

# سیا تاریخ کودتای ننگین ۲۸ مرداد را منتشر می‌کند:

به قلم دکتر دونالد. ن ویلبر

تاریخ نگارش: مارس ۱۹۵۱

تاریخ انتشار: اکتبر ۱۹۹۹

این کتاب با مراجعه به آقای ابوالحسن بنی صدر ترجمه و کامل شده است.

این کتاب اولین بار در

روزنامه انقلاب اسلامی انتشار یافته است

تاریخ انتشار بصورت کتاب: ۲۵ خرداد ۱۳۸۲

برابر ۱۵ یونی ۲۰۰۳

تهیه و تنظیم از انتشارات انقلاب اسلامی

تنظیم برای سایت از انتشارات انقلاب اسلامی

**انقلاب اسلامی:** تاریخ سیا از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را بطور کامل می‌آوریم. جاهائی را سیاه کرده‌اند. مؤسسه‌ای سیاه شده‌ها را خوانده و اسامی سانسور شده را یافته است. ما با مراجعه به مدارک منتشر شده، می‌کوشیم تاریخ سیا را شفاف و کامل کنیم.

این تاریخ و مدارک را نیویورک تایمز منتشر کرده است.

در آغاز، علت سانسور اسامی، خودداری از ایجاد خطر برای ایرانیان ذکر شده است که در کودتا شرکت داشته‌اند. اما این اسامی و اسامی دیگری که در تاریخ و اسناد منتشره نیامده‌اند، در مقاله‌ها و کتابهای منتشره، بفارسی و انگلیسی آمده‌اند.

تاریخ عملیات سیا و انتلیجنت سرویس و عوامل ایرانیان را از نوامبر ۱۹۵۲ تا اوت ۱۹۵۳، گزارش می‌کند. در «یادداشت تاریخ نویسی»، یاد آور می‌شود که آن را دونالد. ن. ویلبر **Donald N. Wilber**، این کتاب را در مارس ۱۹۵۴ نوشته است. در همان تاریخ وقوع کودتا، زیرا باید جریان کودتا نگاشته و ضبط می‌شد. آن روزها، اسناد موجود و حافظه‌های افراد شرکت کننده در آن، تازه بودند. افزون بر این، کودتا متضمن درسهائی بوده است که در عملیات مشابه در آینده می‌توانسته‌اند بکار آیند. مختصر تاریخ را در آغاز می‌آورد.

تاریخ مفصل و اسناد از جمله این درس را می‌آموزند که الف - بدون خیانت خائنان و تن زدن خادمان از ایستادگی، کودتا انجام نمی‌گرفت و ب - اگر تجربه کنندگان تجربه را رها نمی‌کردند، کودتا موفق نمی‌شد.

در پایان گزارش، سیا درسهائی را فهرست کرده است که قدرت امریکا از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، برای تکرار آن در کشورهای دیگر باید بیاموزد. اما این گزارش به انسانهائی که بخواهند آزاد و مستقل بزیند نیز درسهائی می‌آموزد. مهمترین این درسه‌ها را، بعد از نقل برگردان گزارش و پیوسته‌های آن به فارسی، فهرست می‌کنیم:

## یادداشت نگارنده گزارش:

این گزارش که سرنگون کردن مصدق، نخست وزیر ایران، عنوان یافته است، در مارس ۱۹۵۴، توسط دکتر دونالد. ن. ویلبر **Donald N. Wilber** نگاشته شده است. او نقش فعالی در عملیات ایفا کرده است. این مطالعه نوشته شد چرا که تاکنون مدارک آماده و در دسترس و خاطره‌ها در حافظه‌های اشخاصی که در فعالیتها شرکت داشتند، تازه بودند، می‌باید تاریخ عملیات بزرگ ثبت می‌شد. افزون بر این، بنظر عاقلانه رسید که بر پاره‌ای از نتایج حاصل از ارزیابی عملیات،

تاکید و کامل گردند و بشکل رهنمودهایی در آید که، در آینده، در عملیاتی از اینگونه، می‌توانند بکار روند. اسناد متعلق به عملیات که در این گزارش، گزارش نقشه‌تی پی آژاکس TPAJAX، شرح شده‌اند، در شعبه ایران در بخش خاور نزدیک و آسیای جنوبی، نگاهداری می‌شوند.

تمامی اسامی اشخاص که در این گزارش آمده‌اند، به دقت، بررسی شده‌اند تا خالی از اشتباه و کامل باشند. کوشش جدی بکار رفته است تا نام و نام خانوادگی هر کس آورده شود. هر بار که نام و نام میانی قید نشده، بخاطر آن بوده که اطلاع از آن در اختیار نبوده است.

دین ل. داج Dean L. Dodge

بخش خاور نزدیک

افسر مسئول تاریخ

مارس ۱۹۶۹

## خلاصه گزارش:

در اواخر ۱۹۵۲، روشن شد که حکومت مصدق در ایران از رسیدن به یک توافق بر سر نفت با کشورهای غربی ذینفع، ناتوان است. این حکومت تا مرحله خطرناک تأمین کسر بودجه به شیوه‌ای غیر قانونی پیش رفته بود. مشروطیت ایران، بخاطر ادامه نخست وزیری مصدق، بی اعتبار گشته بود. اینهمه بخاطر تمایل او به قدرت شخصی. کشور که با سیاستهای غیر مسئولانه مبتنی بر هیجان، اداره می‌شد، شاه و ارتش ایران را بحد خطرناکی ضعیف کرده بود. حکومت او، با حزب توده (کمونیست) ایران، همکاری نزدیکی پیدا کرده بود. با توجه به این عوامل، به این ارزیابی رسیدیم که ایران در خطر واقعی رفتن به پشت پرده آهنین است. اگر چنین می‌شد، یک پیروزی برای شورویها در جنگ سرد و یک عقب نشینی بزرگ برای غرب در خاورمیانه بود. جز طرح و اجرای برنامه مخفی سرنگونی، دیگر هیچ کاری برای ترمیم وضع میسر نبود. (۱)

هدف نقشه‌تی پی آژاکس سرنگون کردن حکومت مصدق و بر قرار کردن حیثیت و قدرت شاه و جانشین کردن حکومت مصدق با حکومتی بود که ایران را با سیاستهای سازنده اداره کند. بخصوص، قصد بر سر کار آوردن حکومتی بود که به توافق منصفانه‌ای بر سر نفت، نایل آید چنانکه ایران از نظر اقتصادی سالم و از نظر مالی توانا به پرداخت تعهدات خویش باشد. حکومتی بر سر کار آید که بتواند حزب کمونیست را که بطور خطرناکی قوی شده بود، سخت سرکوب کند. هنگامی که بطور قطع مسلم شد که منافع امریکا ایجاب نمی‌کنند مصدق بر قدرت بماند و در مارس ۱۹۵۳، وزیر امور خارجه، سیارا از این امر آگاه کرد. سیارا دست بکار تهیه نقشه‌ای شد که بنا بر آن، از راه عملیات پنهانی، حکومت مصدق سرنگون می‌گشت. بر آوردی زیر عنوان «عوامل دخیل در سرنگونی مصدق»، در ۱۶ آوریل ۱۹۵۳، (۲۷ فروردین ۱۳۳۲) بعمل آمد. بر آورد معین کرد که سرنگون کردن حکومت مصدق از راه عملیات مخفی میسر است. در آوریل، تصمیم بر این شد که سیارا باید با انتلیجنت سرویس تماس بگیرد و طرح و اجرای نقشه را دو سازمان، با همکاری با یکدیگر، انجام دهند. در اواخر آوریل، تصمیم گرفته شد سیارا و انتلیجنت سرویس، در قبرس، نقشه را طرح و به نظر و تصویب دو مرکز سیا و انتلیجنت سرویس و وزارتخانه‌های خارجه امریکا و انگلستان، برسانند. در سوم ژوئن ۱۹۵۳، (۱۳ خرداد ۱۳۳۲) سفیر امریکا در ایران، لوی وسلی هندرسون Loy Wesley Henderson وارد امریکا و بطور کامل نسبت به نقشه و هدفهای آن و نیز قصد سیارا در تدارک وسائل مخفی برای رسیدن به این هدفها، توجیه و طرف شور شد.

نقشه در ۱۰ ژوئن ۱۹۵۳ (۲۰ خرداد ۱۳۳۲) کامل شد. همان زمان، آقای کریمیت روزولت Kermit Roosevelt، رئیس بخش خاور نزدیک و شمال افریقا در سیا (که حامل نظرهای وزارت خارجه سیا و سفیر امریکا در ایران، لوی هندرسون بود) و آقای روزه گوئیران Roger Goiran، رئیس پایگاه سیا در ایران و دو افسر نقشه ریز، در بیروت، دیدار کردند. این گروه‌هایی برای آن بود تا در باره نقشه گفتگو کنند. نقشه عملیات، با انجام تغییرهای جزئی، در ۱۴ ژوئن ۱۹۵۳ (۱۴ خرداد ۱۳۳۲) به انتلیجنت سرویس، در لندن، ارائه شد.

در ۱۹ ژوئن ۱۹۵۳ (۲۹ خرداد ۱۳۳۲)، نقشه نهائی عملیات که در لندن مورد موافقت آقای روزولت از سوی سیا و انتلیجنت سرویس قرار گرفته بود، برای تصویب، در واشنگتن، تسلیم وزارت خارجه و رئیس سیا، آقای آلن دالی Allen W. Dulles و لوی هندرسون، سفیر امریکا در ایران شد. در لندن، نیز، نقشه، برای تصویب، تسلیم وزارت خارجه و انتلیجنت سرویس شد. وزارت خارجه خواست، پیش از موافقت با نقشه، از موافقت با دو امر مطمئن شود:

۱- حکومت امریکا کمک با بسته را در اختیار حکومتی قرار می‌دهد که جانشین حکومت مصدق می‌شود. به تریبی که این حکومت، تا دریافت درآمد نفت، بتواند از عهده هزینه‌های خود بر آید. و

۲- حکومت انگلستان، بطور کتبی و در بیانی که وزارت خارجه امریکا را راضی کند، نیات خود را در رسیدن به یک حل و فصل خوب و منصفانه بر سر نفت، با حکومتی که در ایران جانشین حکومت مصدق می‌شود، اظهار کند.

رضایت وزارت خارجه در هر مورد حاصل شد. در اواسط ژوئیه ۱۹۵۳، (اواخر تیر ۱۳۳۲) وزارت خارجه امریکا و وزارت خارجه انگلستان اجازه اجرای نقشه‌تی پی آژاکس را دادند و رئیس سیا موافقت رئیس جمهوری امریکا را با اجرای آن بدست آورد. انتلیجنت سرویس با هماهنگی با سیا و سفیر امریکا در ایران، هندرسون، پیشنهاد کرد آقای روزولت فرماندهی عملیات را در تهران، در مراحل واپسین عملیات، بر عهده گیرد. وزارت خارجه امریکا تصمیم گرفت عاقلانه اینست که هندرسون - که بعنوان مشورت به واشنگتن آمده بود - سفر خود را به محل مأموریت خود، تهران، تا پایان عملیات در تهران، به تأخیر اندازد. سیا و انتلیجنت سرویس، باتفاق، ساماندهی کردند تا که در جریان عملیات، قبرس مرکز ارتباط بگردد. یک افسر سیا بطور موقت در آن، مستقر بشود و در واشنگتن، اتصال حمایت کننده اداره بگردد. ارتباط سه جانبه سریع، با استفاده از امکانات سیا میان تهران و قبرس و واشنگتن برقرار شد. زمان انجام عملیات، اواسط ماه اوت (اواخر مرداد) معین شد.

در ایران، عوامل تبلیغاتی سیا و انتلیجنت سرویس می‌باید، از راه روزنامه‌ها، دست نوشته‌ها و روحانیان تهران، تبلیغاتی را رهبری می‌کردند که شدت روز افزون پیدا می‌کرد. هدف این تبلیغات تضعیف حکومت مصدق بهر ترتیب ممکن بود. در امریکا، مقامات عالی حکومت می‌باید اظهاراتی را می‌کردند که هرگونه امید نخست وزیر، مصدق، را به کمک اقتصادی امریکا، بر باد می‌دادند و این اسطوره که امریکا از رژیم مصدق حمایت می‌کند را در ذهن عموم ایرانیان، می‌شکستند.

سر لشکر فضل الله زاهدی، عضو سابق حکومت مصدق، بعنوان کسی که بیشتر از همه درخور جانشین مصدق شدن در مقام نخست وزیری است، انتخاب شد. زیرا او تنها کسی بود که شخصیت این مقام را داشت، به مخالفت آشکار با مصدق برخاسته بود و هواداران درخوری نیز می داشت. سیا می باید با زاهدی تماس می گرفت و او را از نقشه عملیات خود و قصدش بر نشانیدن او بمقام نخست وزیری، آگاه می کرد. او می باید یک دفتر نظامی ایجاد می کرد تا که سیا، با همکاریش، جزئیات نقشه عملیات را تعیین می کرد.

از آغاز، همکاری شاه بخش اساسی از نقشه را تشکیل می داد. همکاری او برای اینکه پادگانهای تهران عملیات مورد نظر را انجام دهند و قانونی گرداندن جانشین شدن نخست وزیر جدید، ضرور بود. از آنجا که شاه نشان داده بود که مردی بی تصمیم است، بنا بر آن شد که فشار به او برای اینکه همکاری کند، اشکال زیر را پیدا کند:

- ۱- خواهر، دو قلو، قوی و پر تحرک شاه، شاهزاده اشرف پهلوی، می باید از اروپا به تهران می آمد و شاه را وادار به عزل مصدق می کرد. او می باید به شاه می گفت مقامات امریکا و انگلستان با او تماس گرفته و از او خواسته اند به تهران آید و از شاه عزل مصدق را بخواهد.
- ۲- تمهیدات لازم بعمل آمدند تا ژنرال نورمن شورتسکف Norman Schwarzkopf، رئیس هیأت مستشاری سابق امریکا در ژاندارمری ایران، که مورد علاقه و احترام شاه بود، به ایران آید. شورتسکف می باید نقشه را برای شاه تشریح می کرد و از شاه دو فرمان، یکی فرمان عزل مصدق از نخست وزیری و دیگری فرمان نصب زاهدی به نخست وزیری را می گرفت و شاه را بر آن می داشت از تش را فرا خواند به تاج و تخت وفادار بماند.
- ۳- عاملان بومی انگلستان که حسن نیتشان بر شاه محرز بود، می باید پیام شورتسکف به شاه را تقویت و شاه را مطمئن می کردند که امریکا و انگلستان، مشترکاً تصمیم به این اقدام گرفته اند.
- ۴- اگر اقدامات بالا نتیجه ندادند، آقای روزولت، به نمایندگی از رئیس جمهوری امریکا، می باید شاه را وادار به امضای دو فرمان بالا می کرد. وقتی فرمانها امضاء می شدند، در روزی که بنا بر نقشه معین شده بود، سیا آنها را در اختیار زاهدی قرار می داد. در روز موعود، شاه می باید در محلی، خارج از تهران، اقامت می گزید. و زاهدی، مجهز به فرمانها و حمایت نظامی، بدون بیم از تغییر رأی شاه و بدون اینکه خطری جان شاه را تهدید کند، حکومت را از مصدق، می ستاند. از راه عوامل نظامی در تهران، سیا می باید تا جایی که ممکن بود، مطمئن می گشت قوای ارتش مستقر در تهران از نخست وزیر جدید که مورد تأیید شاه خواهد بود، پشتیبانی خواهند کرد.

اظهارات مقامات دولت که در امریکا بعمل آمدند، اثر تعیین کننده ای بر ایران و مصدق داشتند و سهم بزرگی در سقوط مصدق یافتند:

- ۱- انتشار نامه ۹ ژوئیه ۱۹۵۳ (۱۸ تیر ۱۳۳۲) پرزیدنت آیزنهاور به نخست وزیر، مصدق، در ۲۹ ژوئیه ۱۹۵۳، روشن کرد کمک بیشتر امریکا به ایران داده نخواهد شد.
- ۲- اظهارات وزیر خارجه امریکا در کنفرانس مطبوعاتی ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۳، حاکی از آنکه «... فعالیت روز افزون حزب کمونیست غیر قانونی در ایران و چشم بستن حکومت ایران بر آن، موجب نگرانی حکومت ماگشته است. دامن گسترده فعالیتها آن حزب و رویه اغماض حکومت ایران، موافقت با کمک به ایران را مشکل می گرداند.»
- ۳- اظهارات رئیس جمهوری در اجتماع فرمانداران ایالات امریکا در سیاتل، که در آن، پرزیدنت آیزنهاور تصریح کرد امریکا، دست روی دست، شاهد رفتن کشورهای آسیا در پشت پرده آهنین، نمی شود، اثری قطعی کردند. در همکاری با وزارت خارجه، سیا چند مقاله در روزنامه ها و مجله های عمده امریکا انتشار داد. وقتی ترجمه های این مقاله ها در ایران منتشر شدند، اثر روانی منتظر را بر ایران گذاشتند و در جنگ اعصاب بر ضد مصدق سهم پیدا کردند.
- بعد از فشار اشرف پهلوی و ژنرال شورتسکف و بعد از چند دیدار با روزولت، سرانجام، در ۱۵ اوت ۱۹۵۳ (۲۴ مرداد ۱۳۳۲)، شاه فرمانهای درخواستی را امضاء کرد. روز عملیات ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) معین شد. با همه احتیاطها در حفظ امنیت عملیات، بخاطر وجود درزهای امنیتی در ارتش ایران، زمانی که فرمانده گارد شاه، با دو کامیون سر باز هوادار شاه، مأمور دستگیری مصدق شد، خود، توسط قوای مسلح بر تری که به مصدق وفادار بودند، خلع سلاح و دستگیر شد. این شد که در آن روز، نقشه نظامی، در اجرا، شکست خورد. شاه، با شنیدن خبر شکست نقشه، به بغداد گریخت. کار او یک اقدام احتیاطی بود و در نقشه، تا حدودی، پیش بینی شده بود. زاهدی، تحت حفاظت سیا، در خفا ماند. او و افسران که در عملیات نقش کلیدی داشتند، از بیم توقیف توسط قوای انتظامی مصدق که به دنبال مخالفان اصلی بودند، مخفی شدند.
- اوایل بعد از ظهر ۱۷ اوت ۱۹۵۳ (۲۶ مرداد ۱۳۳۲)، هندرسون به تهران بازگشت. سرلشکر زاهدی از راه کنفرانس مطبوعاتی مخفی و با استفاده از تسهیلات چاپی سیا، به ایران اعلام کرد که نخست وزیر قانونی ایران است و این مصدق است که بر ضد او کودتای غیر قانونی کرده است. عوامل سیا شمار فراوانی فتوایی از فرمانهای نصب زاهدی به نخست وزیری و عزل مصدق از آن، انتشار دادند. انتشار فرمانها تأثیر بسیار زیادی بر مردم تهران گذاشت. آنها یکه خوردند و خشمگین شدند وقتی دانستند بخاطر اعمال مصدق، شاه مجبور شده است کشور را ترک گوید. سفیر امریکا در بغداد، بر تون وای. بری Burton Y. Berry، با شاه تماس گرفت و گفت، برغم وضعیتی با ظاهر خصمانه، او مطمئن است شاه بزودی به ایران باز خواهد گشت. بعد از آنهم که شاه از بغداد به رم رفت، تماس با او برقرار شد. آقای روزولت و پایگاه سیا در تهران، بطور پیگیر گزارش می دادند که پیروزی ظاهری مصدق چشم فریب است. علامتهای مشخص بسیار گویای آنند که ارتش هنوز به شاه وفادار است و برگرداندن وضعیت بر ضد مصدق و بسود شاه و زاهدی میسر است. پایگاه به وزارتخانه های خارجه امریکا و انگلستان فشار آورد. بیشترین کوشش خود را بکار برد تا شاه قانع شود در بیاناتی علنی و رسمی ارتشیان و عوام الناس را به طرد مصدق و پذیرفتن زاهدی بمثابه نخست وزیر، بخواند. در ۱۹ اوت ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، تظاهراتی بطرفداری شاه، در ناحیه بازار، سرگرفت و دامنه وسیعی پیدا کرد. تظاهرات، بخشی، خودجوش و بروز دهنده اعتبار بنیادی شاه بودند. عامه از حرکتی هراسان شده بودند که کمونیستها و نیز، برخی از جانبداران جبهه ملی، برای استقرار جمهوری، آغاز کرده بودند. بخشی دیگر سازمان یافته بود و عوامل پایگاه سیا به شروع تظاهرات بسود شاه برانگیخته بودند. ارتش بزودی به جنبش هوادار شاه پیوست و ظهر آن روز، روشن بود که تهران و نیز برخی از استانها بدست گروههای مردم و ارتشیان طرفدار شاه افتاده اند. وضعیت چنان بود که نقشه نظامی می توانست به اجرا گذاشته شود. به علامتی که پایگاه سیا داد، زاهدی از مخفی گاه بیرون آمد تا رهبری جنبش را بر عهده بگیرد. او، نخست، پیامی رادیویی فرستاد و گفت: حکومت، حکومت او است. ادارات ستاد کل ارتش تصرف شدند. خانه مصدق ویران شد و سیاستمداران و ارتشیان جانبدار مصدق دستگیر شدند. کمی بعد، شاه به ایران بازگشت و استقبالی مردمی از او بعمل آمد. شاه، از اینکه مردم و ارتش او عصیان کردند و بر ضد رقیبی چون مصدق کینه توز و حزب

توده‌ای عصبان کردند که سوار بر موج پیروزی موقتی، آشکارا، استقرار جمهوری را سامان می‌دادند، سخت به هیجان آمده بود. برای نخستین بار، شاه احساس کرد که از مردم خود اعتبارنامه دارد. او با این عزم بازگشت که مهار ارتش را سخت در دست گیرد و سلطنت کند.

انقلاب اسلامی: ۱- دست آویز «سقوط ایران در دست کمونیستها و رفتن به پشت پرده آهنین»، دروغ بود. هم آن روز، قدرت امریکا و همدست انگلیسی می‌دانستند که دروغ می‌گویند. مردم ایران کودتا را بر امریکا و انگلستان و بر «ایرانیانی» نبخشیدند که برای حکومت بر آنها، عامل قدرت خارجی شده بودند. افکار عمومی جهان نیز کودتا بر ضد مصدق و برچیدن بساط مردم سالاری بقصد غارت ثروت یک کشور را بر امریکا و انگلستان نبخشیدند. بدین قرار، پوزش خواهی خانم آلبرایت، وزیر خارجه امریکا، نزدیک به نیم قرن بعد، پوزش خواهی از مردم ایران و نیز جهانیان بود. متن کامل سخنان وزیر خارجه امریکارا، بعنوان سند می‌آوریم:

## پوزش خواهی خانم آلبرایت، وزیر خارجه امریکا در حکومت کلینتون:

انقلاب اسلامی: در ۲۷ اسفند ۱۳۷۸، برابر ۱۷ مارس ۲۰۰۰، در انجمن ایران و امریکا، خانم آلبرایت در واشنگتن نطق زیر را ایراد کرد. از آنجا که، معاون او، این نطق را موضع رسمی دولت امریکا خوانده، یک سند است. از این رو، ترجمه بی‌کم و کاست آن را در اختیار خوانندگان می‌گذاریم:

با سیاست بسیار از پرفسور امیر احمدی، سفیر پلتر و Pelletreau عالیجنابان اعضای هیأت‌های دیپلماتیک، همکاران برجسته و میهمانان و دوستان، در کنفرانس امروز، مجموعه‌ای از سازمانها حضور دارند. نه تنها انجمن ایران و امریکا، بلکه جامعه آسیائی، مؤسسه خاورمیانه و مدرسه خدمت خارجی جورج تون نیز در آن شرکت و حضور دارند. غنای صلاحیتهای حاضر در این اطاق عظیم است و بر اهمیت ایران گواهی می‌دهد.

همانطور که مستمعان می‌دانند، ایران یکی از قدیمی‌ترین تمدنهایی است که استمرار جسته‌اند. صاحب یکی از غنی‌ترین و پر تنوع‌ترین فرهنگهای جهان است. سرزمین ایران تمامی یک طرف از ساحل خلیج «فارس» و تنگه هرمز را در بر می‌گیرد. از این خلیج و تنگه، بخش مهمی از تجارت نفت انجام می‌گیرد. ایران ساحل دریای خزر نیز هست. با قفقاز و آسیای میانه و جنوبی هم مرز است. در آن کشورها مواد مخدر تولید و از آن مرزها مواد مخدر به مقیاس بزرگ بطور قاچاق عبور می‌کنند. چندین گروه تروریستی بزرگ در این کشورها مستقر هستند و منابع وسیع نفت و گاز این کشورها تازه دارد مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. در حال حاضر نیز ایران رئیس سازمان کنفرانس اسلامی است.

جای تردید نیست که سمت‌گیری آینده ایران نقش محوری در اقتصاد و امور امنیتی در قلمرویی پیدا می‌کند که بخشی مهمی از جهانیان، عاقلانه، آن را مرکز جهان می‌دانند. از این رو، من این فرصت را برای بحث از روابط امریکا با ایران، مغتنم می‌شمارم.

امیدوارم کاری بموقع می‌کنم اگر سخنان خود را با آرزوی شاد روزی، برای امریکائیان ایرانی تبار، بمناسبت فرا رسیدن سال نو ایران و آغاز بهار شروع می‌کنم: عید شما مبارک (به فارسی).

از ماواری دریاها، همین شاد روزی را برای مردم ایران آرزو می‌کنم.

بهار فصل امید و نوشدن است. فصل کاشتن نهالها است و امید من اینست که ایران و امریکا، می‌توانیم نهال روابط جدید و بهتر برای سالهای آینده را بکاریم. و در این چشم انداز و از این چشم انداز است که امروز، من می‌خواهم از آن با شما بحث کنم. پرزیدنت کلینتون، بخصوص، از من خواسته است به این جمع بیایم و این بحث را با شما بکنم.

از کسی پنهان نیست که دو دهه است بیشتر امریکائیان در ایران، نخست از خلال تصرف سفارت امریکادر ۱۹۷۹ و گروگانگیری، شعارهای نفرت از امریکا و آتش زدن پرچم امریکا می‌نگرند. طی سالها، این تصور بد را سرکوبگری حکومت ایران در داخل این کشور و حمایت از تروریسم در خارج، پشتیبانی از گروههایی که، با توسل به خشونت، با جریان صلح خاورمیانه مخالفت کرده‌اند و کوشش برای توسعه ظرفیت تولید سلاح اتمی، تقویت کرده‌اند.

پاسخ امریکا، سیاست منزوی و مهار کردن بوده است. ما سخنان رهبران ایران را بر اینکه امریکادشمن است، حجت می‌شمریم و با ایران، بمتابه یک تهدید، رفتار می‌کردیم.

با وجود این، بعد از انتخاب پرزیدنت خاتمی در ۱۹۹۷، ما شروع کردیم به تنظیم شیشه‌های عینکی که از خلال آن در ایران می‌نگریستیم. با اینهمه، سیاستهای خارجی مورد مخالفت، همچنان ادامه یافتند. پویائیهای سیاسی و اجتماعی در درون ایران شروع به تغییر کردند.

در پاسخ، پرزیدنت کلینتون و من از اظهارات رئیس جمهوری جدید ایران در باب گفتگو میان دو ملت، استقبال کردیم. ما تماسهای فرهنگی و دانشگاهی و ورزشی را تشویق کردیم. ما ترتیبات را برای امریکائیان که می‌خواهند از ایران دیدن کنند، مساعد کردیم. ما خواست خود را مبنی بر گفتگوهای رسمی با ایران، بر سر مسائلی که هر یک از دو طرف عمده می‌دانند، اظهار کردیم. و گفتیم ما تحولات در آن کشور را از نزدیک تعقیب می‌کنیم و چنین کردیم.

حال، ما به این نتیجه رسیده‌ایم که زمان آن شده است که دامنه دیدگاه خود را دورتر بریم زیرا روند تحول در ایران به بار آمده است. نسل جوان کشور جنبشی را در پیش گرفته است که هدفش جامعه‌ای بازتر و تقرب انعطاف پذیرتری با دنیا است. زن ایرانی خود را، از نظر سیاسی، فعال‌ترین و پر توان‌ترین زن کشورهای منطقه گردانده است. کارفرمایان نوپایی قرار بر قرار شدن روابط بارآور از خلال دریاها هستند.

روحانیان محترم بطور روز افزون از سازگاری ایمان و آزادی و تجدد و اسلام سخن می‌گویند.

برغم تقلانی که برای بستن دهانها و شکستن قلمها می‌شود، مطبوعات با صلاحیتی بوجود می‌آیند. و ایران، نه تنها یک سه انتخابات بطور روز افزون دموکراتیک تر، ظرف چند سال انجام داده است. نباید موجب تعجب باشد اگر با این توسعه‌ها، مخالفت شده باشد و آنچه بعمل درآمده است از کمال خود بسیار فاصله داشته باشد. تنبیهات سخت در باره انواع مخالفان هنوز بکار می‌روند. آزار مذهبی در مورد بهائیان و نیز در باره ایرانیانی که به مسیحیت می‌گروند، اعمال می‌شود.

حکومت‌های دنیا از جمله حکومت ما، نگرانی خود را در باره دادرسی ۱۳ ایرانی یهودی ابراز کرده‌اند که بیشتر از یک سال است بدون اتهام رسمی، زندانی هستند و حالا صحبت از محاکمه آنها در ماه آینده می‌شود. ما در طرز این دادرسی و نتایج آن، بمتابه یکی از بارومترهای روابط امریکا با ایران می‌نگریم.

در اواخر سال ۱۹۹۸، چندین نویسنده و سیاستمدار پر منزلت به قتل رسیدند. بظاهر توسط عناصر نابکار نیروهای امنیتی. و همین هفته پیش، یک مدیر پر منزلت و مشاور پرزیدنت خاتمی، در توطئه قتلش، به سختی زخمی شد.

همانند هر جامعه‌ای، در ایران، جریانهایی چندی فعال هستند. برخی کشور را به پیش می‌رانند و پاره‌ای دیگر به عقب می‌کشاند. برغم تمایل به مردم سالاری، مهار نیروهای مسلح و قوه قضائی و نیروهای انتظامی در دست مقام غیر انتخابی و عناصری از سیاست خارجی که ما بیشتر نگرانی را در باره شان داریم، خوب نشده‌اند.

اما حرکت در جهت اصلاح داخلی، آزادی و فضای باز قوت می‌گیرد. ایرانیان بیشتر از پیش، بدون بیم یا پرزیدنت خاتمی در اظهارات ۱۵ ماه پیش، موافق می‌شوند. قول او را می‌آورم: «آزادی و کثرت اندیشه‌ها تهدیدی برای امنیت جامعه نیست. بلکه این تحدید آزادی است که امنیت جامعه را تهدید می‌کند. انتقاد کردن حکومت و سازمانهای دولتی، در هر سطح، مخرب نظام نیست. بعکس لازم است.»

بدینسان، نسیم‌های دموکراسی در ایران تازه به تازه می‌وزند و بسیاری از اندیشه‌هایی که رهبران این کشور بدانها پیوندند، تشویق کننده‌اند. خطری که وجود دارد اینست که ما بیشتر از اندازه خوشبین باشیم. در حقیقت، هنوز بسیار زود است که با دقت بدانیم گرایشهای مردم سالار به کج‌راه می‌برند. مسلم است که نیروی محرکه اول تغییر ایدئولوژیک نیست و عمل و واقعیت‌گرایی است. ایرانیان زندگی بهتری را می‌خواهند. آنها جامعه با آزادی گسترده می‌خواهند. دولتی می‌خواهند که حساب پس بدهد و ترقی و وسیع‌تری می‌خواهند. برغم بالا رفتن قیمت‌های نفت، اقتصاد ایران در قید فقدان بهره‌وری، فساد و کنترل بیش از اندازه دولت است. از جمله بخاطر عامل دموگرافیک، میزان بیکاری بالاتر و درآمد سرانه پائین تر از ۲۰ سال پیش است. امر مسلم اینست که ایرانیان بنا بر اندر یافت خود، خط توسعه را در پیش می‌گیرند. مردم سالاری ایران، اگر در آینده شکوفه کند، بی تردید ویژگیهای خود را، در انطباق با سنتها و فرهنگ این کشور خواهد داشت. و همانند هر تحول سیاسی و اجتماعی مردم سالار، با مرحله‌ها و زمان بندی که ایرانیان برای خود تهیه و تنظیم می‌کنند، انجام خواهد گرفت.

پرسی که ما از خود می‌کنیم اینست که چگونه با اینها همه مواجه شویم؟ در سطح ملت با ملت، تشخیص پاسخ مشکل نیست. امریکائیان همچنان دستهای خود را بسوی ایرانیان دراز می‌کنند. چیزهای بسیارند که ما از ایرانیان می‌آموزیم و ایرانیان از ما. ما باید بکوشیم دامنه مبادلات خود را توسعه بدهیم. ما باید خود را با دانشگایان و رهبران جامعه مدنی، در کوشش مشترک بخاطر منافع مشترک، متعهد کنیم. بدیهی است که ما باید با قوت بیشتری بکوشیم و مهارت خویش را برای توفیق همکاری بکار بریم.

اما یافتن پاسخ، وقتی در سطح دو دولت مطرح می‌شود، بغرنج تر است. نیاز به بحث بیشتر نه تنها از برداشتهای امروز و امیدهای آینده، بلکه از گذشته آشفته نیز. در بهترین حالت، روابط ما با ایران نشان از دوستیهای شخصی صمیمانه دارد. طی سالها، هزاران معلم، مأموران بهداشت، اعضای داوطلبان بنیاد صلح و دیگران توان و نیت خیر خویش را برای بهتر کردن زندگی و بهزیستی مردم ایران بکار برده‌اند. نزدیک به یک میلیون ایرانی میهن ما را خانه خویش کرده‌اند. بسیاری دیگر از ایرانیان در اینجا تحصیل کرده پیش از آنکه به میهن خویش بازگردند و دانش خویش را در میهن خویش، به عمل بگذارند. در واقع، برخی از آنها، از بهترین شاگردان من در «جرج تون اسکول آف فارینی سرویس» بودند. پس جای تعجب نیست اگر زمینه‌های مشترک بسیار میان دو ملت وجود دارند. هر دو ملت، آرمانخواه هستند. هر دو ملت مغرور هستند. هر دو ملت به خانواده تعلق خاطر دارند و معنویت شناس و مخالف سرسخت سلطه خارجی هستند.

اما به زمینه‌های مشترک عاملهای دیگر صدمه می‌زنند. در سال ۱۹۵۳، (۱۳۳۲)، ایالت متحده آمریکا نقش معنی داری در همساز کردن عملیات سرنگونی حکومت مردمی نخست‌وزیر محمد مصدق بازی کرد. حکومت آیزنهاور بر این باور بود که عملیاتش را دلایل استراتژیک، موجه می‌کنند. ولی این کودتا آشکارا بازگشت به عقب و مانع رشد سیاسی ایران بود و آسان می‌توان فهمید چرا بسیاری از ایرانیان، بخاطر دخالت امریکا در امور داخلی آنها، همچنان خشمگین هستند.

از آن پس، بمدت یک ربع قرن، امریکا و غرب حمایت جدی از رژیم شاه کردند. حکومت شاه اقتصاد کشور را توسعه داد اما مخالفان سیاسی را نیز با خشونت سرکوب کرد.

همانطور که پرزیدنت کلینتون گفت، امریکا باید سهم خود را از مسئولیت مسائلی بر عهده بگیرد که در روابط ایران و امریکا بوجود آمده‌اند. حتی در سالهای اخیر، و جوهی از سیاست امریکا در قبال عراق، در دوران جنگ با ایران، به نظر می‌رسد، به ویژه در پرتو تجربیات بعدیمان با صدام حسین، کوه پینانه بوده است. با وجود این، ما هم فهرست گلیایه‌های خود را داریم و آنها جدی هستند: اشغال سفارت امریکا در تهران، نقض مسئولیت‌های بین‌المللی ایران و ضربه روحی بر گروگان‌ها و خانواده آنان و همه ما بود. و امریکائیان بی‌گناه و دوستان امریکا توسط گروه‌های تروریست کشته شدند که توسط حکومت ایران حمایت می‌شدند. در واقع، کنگره هم اکنون قانونی را تحت بررسی دارد که بنا بر آن داریائیهای دیپلماتیک و دیگر ایران، به جبران عملیات تروریستی اختصاص یابند که بر ضد شهروندان امریکائی، بعمل می‌آیند.

ما با کنگره همکاری می‌کنیم تا راه حلی را پیدا کنیم که هم توقعات عدالت را بر آورد و هم سابقه‌ای را بوجود نیآورد که منافع امریکارا در یافتن راه حل دیپلماتیک و یا دیگر داریائیها به خطر اندازد و امیدها را برای گفتگوی موفق با ایران از میان بردارد.

در حقیقت، ما بر این باوریم که بیشترین امید به احتراز از وقوع تراژدیهای مشابه در آینده، در اینست که تغییر در سیاستهای ایران را تشویق کنیم و بطور مشترک و متوازن کار کنیم تا از اختلافها میان دو کشور بکاهیم. نه ایران و نه ما، قادر به فراموش کردن گذشته نیستیم. گذشته ما هر دو را می‌تواند. اما پرسشی که پیشروی دو کشور ما است، اینست: آیا باید اجازه داد گذشته موجب منجمد شدن آینده شود یا باید راهی یافت تا نهالهای روابط جدید را بکاریم؟ روابطی که ما را در برخورداری از ثمرات، در سالهای آینده، سهیم و بر جلوگیری از وقوع تراژدیها توانا کند.

بدیهی است که از نظر ما موانعی وجود ندارند که رهبری شایسته و بینا نتواند حل کند. همانطور که برخی از ایرانیان خاطر نشان کرده‌اند ایالات متحده روابط دوستانه‌ای با یکچند از کشورها دارد که کمتر از ایران مردم سالار هستند. با وجود این، ما نه قصد و نه علاقه داریم در امور داخلی کشور مداخله کنیم.

ما اکنون سیاست تنش‌زدایی را در پیش گرفته‌ایم و می‌خواهیم با ایران همکاری کنیم تا آنچه را که پرزیدنت خاتمی دیوار بی‌اعتمادی می‌نامد پایین آوریم. ما این واقعیت را بر سمیت می‌شناسیم که اسلام مرکز میراث فرهنگی ایران است و نزاعی ذاتی میان اسلام و امریکا وجود ندارد. یا بیشتر از این، ما می‌بینیم که قلمروهای منافع مشترکی توسعه پیدا می‌کنند. برای مثال، هر دو کشور ما در ثبات آینده و صلح خلیج «فارس» علاقمندیم.

ایران در همسایگی خطرناکی می‌زید. ما از کوششهایی که خطر را کم کند و مشوق گفتگوهای منطقه‌ای به قصد کاستن از تنشها و ایجاد اعتماد باشد، استقبال می‌کنیم.

هر دو کشورهای مادست بگریبان نزاع با رژیم قانون شناس عراق بوده‌ایم. هر دو علاقه داریم از تجاوز آینده عراق پیشگیری کنیم. و نیز ما تکران بی ثباتی و صدور غیر قانونی مواد مخدر از افغانستان هستیم. ایران بهای سنگینی بابت نزاع با قاچاقچیان در این منطقه می‌پردازد. مدتهای دراز میزبان دو میلیون پناهنده افغانی جنگ داخلی این کشور بود و هزاران تن از ایرانیان در جنگ با قاچاقچیان جان خود را باخته‌اند. بعلاوه، در حال حاضر، ایران سرآمد کشورهای جهان از لحاظ مقدار مواد مخدری است که در سال کشف و ضبط می‌کند. این قلمروئی است که در آن، افزایش همکاری میان امریکا و ایران معنی دار بوده است.

اما چندین قلمرو دیگر از منافع مشترک بالقوه، وجود دارند. از آن جمله هستند تشویق روابط پایدار میان ارمنستان و آذربایجان و توسعه اقتصاد منطقه‌ای و حمایت از محلهای فرهنگی تاریخی و حفظ محیط زیست.

اینان، امکان روابط عادی تر و روابط مشترک بارورتر، وجود دارد. اما این امر واقعیت پیدا نمی‌کند اگر ایران چشم انداز رابطه با امریکا را همچنان تنگ کند. همانطور اگر ما به تنگ کردن دید خود از ایران ادامه دهیم.

وقتی ما با تروریسم و انتشار اسلحه کشتار همگانی مخالفت می‌کنیم، ضوابطی که بکار می‌گیریم، نه امر یکانی که عمومی هستند. استانداردها چنان معین گشته‌اند که امنیت کشورهایی که توانائی اندک دارند، حفظ شود و حاوی تکالیف و الزاماتی است که بیشترین کشورهای جمله ایران آنها را، به اراده خود، بر عهده گرفته و امضاء کرده‌اند.

وقتی ما از پیشرفت جریان صلح در خاورمیانه حمایت می‌کنیم، بسود عموم عمل می‌کنیم و به بر آوردن خواستههای دهها میلیون از مردم، از عرب و اسرائیل، از هر دین و پیشینه‌ای کمک می‌رسانیم.

وقتی در باره حقوق بشر سخن می‌گوئیم، نمی‌کشیم ارزشهای خود را تحمیل کنیم بلکه بر اصولی تأکید می‌گذاریم که در منشور جهانی حقوق بشر قید شده‌اند. هر مردمی در هر جای جهان باید از آزادیهای بنیادی، آزادی دینی، آزادی بیان و حمایت قانونی برابر برخوردار باشند.

و وقتی ما از ارزش گفتگوی رسمی با ایران صحبت می‌کنیم، فهرست محرمانه‌ای از مقاصد داریم و شروطی را معین نمی‌کنیم. انگیزه ما تنها سود واقعینانه از برقرار کردن این رابطه در بالاترین سطح به تریبی است که بتوانیم دیپلماسی را در حل مسائل به سود مردم هر دو کشور است.

در ماههای اخیر، رهبران ایران از سیاست تنش زدائی ملت خود سخن گفته‌اند. مدت کوتاهی پیش، وزیر خارجه آقای خرازی گفت: ایران آماده است در مقام یک نگرگاه ثبات و عامل حل مسائل منطقه و بحران‌ها عمل کند.

امریکا بر اهمیت ایران در خلیج «فارس» معترف است و در گذشته، ما سخت کوشیده‌ایم تا روابط مشکل با چندین کشور دیگر را بهتر کنیم. به روشهایی از نوع تنش زدائی و یا متعهد شدن و یا گفتگوی سازنده و یا روشهای دیگر. حالانیز ما همان سیاست را روش می‌کنیم. ما می‌خواهیم با ایران همکاری کنیم تا دیواری را فروزیم که پرزیدنت خاتمی آن را دیوار بی اعتمادی می‌نامد. برای آنکه این دیوار فرو ریزد، ما باید بخواهیم بطور مستقیم با یکدیگر، بمتابۀ دو ملت سرفراز و مستقل، گفتگو کنیم و بر پایه‌های مشترک، معضلاتی را حل کنیم که ما را از یکدیگر جدا نگاه می‌داشتند.

بمتابۀ قدمی در بر افکندن دیوار بی اعتمادی، امروز، من می‌خواهم از مجازاتهای اقتصادی صحبت کنم. امریکا مجازاتهای اقتصادی بر ضد ایران مقرر کرده است، زیرا تکران شیوع تولید اسلحه اتمی و بخاطر وجود مقاماتی است که، در تهران، گروههای تروریست را حمایت و تغذیه مالی و کنترل می‌کنند. از این جمله‌اند گروههایی که با بکار بردن خشونت، با جریان صلح خاورمیانه، مخالفت می‌کنند.

تا این تاریخ، توسعه سیاسی در ایران، سبب نشده است که نظامیانش به کوشش مصمم خود برای تحصیل فن شناسی و مواد و کمک لازم برای تولید سلاح اتمی، پایان دهند.

و نیز آن توسعه موجب نگشته است که سپاه پاسداران و یا وزارت اطلاعات و امنیت دست از تروریسم بردارند.

تا زمانی که این سیاستها تغییر نکنند، روابط نزدیک میان دو دولت ممکن نخواهد شد و مجازاتهای عمده برجا خواهند ماند.

با اینهمه، مجازاتهای ما برای آنند که تغییرهایی در سیاست ایران روی دهند و گرنه به خودی خود، هدف نیستند و هدفشان صدمه زدن به شهروندان بی‌گناه نیز نیست.

بدین دلیل بود که در سال گذشته، بخاطر تأمین سلامت مسافران، من اجازه دادم قطعات یدکی مورد نیاز هواپیماهای مسافربری به ایران صادر شوند که پیش از این، به ایران فروخته شده بودند. و پرزیدنت کلبیتون از محدودیت فروش مواد غذایی و داروئی و پزشکی، به کشورهای تحت مجازات، از جمله ایران، کاست. این تدابیر بدان معنی هستند که ایران می‌تواند محصولاتی چون ذرت و گندم از امریکا بخرد.

و امروز، من اعلان می‌کنم که قدم دیگری برمی‌داریم که امریکا را قادر می‌کند از ایران فرش و مواد غذایی چون خشکبار، پسته و خاویار وارد کند. این قدم بیشتر کردن منطقی تعدیلهائی است که سال پیش بعمل آورده‌ایم. و نیز برای آنست که به میلیونها فرش باف، کشتکار و صیاد ایرانی که در این صنایع کار می‌کنند و به همه مردم ایران نشان بدهیم که امریکا سوء نیتی نسبت به آنها ندارد.

قدم دوم اینست: امریکا در پی لغو مقررات غیر لازم به قصد بیشتر کردن تماسها میان دانشگاهیان، صاحبان حرف، هنرمندان و ورزشکاران و سازمانهای غیر دولتی امریکا و ایران است.

ما بر این باوریم که این اقدام سبب محکم کردن مبانی تفاهم و اعتماد متقابل می‌شود.

قدم سوم: امریکا آماده شده است، تا همراه ایران، بر کوششهایی بیفزاید که هدفشان، احتمالاً، رسیدن به حل و فصل مطالبات قانونی هر یک از دو کشور است. حل مشکل دارائیهای توقیف شده ایران کار ساده‌ای نیست. بعد از سقوط شاه، امریکا و ایران موافقت کردند که مطالبات موجود از طریق حکمیت دادگاه در لاهه، تسویه شوند. در ۱۹۸۱، بخش بزرگی از دارائیهای توقیف شده ایران در دوره بحران گروگانگیری، به ایران بازگردانده شد. از آن پس، نزدیک به تمام مطالبات خصوصی، از طریق دادگاه لاهه، حل و فصل شده‌اند.

حالا هدف ما اینست مطالبات کم شما اما بسیار اساسی که هنوز میان دو دولت حل نشده‌اند را از طریق دادگاه لاهه حل کنیم و این امر را برای یکبار برای همیشه پشت سر بگذاریم.

قدمهایی که بر شمردم و تدابیر مشخصی که امروز اعلام کردم بیانگر میل ما به پیش رفتن در جهت منافع مشترک از راه بهبود روابط با ایران هستند. این قدمها تلقی نیک ما از چشم انداز بازتری هستند که گرایشهای مردم سالار آن کشور می‌گشایند و امید ما اینست که تغییرات داخلی به تدریج، در روابط خارجی نیز،

اثرات ببار آورد. امید که ایرانیان آزادی بیشتر پیدا کنند و این آزادی را از راه حمایت از قانون بین المللی و پشتیبانی از ثبات و صلح، ابراز کنند. باید اصرار بورزم که با اتخاذ دیدی وسیعتر از رویدادهای ایران، ما از اموری غافل نمی شویم که مدتهای دراز موجب نگرانی شدید ما بودند. نگرش ما به ایران اینست که برآستی به وعدههای خود وفا می کند. لنگر ثبات می شود و در مخالفت با تولید سلاح اتمی و تروریسم، عمل رهبرانش با سخنان انطباق می جوید.

ما دچار این وهم نیستیم که امریکا و ایران می توانند چند دهه غریبگی را یک شبه به آشنائی بدل کنند. تنها بر فرش و پسته، نمی توانیم رابطه پخته ای را بنا نهیم. اما جهت روابط ما بسیار مهم تر از شتاب آنست. ایالات متحده هم می خواهد با حوصله و گام به گام و هم می خواهد با سرعت زیاد در این جهت حرکت کند بستگی به ایران دارد که کدام یک از دوروش را برگزیند.

دوشنبه آینده روز اول سال نو برای ایران و روز شروع بهار برای ما است. و راست است که زیر این آسمان، برای هر چیز فصلی است. مطمئناً، زمان آن شده است که امریکا و ایران فصل نوی را آغاز کنند. فصلی که در آن، اعتماد متقابل رو به افزایش باشد و گرمی جاننشین زمستان طولانی و سرد نارضایتی متقابل ما بگردد.

ما باید بپذیریم که در دنیای امروز، تقسیم بزرگ دیگر میان شرق و غرب یا شمال و جنوب و یا میان این با آن تمدن نیست. امروز، در هر جا، تقسیم بزرگ میان مردمی است که هنوز در در قید مفاهیم و پیشداوریهای گذشته هستند با مردمی که خود را آزاد کرده و نوید آینده را در آغوش گرفته اند. امروز، بنام دولت و مردم ایالات متحده امریکا ایران را فرا می خوانیم در نوشتن فصل جدید تاریخ مشترکمان، به ما بپیوندند. بگذار ما از اختلافهایمان باز سخن گوئیم و در غلبه بر آنها سخت بکوشیم. بگذار منافع متقابلمان را تصدیق کنیم و در پیشبرد آنها سخت کوش باشیم. بگذار شجاعانه در باره امکانات آینده فکر کنیم و در تحقق بخشیدن به آنها، سخت کوش باشیم و این سال جدید و فصل امید را به واقعیت بدل کنیم تا که دولت ما، زندگی سالم تر و بهتر بیابند. در انجام این رسالت، در این صبحگاه، من متعهد می شوم بهترین کوششهای خود را بکار برم. با احترام، خواستار تفاهم، مشورت دادن و حمایت عموم هستیم. با سپاسگزاری بسیار.

## قدمهای نخستین:

نمایندگان انتلیجنت سرویس انگلیس، با نمایندگان قسمت خاور نزدیک و افریقا، در طول ماههای نوامبر و دسامبر ۱۹۵۲، در واشنگتن، ملاقات کردند. قصد گفتگو در باره نقشه ها برای معضل ایران بود. نمایندگان انتلیجنت سرویس آقایان کریستوفر مونتگ و وودهاوس Woodhouse، که بتازگی رئیس پایگاه این سازمان در ایران شده بود و سامونل فال Falle عضو این پایگاه در تهران و جون بروس لوکهارت Lokhart، نماینده انتلیجنت سرویس در واشنگتن بودند. نمایندگان قسمت خاور نزدیک و افریقای سیاه، عبارت بودند از: آقایان کریمیت روزولت، رئیس قسمت و جون ه. لیویت Leavitt، رئیس شعبه ایران و جون و پاندلتون Pandleton معاون قسمت و جیمس آ. دارلینگ Darling، رئیس شعبه شبه نظامی قسمت.

ملاقات دستور از پیش معین شده ای نداشت. هیأت انگلیسی پیشنهاد عملیات سیاسی مشترک را برای سرنگون کردن نخست وزیر ایران، مصدق، آورده بود. قسمت خاور نزدیک و افریقا بهیچ وجه قصد بحث در باره این مسئله را نداشت و برای آن، آماده نشده بود. ملاقات بدون اتخاذ تصمیم پایان یافت. تنها پذیرفت که عمل سیاسی پیشنهادی انگلیسها را مطالعه کند.

انقلاب اسلامی: کریمیت روزولت کودتائی را که خود او رهبری کرده بود، تاریخ کرده است با گزافه نویسیها در باره خودش. اما وودهاوس نیز خاطرات خویش را انتشار داده و به فارسی، با عنوان «اسرار کودتای ۲۸ مرداد» (شرح عملیات چکمه - آجکس)، منتشر شده است. او در نیمه ژوئن ۱۹۵۲ وارد ایران شده است. می گوید با چرچیل مربوط بوده و پیشنهاد براندازی حکومت مصدق را به حکومت او داده و آیدن، وزیر خارجه در این حکومت، گفته است ما بدون امریکائیها نمی توانیم حکومت مصدق را بر اندازیم و او، وودهاوس، امریکائیها را با ساقط کردن حکومت مصدق موافق کرده است. دانستنی است که انگلیسها کودتای ۲۸ مرداد را «عملیات چکمه» و امریکائیها «آجکس» می خوانند.

\* ژنرالی که با امریکائیها مراجعه می کند که آماده کودتا کردن است:

در مارس ۱۹۵۳، تلگرامی از پایگاه سیا در تهران دریافت کردیم که بنا بر آن، سرلشگر باتمانقلیج (اسم را سیاه کرده اند) به سفیر امریکا در تهران، لوی هندرسون، مراجعه کرده است که آیا امریکا از عمل نظامی برای سرنگون کردن مصدق حمایت می کند یا خیر؟ ملاقاتی انجام می گیرد که در آن، افراد ستادها و افراد پایگاه سیا حاضر بودند. کلمات احتیاط آمیزی به ستاد تعلیم داده شد که به ژنرال بگوید. پاسخ بهیچ وجه امریکا را متعهد نمی کرد، اما علاقه امریکارا نسبت به این فکر، آشکار می گرداند.

بر اساس پیشنهاد ژنرال و علائم دیگر، در می یافتیم که مخالفت با مصدق وسعت می گیرد. با توجه به رویه یکسره مغرب و بی محابای نخست وزیر، مصدق، ژنرال والتر بدل اسمیت Walter Bedell Smith، معاون وزارت خارجه امریکا، به این تصمیم رسید که امریکا دیگر نباید حکومت مصدق را تأیید کند. باید حکومت جانشینی را ترجیح دهد که هیچیک از اعضای جبهه ملی عضو آن نباشند. تغییر سیاست به سیا ابلاغ شد و به قسمت خاور نزدیک و افریقا نیز ابلاغ شد که مجاز است عملیات برانداختن حکومت مصدق را بسنجد. وزارت خارجه و سیا، باتفاق، لوی هندرسون، سفیر، و رئیس پایگاه سیا، روزگه گوئیران Goiran از سیاست جدید و اجازه تدارک عملیات، آگاه کردند. در ۴ آوریل ۱۹۵۳، رئیس سیا یک بودجه ۱ میلیون دلاری در اختیار پایگاه تهران گذاشت. پایگاه می توانست صرف ساقط کردن حکومت مصدق کند. به هندرسون، سفیر و رئیس پایگاه اختیار داده شد که با توافق یکدیگر و بدون نیاز به تصویب واشنگتن، هر طور مصلحت دانستند، پول را خرج کنند.

انقلاب اسلامی: نام «ژنرال» سیاه شده است. مارک گازیوروسکی، استاد علوم سیاسی که ترجمه تحقیق او را در باره کودتای ۲۸ مرداد، در انقلاب اسلامی خوانده اید، او را سرلشگر باتمانقلیج می نویسد. او بعد از کودتا، سپهبد و رئیس ستاد ارتش شد. در لحظه های تعیین کننده، او ترس بخرج داد و پنهان شد. با وجود این، وقتی کودتا با موفقیت انجام گرفت، زاهدی او را رئیس ستاد کرد.

بر اطلاعی که در متن گزارش سیا آمده است، این اطلاع را می افزائیم: دانستنی است که زاهدی مشغول تهیه تلگرام به شاه می شود و باتمانقلیج می گوید: تیمسار! چرا می خواهید او را برگردانید؟ از او جز مزاحمت بر نمی آید. رفته است بگذارید همانجا بماند. زاهدی می گوید بنا بر نقشه، او باید برگردد!

در صفحه ۵۴ گزارش، در شمار نامها، نامی نیز از ژنرال شیبانی آمده است. جز این نام، دو نام دیگر نیز توسط ایرانیان نظامی برده شده اند: سرتیپ اخوی - اما در ایام کودتا، اخوی سرهنگ بوده است - که ارتشبد فردوست او را طراح نقشه کودتای ۲۸ مرداد می خواند - و سرتیپ سیاسی که سرهنگ افراشته و دیگران، او را، در کودتا، صاحب نقش مؤثر می شمارند.

سیا نام دو عامل اصلی خود را سیاه کرده است. یکی از آنها کیوانی است. اگر همان کیوانی باشد که معاون ساواک و رئیس قسمت آموزش آن بود، شمار «ژنرالهای» در کودتا، با زاهدی، حداکثر ۶ تن بوده اند. اما بنا بر گزارش،

۱ - شاه ترسان و بی تصمیم بوده و در تهران حاضر نشده دو فرمان، یکی عزل مصدق و دیگری نصب زاهدی را امضاء کند. دو متن را زیر نظر سیا، در تهران آماده و در شمال، به امضای شاه رسانده اند. در پی شکست کودتای ۲۵ مرداد، او به بغداد گریخته است.

۲ - زاهدی، حتی از تشکیل یک دفتر نظامی در مانده و سیا آن را تشکیل داده است. و

۳ - باتمانقلیچ، به مخفیگاه می گریزد و

۴ - اخوی، به قول فردوست، خود را به بیماری می زند و روی نشان نمی دهد.

۵ - در گزارش سیا، اسمی از سرتیپ سیاسی نیست.

۶ - سرتیپ فرزاتگان به امریکا رفته و تبعه امریکا شده بود. در کودتا، با درجه سرهنگی شرکت داشته اما در ارتش سمت نظامی نداشته است.

۷ - در صفحه ۵۴ گزارش، «ژنرال» دیگری را، در شمار کسانی می آورد که در کودتا بوده اند و او سرتیپ شیبانی است.

با توجه به این ناتوانی نظامی مطلق، پرسیدنی است چگونه کودتا موفق شد؟ حزب توده و سازمان افسری او چرا وارد عمل نشدند؟ ... خواهیم دید که آیا در قسمتهای بعدی گزارش، پرسشها پاسخهای درخور پیدا می کنند یا نه؟

در ۱۶ آوریل ۱۹۵۳، مطالعه سنجیده ای با عنوان «عوامل مؤثر در سرنگون کردن مصدق»، تکمیل شد. مطالعه به این نتیجه رسیده بود که ترکیبی از شاه و زاهدی، با کمک افراد سیاه در محل و حمایت مالی، اقبال خوبی برای سرنگون کردن حکومت مصدق پیدا می کنند. بخصوص اگر این ترکیب بتواند توده را هرچه وسیع تر به خیابانها درآورد و بخش قابل ملاحظه ای از قوای ارتش مستقر در تهران، از اجرای اوامر مصدق سر بیچند.

انقلاب اسلامی: بنا بر گزارش سیا، زاهدی را نه شاه و نه انتلیجنت سرویس، بلکه سیا بر گزیده است. با وجود این، وود هوس می گوید وقتی در ماه نوامبر ۱۹۵۲، به امریکا رفته، طرحی با خود داشته اما نمی خواسته است امریکائیه گمان برند او بخاطر منافع انگلستان، می خواهد از کیسه امریکا خرج کند. مدعی است وزارت خارجه انگلیس فهرستی از اسامی ۱۵ تن از سیاستمداران تهیه کرده بود تا هریک مورد موافقت امریکا قرار گرفت، جانشین مصدق شود. افراد این فهرست در سه گروه «قدیمی ها» و «جدیدها» و «بیابینی ها»، گروه بندی شده بودند. زاهدی که در گفتگوهای دو طرف، مورد قبول قرار گرفته بود، در گروه سوم بود.

تماس بعدی نیز با ژنرال (همان که نامش سیاه شده است) بعمل آمد. انگیزه های او جدی بودند اما زود آشکار شد و نقشه مشخصی ندارد و در واقع، در آن موقعیت نیست که بر ضد مصدق وارد عمل شود.

زاهدی که یک زمان عضو هیأت وزیران مصدق بود، از هیأت وزیران بیرون رفته و اینک تنها شخصیت عمده میان مخالفانی است که مخالفت خویش را آشکار کرده اند. بدین خاطر، پیروان بسیاری را به خود جلب کرده است. در آوریل ۱۹۵۳، پایگاه سیا، از طریق سرگرد اریک پولارد Pollard، وابسته نیروی دریایی در تهران، با زاهدی تماس پوشیده ای را برقرار کرد. در ژوئن ۱۹۵۳، برای اینکه تماس پوشیده با زاهدی کارآمدتر و مطمئن تر بگردد و نیز به دلایل امنیتی، فرزند زاهدی، اردشیر زاهدی را بعنوان واسطه تماس برگزیدیم. بعد از ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۳، تماس با ژنرال زاهدی را مستقیم کردیم.

انقلاب اسلامی: سرلشکر زاهدی، از دشمنان سپهبد رزم آرا بود. در انتخابات تهران، او رئیس شهربانی کل کشور بود و مانع از مداخله رئیس ستاد (رزم آرا) ارتش شد و با وجود تقلبها، مصدق و ۷ تن دیگر از جبهه ملی به نمایندگی مجلس انتخاب شدند. وقتی نفت ملی و مصدق نخست وزیر شد، او مصدق را بزرگتر از امیر کبیر توصیف می کرد. در نخستین هیأت وزیران مصدق، او وزیر کشور شد. در وزارت او غائله ۲۳ تیر روی داد. این کافی نبود، او اسناد کودتای رزم آرا را برد و به شاه تحویل داد. ناگزیر شد استعفاء کند. از آن زمان، مخالف شد!

✠ تهیه پیش نویس نقشه:

در اواخر آوریل ۱۹۵۳، دکتر دونالد ن. ویلبر، مشاور پوشیده قسمت خاور نزدیک و آفریقای سیاه، برگزیده شد که به نیکوزیا برود و از راه همکاری نزدیک با انتلیجنت سرویس، نقشه ای برای سرنگون کردن مصدق، تهیه کند. فرض ستاد این بود که بر نامه گذاران طرحی را تهیه خواهند کرد که آنها می توانند، با بصیرت، اجرایش را توصیه کنند.

در ۱۳ مه ۱۹۵۳، مباحثات میان ویلبر و افسر انتلیجنت سرویس، نرمن ماتو داری شایر Norman Matthew Darbyshire آغاز شدند. آقای ه. جون کلینس Collins، رئیس پایگاه انتلیجنت سرویس در قبرس نیز، در گفتگوها حضور داشت. آقای درباشر که مسئولیت شعبه ایران را نیز بر عهده داشت، چندین سال در ایران گذرانده بود و در زبان روان بود. مباحثات در ۳۰ مه ۱۹۵۳ به نتیجه رسیدند و در ۱ ژوئن (۱۱ خرداد ۱۳۳۲)، پیش نویس نقشه عملیات به ستاد مخابره شد.

گفتگوهای باز، بقصد بازبین تمامی شخصیتهای مهم در صحنه سیاسی ایران، انجام شدند. تصور ما این بود که ژنرال زاهدی، مهمترین سیاستمدار مخالف مصدق، تنها کسی بود که دستش از لحاظ داشتن حامی، پر بود. بنا بر این تصور، می خواستیم بدانیم چه اشخاص و عناصری را می توانیم در فهرست حامیان او بگنجانیم. زود آشکار شد که دکتر ویلبر و آقای درباشر دیدگاه مشابهی نسبت به شخصیتهای ایرانی دارند و از عوامل ذیمدخل در صحنه سیاسی ایران، دید برآستی مشابهی دارند. در طول مباحثات، اختلاف نمایان و برخورد، پدید نیامد. و نیز آشکار شد که انتلیجنت سرویس از اینکه، در اجرای نقشه، از سیا پیروی کند، کاملاً راضی است. بر ویلبر مسلم شد که انگلستان از اینکه موافقت امریکا را برای همکاری بدست آورده است، بسیار راضی است و مصمم است کاری که شرکت امریکا در عملیات صدمه نزند، نکند. در همان زمان، از خلال واقعیتها، مسلم شد که سیا از لحاظ پول و نفرت و امکانات، از انتلیجنت سرویس مجهز تر است.

ویلبر گفتگوهای را پیرامون سه مجرائی که برای انجام نقشه باید برقرار شوند، گزارش کرد. این مجاری برای برقرار کردن ارتباط فوری با واشنگتن و نیکوزیا و تهران بودند. پیامی که از یکی از سه مجرا به یکی از این سه محل می رسید، با سریع ترین وسیله باید به دو محل دیگر نیز فرستاده می شد. این راه، پایگاه مخابرات



خاورمیانه Middle East Communications Authority (MECA) بود. پایگاه مخابرات چند بیرون از نیکوزیا قرار داشت. (از نابخیراری، ارتباط میان نیکوزیا و تهران آن سرعتی را که باید، نمی‌داشت. در طول این دوره، بیشتر از ۴۵، کابل مبادله شد.)

مباحثات در نیکوزیا به معرفی کردن نفرت دو طرف انجامید. محور ارتباط انتلیجنت سرویس، در قلمروهای مختلف، نظامی و مجلس و رهبرانی مذهبی، مطبوعات و دانشگاه‌های شهر و سیاستمداران و دیگر چهره‌های با نفوذ، برادران رشیدیان بودند. وقتی این اطلاع به پایگاه تهران مخابره شد، ارزیابی این شد که اغراق آمیز است و به رشیدیانها و نفرت انتلیجنت سرویس، بیش از اندازه بها داده شده‌اند. حاصل این شد انتلیجنت همچون ما، ضعفهای رشیدیانها را می‌شناخت اما یکی از قوتهای بی و چون چرایشان این بود که بر ضد مصدق، حاضر بودند از جان و مال خود بگذرند. در روزهای سخت اوت ۱۹۵۳، رشیدیانها این قوت را از خود بروز دادند.

انقلاب اسلامی: رشیدیانها سه برادر، به اسامی سیف‌الله و قدرت‌الله و اسدالله بودند. پدر آنها، حبیب‌الله رشیدیان در خدمت انگلستان بود و فرزندان خود را نیز بخدمت آنها درآورد.

غیرت این رشیدیانها به ارباب انگلیسی، بیشتر از خود او بوده‌است. وود هوس می‌نویسد: در ماه نوامبر ۱۹۵۲ که او برای گفتگو با امریکائیها در باره سرنگون کردن حکومت مصدق به واشنگتن می‌رود و قرار می‌شود که عمال انگلیسی کاری نکنند، او به رشیدیانها اطلاع می‌دهد قرار بر متوقف کردن موقت فعالیت‌های ضد مصدق شد و او نمی‌تواند برای او پول بفرستد. رشیدیانها به هزینه خود، به فعالیت‌ها ادامه می‌دهند. و نیز خاطر نشان می‌کند که «برادرها» سخت ضد امریکائی بودند و بزحمت آنها را قانع کردیم که در کودتا، با امریکائیها همکاری کنند.

وود هوس از یک ایرانی دیگری نام می‌برد که مدیر کل یک وزارتخانه بوده‌است و به سفارت مراجعه کرده و اظهار آمادگی کرده است برای ساقط کردن حکومت مصدق، از او امر او فرمان ببرد. وزیر آن وزارتخانه استعفاء کرده بوده و این شخص در هیأت وزیران شرکت می‌کرده و گزارش گفتگوها و تصمیمات را به او می‌رسانده‌است.

تا اینجا، خواه آنها که به امریکائیها مراجعه کرده‌اند و چه کسانی که به انگلیسها رجوع کرده‌اند، «ایرانی» بوده‌اند. بنا بر قاعده نیز تا کسانی حاضر نشوند به کشور خود خیانت کنند، بیگانه نمی‌تواند بر آن کشور مسلط شود.

در پی نماینده انتلیجنت سرویس، دکتر ویلبر نیز نفرت‌سپار معرفی کرد. پیش از سفر ویلبر به نیکوزیا، تصمیم گرفته شده بود که چه نفراتی باید به انتلیجنت سرویس معرفی بشوند. البته در ازاء نفراتی که انتلیجنت سرویس معرفی و برای اجرای نقشه وارد عمل می‌کرد. در ستاد، پذیرفته شده بود که هویت عاملان اصلی و مهم پایگاه سیا در تهران که نقش حیاتی داشتند، جلیلی و کیوانی و (؟) نباید آشکار شود. آنچه در دیدار نوامبر ۱۹۵۲ به انتلیجنت سرویس اطلاع داده شده بود، این بود که سیا دو عامل اصلی در ایران دارد. بنا بر این لازم بود بجای این دو عامل، جلیلی و کیوانی، دو نفر معرفی شوند. این کار شد: دو تن به دو مقام مهم منصوب شدند. یکی به ریاست پایگاه و دیگری به معاونت (اسامی سیاه شده‌اند) آن. تا آنجا که ما می‌دانیم، جلیلی و کیوانی، در طول عملیات، بر برادران رشیدیان شناخته نشدند. (زیر نویس‌ها سیاه شده‌اند)

در طول گفتگوهای نیکوزیا، مدام با تهران و واشنگتن، بخصوص با پایگاه تهران، ارتباط برقرار بود. چراکه اطلاعات مأخوذ از آنها به تهیه نقشه، کمک می‌رساند. گفتگوها اینک به یک رشته پیش فرضهای اساسی محصور می‌شد که تهیه نقشه و شکل نهائی آن، بر آنها استوار می‌شد. تصمیم گرفته شد که جزئیات نقشه عملیاتی، باید در برگیرنده پیش فرضهایی از این قبیل باشد: ۱- از میان نامزدهای بالقوه، زاهدی تنها کسی است که شجاعت و استواری لازم را برای جلب حامیان دارد. ۲- شاه با بی میلی تمام حاضر به عمل می‌شود و باید او را مجبور کرد. ۳- روشن است که، در این کار، قوای نظامی ترجیح می‌دهند از شاه پیروی می‌کنند. ۴- عملیات باید، در صورت امکان، صورت قانونی یا شبه قانونی داشته باشند و نه کودتائی بیرون از قانون. ۵- درست پیش از روز شروع عملیات ساقط کردن حکومت مصدق، افکار عمومی باید مساعد اقدام علیه مصدق بگردند. ۶- قسمت نظامی کار وقتی می‌تواند با موفقیت اجرا شود که پایگاه سیا نقشه را با ایرانیانی که زاهدی معین می‌کند، مورد بازبینی قرار گیرد. ۷- حکومت جدید تدابیر احتیاطی لازم برای مقابله با واکنش حزب توده، اتخاذ کند. برخی از این پیش فرضها، پیش از آنکه تهیه نقشه کامل شود، به رمز، به تهران و واشنگتن مخابره شدند. واکنشهای پایگاه تهران و ستاد کل، همواره با آرای تهیه کنندگان نقشه موافق نبودند. پایگاه اصرار می‌ورزید که احساسش اینست که شاه حاضر نمی‌شود قاطعانه بر ضد مصدق عمل کند. ستاد کل می‌پرسید: آیا بهتر نیست کس دیگری را نامزد کنیم؟ آیا بهتر نیست ایرانیان خود رهبری عملیات ساقط کردن مصدق را عهده دار شوند؟ بهر رو، موافقت شد که پایگاه سیا در تهران بنا بر سیاست جدید، باید از راه مطبوعات، حمله تبلیغاتی به مصدق را شروع کند. پایگاه دستورا به عاملان خود و به رشیدیانها، عاملان انتلیجنت سرویس، ابلاغ کرد. گروه هنری سیا، (؟) مأمور شد تعداد بسیاری کار تونهای ضد مصدق تهیه کند.

ملاقاتها چند روز قطع شدند وقتی یکی از رشیدیانها اجازه خواست ایران را ترک کند. اجازه خروج گرفتن در دوره مصدق کار آسانی نبود\* در زیر نویس، جالب می‌بیند یادآور شود رشیدیان اجازه خروج را نه از هر طرفدار مصدق که از شخص دکتر فاطمی وزیر خارجه گرفت. این امر نظر دیرین سیا را تأیید می‌کرد که بنا بر آن، گاه بگاه، فاطمی نسبت به انگلیسها روی موافق نشان می‌داد و می‌خواست با مخالفان حکومت مصدق و انگلیسها حساسی باز کند تا اگر حکومت مصدق سقوط کرد، دستش بجائی بند باشد. بطور قطع او می‌دانست که رشیدیان عامل انگلیسها است.

در ژنو، او با افسر سیا، نورمن داری شایر Norman Darbyshire دیدار کرد. او نه تنها داریا بشیر را نسبت به وضعیت موجود توجیه کرد، بلکه جوابهای مقبولی به یکچند از پرسشهای خاص داد. باید خاطر نشان کرد که پایگاه انتلیجنت سرویس در نیکوزیا با استفاده از تعلیم دیده‌ترین مخابراتچیهای خود، با بی سیم، هفتگی، با رشیدیانها، در تهران، در تماس بود. این تماس، به فارسی، البته در زمان محدود بود. بیشتر محدود شد وقتی بعد از بازگشت داری شایر از ژنو، به او گفتیم قوای مسلح ایران اینک دستگاه گیرنده را دارد که می‌تواند مخابرات بی سیم را شنود کند.

آقای ژرژ آ. کارول George A. Carroll (که به معاونت اطلاعات خارجی در تهران معین شده بود)، در ۲۹ مه، وارد نیکوزیا شد. تا واکنشها و نظرهای ستاد کل را برای تکمیل پیش نویس نقشه، ابلاغ کند. پیش نویس در ۱ ژوئن ۱۹۵۳ (۱۱ خرداد ۱۳۳۲)، به ستاد کل مخابره شد (متن مخابره شده در ضمیمه الف آمده‌است).

وقتی قرار شد نیکوزیا مرکز ارتباط باشد، معلوم شد نقائصی نیز دارد: از ستاد کل دور و مرکز سیاد دور بود و بدتر اینکه مخابرات انتلیجنت سرویس بسیار ناقص بود. چنانکه هرگونه اطلاعاتی پیرامون شخصیتها، بخصوص اعضای قوای مسلح ایران، باید از پایگاه تهران و ستاد کل گرفته می‌شد.

وقتی پیش نویس نقشه مخابره شد، با انتلیجنت سرویس توافق شد که رونوشت آن باید به لندن برده شود و تا پیش از ۱۵ ژوئن (۲۵ خرداد)، نظرهای مرکز

انتلیجنت سرویس در آن ملحوظ شود. در این فاصله، همانطور که با اداره مرکزی سیا توافق شده بود، سیا باید در بیروت، نقشه را با دقت مطالعه می‌کرد و نتایج آن را به لندن می‌فرستاد تا بهنگام بررسی انتلیجنت سرویس، در نقشه ادغام شود. کارول تا چند روز بعد از اتمام تهیه پیش نویس در نیکوزیا ماند تا کار بر روی جنبه نظامی نقشه را شروع کند. بعد از پایان اجتماع بیروت، او برای چند روز دیگر بهمین قصد به نیکوزیا بازگشت. باید یاد آور شد که خانم هلن ا. مورگان Helen E. Morgan، نماینده سیا در نیکوزیا، حمایت جانانه‌ای از افراد سیا که در نیکوزیا کار می‌کردند، بعمل آورد.

تحکیم نقشه عملیاتی:

در بعد از ظهر ۹ ژوئن (۱۹ خرداد)، کسانی که باید در مباحثات شرکت می‌کردند: آقایان کریمیت روزولت، رئیس قسمت خاور نزدیک و افریقا در سیا و رئیس عملیات که با نقشه از لندن آمد و کارول، با هواپیما، از قبرس آمد و روزه گوئیران، رئیس پایگاه تهران که با خود روز و دمشق آمد و ویلبر که از قاهره با هواپیما آمد. صبح ۱۰ ژوئن (۲۰ خرداد)، گفتگوها شروع شدند و بمدت ۴ روز ادامه پیدا کردند. قرار بر این بود که صبح زود گفتگوها را شروع کنیم و تا حدود ۲ بعد از ظهر ادامه دهیم. بعد، عصر هنگام، دوباره جمع شویم. دستور اول کار آزمون مجدد تمامی عاملها و عناصر صحنه سیاسی ایران در پرتو اطلاعات جاری و اطلاعات درخوری بود که رئیس پایگاه تهران در اختیار می‌نهاد. بعد از همه این کارها، اصول راهنمایی که در پیش نویس آمده بودند، پذیرفته شدند. قسمت به قسمت نقشه، مورد تأمل جمع شدند. هدف اجتماع این بود چسان به هر قسمت از نقشه ساخت و قوت باید بخشید. در بازدید عمومی تغییر جهت انجام شد که موجب سالم شدن تمامی فکرهای بعدی شد. در حقیقت، در نقشه، واکنشی در نظر گرفته شده بود که باید در قبال قوی ترین عناصر جانبدار مصدق، مثل رهبران ایل قشقایی، باید ابراز می‌شد. اما حالا تصمیم گرفتیم که کوششهای باید صرف بزرگ کردن و بیشتر کردن نیروهای ضد مصدق شوند. فرض راهنما این بود که حامیان مصدق، وقتی رهبران از صحنه خارج شد، واکنش نشان نخواهند داد.

رئیس پایگاه سیا در تهران، پیشنهاد کرد که یک نقشه بدیل برای سرگون کردن مصدق نیز تهیه شود. بنا بر این نقشه، امینی - قشقایی محور می‌شدند. پایگاه سیا این نقشه را تا پایان موفقیت آمیز عملیات تی. پی. آژاکس، زنده نگاه داشت.

شنبه بعد از ظهر، گروه آخرین جلسه خود را تشکیل داد و صبح روز بعد، ۱۴ ژوئن (۲۴ خرداد)، افراد آن، با هواپیما، به مقصدهای چندگانه خود پرواز کردند. روزولت و ویلبر، در ۱۵ ژوئن (۲۵ خرداد)، وارد لندن شدند و در شماره ۵۴ برادوی Broadway، ساختمان انتلیجنت سرویس، به رؤسای آن، گزارش کار را دادند. از پیش نویس کارگروه در بیروت، رونوشتی وجود ندارد. این شد که از نوکار کردند و پیش نویس «لندن» را تهیه کردند. گفتگوهای لندن در یکی از اطاقهای کنفرانس ساختمان شماره ۵۴ برادوی انجام شدند. در خور یادآوری است که در این اطاق، بر تابلویی، با رنگ قرمز، نوشته شده بود: «میهمانان خود را مهارکن». از سوی انتلیجنت سرویس، سرگرد موریس م. فیرس Firth و نورمن داریی شایر که از قبرس، از راه ژنو، آمده بود حاضر بودند. در آنجا، او اسدالله رشیدیان را، برای بار دوم، قبل از بازگشت به ایران، دیده بود.

بنا بر موقع، سرگرد پادی ج. کین Keen که چند کشور خاورمیانه را در اداره خود داشت، نیز در گفتگوها شرکت می‌کرد. مونتاناگ وودهوس، یکی از بالاترین افسران انتلیجنت سرویس در ملاقاتی شرکت کرد و اندک شرتکی بیش در کار نکرد.

از زمانی که گفتگوها شروع شدند، روشن شد که مقامات انتلیجنت سرویس تفسیر مهمی در باره نقشه ندارند. در باره نقشه بیروت نیز، حرفی جز اصلاحات عبارتی نداشتند. همانطور که در نیکوزیا نمایان شد، در لندن نیز معلوم گشت امر یکانیها مجازند نقشه را هر طور می‌خواهند، اجرا کنند. با وجود این، آشکار بود که آنها اعتماد و افری به نقشه و اجرای موفقیت آمیز آن داشتند و گفتند به رشیدیانها دستور خواهند داد بطور کامل از فرامین پایگاه سیا در تهران، اطاعت کنند. در دیدار نهائی، حاضران رهبری آینده عملیات را باز بینی کردند. مقامات انتلیجنت سرویس گفتند آنها فکر می‌کنند مدتی وقت لازم است تا از حکومتهای خود موافقت یا عدم موافقت با نقشه و اجرای آن را بدست آورند.

روزولت و ویلبر، در ۱۷ ژوئن (۲۷ خرداد)، لندن را ترک گفتند و روزولت ظهر روز ۱۸ ژوئن (۲۸ خرداد)، به اداره خویش، بازگشت. در آنجا، نقشه، بلادرنگ باز سازی و تایپ شد. متن در ضمیمه ب آمده است و از خلال گزارش روز به روز عملیات، نیز، خوانده می‌شود.

انقلاب اسلامی: پرسیدنی است که چرا ایرانیان به امریکا و انگلیس برای کودتا مراجعه می‌کنند اما در تهیه نقشه کودتا شرکت ندارند؟ گازپوروسکی، بدرست، خاطر نشان می‌کند که ویلبر، شرکت کننده در تهیه و اجرای نقشه و نویسنده گزارش آن، در ایرانیان بدیده تحقیر می‌نگرد و مدعی است آنها توانائی طراحی نقشه و اجرای آن را ندارند!

و ما می‌پرسیم: اگر «ایرانیان» که در مقام خیانت به وطن خویش، به آنها مراجعه کرده‌اند، به توانائیهای خویش تکیه می‌کردند، چرا به نوکری بیگانه و خیانت به وطن خویش تن می‌دادند؟ امریکا و انگلیس نیز از قاعده عمومی پیروی می‌کردند: نوکران وفادار را از میان رذلها و بی کفایتها انتخاب کنید تا همواره فرمانبردار باشند.

## تصمیمها گرفته شدند: فعالیت آغاز شد:

از زمان دیدارهای بیروت و لندن که بالنسبه در فاصله زمانی کوتاه برگزار شدند، یعنی از رفتن تا بازگشتن روزولت، مراکز فرماندهی کاری نداشتند انجام دهند. با وجود این، در برقرار کردن ارتباط خاص و نزدیک با وزارت خارجه موفقیت بدست آوردند. این امر که نقشه عملیات تدارک شده است، تنها بر افراد معدودی از وزارت خارجه اطلاع داده شد و باید خاطر نشان کنیم که امنیت اطلاعات تا زمان عملیات بسیار عالی حفظ شد.

در زیر نویس، کسانی از وزارت خارجه امریکا را که از نقشه کودتا بر ضد مصدق آگاه شده‌اند، نام می‌برد: جان فوستر دالس، وزیر خارجه و ژنرال والتر بدل اسمیت، معاون وزارت خارجه هاریسون فریمن ماتیو، دستیار وزیر امور خارجه و هانری آ. بیروید معاون دستیار وزیر امور خارجه، جون دورن فورد جنرگان رابط و جیمس لمپتن بری.

اداره یونان و ترکیه و ایران، در دو نوشته، نظر خویش را در باره آن اظهار کرد: یکی نوشته کاملاً سری بتاريخ ۶ ژوئن ۱۹۵۳ (۱۶ خرداد)، با عنوان «پیشنهاد در باره تغییر حکومت در ایران» و دیگری، کاملاً سری بدون تاریخ و با عنوان «تدابیری که حکومت ایالات متحده برای حمایت از جانشین مصدق باید اتخاذ کند».

در وظیفه افسران وزارت خارجه نبود که در باره نقشه کودتا، تصمیم‌هایی عالی را اتخاذ کنند. وزارت خارجه این امر و همکاری را پذیرفت. می‌باید از دولت انگلیس تضمین ستانده می‌شد که در باره جانشین حکومت مصدق، تا زمانی که مسئله نفت حل نشده است، انعطاف‌پذیر باشد.

آقای لسلی هربرت میتچل **Leslie Herbert Mitchell**، افسر سفارت انگلستان (نماینده انتلیجنت سرویس)، مأمور ارتباط با سیا، خود به این امر پرداخت و تضمینها را از حکومت انگلستان گرفت. تضمینها در شکل یک یادداشت (memorandum)، در ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۳ (۱ مرداد ۱۳۳۲)، از سوی روزه ملور مکینس **Roger Mellor Makins** از سفارت انگلستان به معاون وزارت خارجه امریکا، تسلیم شد. (رونوشت آن ضمیمه C این گزارش است.) و نیز، از طرف وزارت خارجه امریکا کمک مالی در خوری به حکومت جانشین حکومت مصدق، پیش از تصویب نقشه کودتا، معین شود.

در همان ایام، گفتگوها میان مقامات سیا و سفیر امریکا در ایران، هندرسون (در واشنگتن، او در سوم ژوئن، برای مشورت، آمده بود)، در ۸ ژوئن، شروع شدند. (این مباحثات در یادداشت ضبط شده‌اند). بنظر رسید سفیر از نظر پیشین خود عدول کرده است. نقشه بر این پایه ریخته شده بود که شاه همکاری می‌کند. اما سفیر گفت بر چنین پایه‌ای نمی‌توان نقشه ریخت و اجرا کرد. زیرا شاه فرمان نصب زاهدی را به نخست‌وزیری، تا وقتی مجلس رأی تمایل ندهد صادر نخواهد کرد. سفیر که همواره همکاری صادقانه‌ای می‌کرد، غرق در اندیشه یافتن پیشنهادها سازنده‌ای بود و خود پذیرفت بازگشت خود را به تهران، به تعویق بیندازد و به سفر اروپا برود. از لحاظ نقشه، حضور سفیر امریکا در تهران، در روزهای اجرای آن، بجا تشخیص داده نشد. بعلاوه، اینطور تشخیص داده شد که ادامه غیبت سفیر، عاملی مهم، در جنگ اعصابی است که بر ضد مصدق باید براه می‌انداختیم.

موافقت مقامهای زیر در تاریخهای زیر، با نقشه کودتا، اخذ شد:

- رئیس سیا در ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳ (۲۰ تیر ۱۳۳۲)

- رئیس انتلیجنت سرویس در ۱ ژوئیه ۱۹۵۳ (۱۰ تیر ۱۳۳۲)

- وزیر خارجه انگلیس در ۱ ژوئیه ۱۹۵۳ (۱۰ تیر ۱۳۳۲)

- وزیر خارجه امریکا در ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳ (۲۰ تیر ۱۳۳۲)

- نخست‌وزیر انگلستان، ۱ ژوئیه ۱۹۵۳ (۱۰ تیر ۱۳۳۲)

- رئیس جمهوری امریکا در ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳ (۲۰ تیر ۱۳۳۲)

انقلاب اسلامی: برای آنکه خوانندگان آمران امریکائی و انگلیسی کودتا را بشناسند، بجاست بدانند، در انگلستان، حزب محافظه کار و در امریکا حزب جمهوریخواه بر سر کار آمده بودند. همانطور که در کودتای خرداد ۶۰، در امریکا حزب جمهوریخواه زمامدار و در انگلستان، حزب محافظه کار بر سر کار بودند. و

- رئیس سیا، آلن دالس، برادر جان فوستر دالس، وزیر خارجه امریکا بود.

- رئیس انتلیجنت سرویس سر جان سینکلر. او از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۶ رئیس این سازمان بود.

- وزیر خارجه انگلستان، آنتونی ایدن بود.

- وزیر خارجه امریکا جون فوستر دالس بود.

- نخست‌وزیر انگلستان وینستون چرچیل بود.

- رئیس جمهوری امریکا، دوايت آيزنهاور بود.

برای آنکه واپسین تصویب و یارد نقشه کودتا میسر شود، پایگاه سیا مأموریت یافت فعالیت‌های مجاز برای انجام نقشه را شروع کند. افزون بر اجازه عمومی ماه آوریل که پایگاه سیا در تهران را قادر به خرج یک میلیون دلار در حمایت از زاهدی می‌کرد، در ۲۰ مه، اجازه مخصوص یافت که هفته‌ای یک میلیون ریال (هر دلار امریکا، ۹۰ ریال بها داشت) برای جلب حمایت نمایندگان مجلس ایران، خرج کند.

در اواخر ماه ژوئن، پایگاه سیا با برادران رشیدیان تماس مستقیم برقرار کرد و نقش آنها و کسانی را که در تماس با آنها بودند، در اجرای نقشه، به آنها ابلاغ کرد. در مراکز فرماندهی، در ۲۲ ژوئن (۱ تیر)، برای حمایت از عملیات آماده سازی پایگاه سیا در تهران، دو گروه، با شاخه ۴ شعبه خاور نزدیک، تشکیل شد. یک گروه به سرپرستی کارول **Carrol** که در اواسط ژوئن، از نیکوزیا بازگشته بود، مأموریت یافت مطالعه پهنا نگری در باره جنبه‌های نظامی عملیات، بعمل آورد. (گزارش کارول در باره جنبه نظامی ضمیمه D این گزارش است.) قصد این بود که به زاهدی و دفتر نظامی که او بر می‌گزیند، نقشه عملیات در میان گذاشته شود تا اگر تغییری را لازم می‌بیند، پیشنهاد کنند وگرنه آن را تصویب کنند. احساس می‌شد که هر کوششی باید بعمل آید تا ایرانیان پر حرف و اغلب غیر منطقی را به موضعی آورد که هر کس بدانند عمل خاصی که انجامش از او خواسته می‌شود، چیست. صحت این احساس به اثبات رسید، وقتی به اثبات رسید که ایرانیان از حفظ امنیت در نخستین عملیات سرنگونی، ناتوان شدند.

گروه دیگر که **Wilber** آن را سرپرستی می‌کرد، مأموریت داشت جنگهای روانی را بر عهده بگیرد که جزئی از نقشه بودند. مدیریت این دو گروه و رابطه با پایگاه سیا در تهران در دست جون هنری والر **John Henry Waller**، رئیس شاخه ۴ شعبه خاور نزدیک بود.

در اواسط ژوئن، کارول به تهران رفت. او در لندن توقف کرد تا برنامه نظامی خود را با افسر انتلیجنت سرویس، نورمن داری شایر **Darbyshire**، موضوع گفتگو کند. سرانجام، او در ۲۱ ژوئیه (۳۰ تیر)، به تهران رسید. گروه و **Wilber** ره نمودهای خود را از راه تلگرامها و مکتوبها، به پایگاه سیا، ابلاغ می‌کرد. مضمون آنها گوشت دار کردن استخوان بندی جنگ روانی، منظور در نقشه کودتا بود. توسط گروه، شمار قابل ملاحظه‌ای از مقالات ضد امریکائی نوشته و یا طرحهای اولیه شان تهیه شدند. در همان حال، گروه هنری سیا مدام سفارشات گروه را، برای تهیه کارتون و برنامه‌های رادیویی ضد مصدق را آماده می‌کرد. بعلاوه، هنرمندان مأموریت یافتند پوسترهائی را بکشند که در آنها، شاه زاهدی را به مردم ایران معرفی می‌کند. نوشته‌ها و تصاویر در ۱۹ ژوئیه (۲۸ تیر)، با پست ویژه به تهران برده شدند. در ۲۲ ژوئیه (۳۱ تیر) پایگاه سیا مواد تبلیغاتی را میان چندین عامل توزیع کرد. آنچه بر سر این نوشته‌ها و تصاویر آمد رادر صفحات آینده تشریح خواهیم کرد.

در آن زمان، دستور اجرای نقشه از مقامات ذیربط واصل شد. قسمت خاورمیانه سیا لایق‌ترین افراد را مأمور اجرا نقشه کرد: روزولت، رئیس قسمت، رئیس عملیات در تهران شد. جون ه. لویت **John H. Leavitt** به نیکوزیا فرستاده شد تا با پایگاه انتلیجنت سرویس در تماس باشد و سه خط ارتباطی را که قبلاً ایجاد شده بود، برقرار نگاه دارد. نایب سرهنگ استفن جونسون **Stephen Johnson Meade** مأمور شد بنمابندگی سیا، در پاریس، با شاهزاده اشرف،

خواهر پرکارمایه شاه، در تماس باشد. ژوزف س. گودوین، رئیس پایگاه در تهران، مأموریت یافت، نقش رئیس ستاد فرمانده عملیات، روزولت، را بر عهده بگیرد. نخست در واشنگتن و سپس در تهران، به ژرژ کارول، رئیس اداره اطلاعات خارجی در تهران را یافت و مسئولیت اجرای قسمت نظامی عملیات واگذار شد. دکتر دونالد ویلبر مأمور شد جنبه‌های تبلیغاتی را در طول عملیات برعهده بگیرد. او، از نزدیک، با گروه هنری سیا برای تهیه مواد تبلیغاتی، کار کرد. چون والرکه از مأموریت خود، در مقام رئیس اداره اطلاعات خارجی در تهران باز می‌گشت، مأموریت یافت که تا پایان عملیات آژاکس (کودتا)، مسئولیت‌های اداره مرکزی سیا را در پشتیبانی از عملیات را برعهده گرفت و رابط سیا با وزارت خارجه و وزارت دفاع شد. و نیز، روزبه گوئیران، رئیس پیشین پایگاه سیا در تهران که روزهای اجرای نقشه آژاکس در تهران نمی‌ماند، مراحل اولیه عملیات را در تهران، رهبری کرد. در اینجا باید خاطر نشان کنیم که آقای گوئیران، بیشتر از هر افسر دیگری، بمدت ۵ سال، پایگاه را از توانائیها و امکاناتی برخوردار کرده بود که ارزش و ضرورت خود را در عملیات آشکار کردند.

## ۵- افزایش فشار به شاه:

هم از روزهای اول معلوم شد که با توجه به مردد بودن شاه، وی باید تحت فشار قرار بگیرد تا نقش خاص خود را بازی کند. این شده که در نقشه، تدابیری منظور شدند تا او را، یکبار برای همیشه، از ترس بیمارگونه‌اش از «دست پنهانی انگلیس» آزاد کنند و او را مطمئن کنند که انگستان قویاً از او حمایت خواهند کرد و هر دو کشور جازم شده‌اند بر اینکه مصدق باید برود. تدابیر همچنان حاوی چنان فشاری به شاه بودند که او امضاء کردن را بر امتناع از آن رجحان نهد. در ۲۳ ژوئن، در مراکز فرماندهی، تاریخهایی که پیامها باید برای شاه ارسال شوند، معین شدند. در تاریخهای تعیین شده، پیامها ارسال شدند: کار اول توجیه والا حضرت اشرف بود که تصور می‌شد در آن تاریخ در پاریس است. قرار شد در حوالی ۱۰ ژوئیه (۱۹ تیر) در پاریس تماس گرفته شد و او در حدود ۲۰ ژوئیه (۲۹ تیر) به تهران بازگردد و پیام به شاه را به او تسلیم کند. اسدالله رشیدیان که هنوز در ژنو بود، مأمور شد به او تلفن کند و او را برای دیدار با داری شایر، افسر انتلیجنت سرویس و مید، افسر سیا (انتلیجنت سرویس مراکز فرماندهی را مطمئن کرده بود که این تلفن به پاریس، هر زمان میسر است). در ۱۰ ژوئیه (۱۹ تیر)، مید با هواپیما وارد لندن شد و بلافاصله، با تفاق داری شایر، به پاریس رفتند. امر پیش بینی نشده‌ای روی داد: والا حضرت اشرف در پاریس نبود. تا ۱۵ ژوئیه (۲۴ تیر) طول کشید تا که اسدالله رشیدیان او را در ریویر Riviera ملاقات کند. اسدالله رشیدیان گزارش کرد که او، بهیچرو، شوقی به انجام نقش پیشنهادی، از خود نشان نداد. با وجود این، روز بعد، نمایندگان «رسمی»، دو ملاقات با او بعمل آوردند. او پذیرفت هر کار را که از او بخواهند، انجام دهد. اشرف گفت: ورود او به تهران، واکنش شدید مطبوعات طرفدار مصدق را بر می‌انگیزد و امیدوار است توان خود را بکار می‌بریم و آن را خنثی می‌کنیم. مید به لندن بازگشت و به روزولت و لویت گزارش کرد. آنگاه به پاریس بازگشت و تارفتن اشرف به تهران، در تماس نزدیک با او باقی ماند. (مطالعه مید در باره منش اشرف در فایل آژاکس است.)

اشرف، همچون یک مسافر عادی، با هواپیمای مسافربری، در ۲۵ ژوئیه (۳ مرداد)، وارد تهران شد. همانطور که پیش بینی شده بود، بازگشت بدون اجازه او به تهران، طوفانی واقعی برانگیخت. نه از شخص شاه، نه از حکومت مصدق اجازه بازگشت به تهران را نخواست بود. هر دو خشمگین بودند. شاه نپذیرفت او را ملاقات کند اما پذیرفت نامه‌ای که اشرف آورده بود، بواسطه سلیمان بهبودی، عامل انتلیجنت سرویس در دربار و رئیس یوتات سلطنتی، دریافت کند. او، در طول این دوره، جان نثاری واقعی خود را به اثبات رسانید. نامه این خبر را در برداشت: ژنرال شوارتسکف، برای دیدن شاه به تهران خواهد آمد. او نیز، بهمان شیوه به تهران می‌آید که اشرف آمد. شاه از خبر آمدن ژنرال حسن استقبال کرد و خواهر خود را عصر ۲۹ ژوئیه (۷ مرداد) پذیرفت. دیدار طوفانی آغاز شد اما با آشتی پایان پذیرفت. روز بعد، او سوار هواپیما شد و به پاریس بازگشت. او برابر نقشه از کشور خارج شد اما به مطبوعات طرفدار مصدق اینطور وانمود شد که او بر اثر واکنش مطبوعات طرفدار مصدق ناگزیر شده است ایران را ترک گوید.

فرستاده دوم، اسدالله رشیدیان، عامل اصلی انتلیجنت سرویس، وارد صحنه شد. برابر نقشه، کار اول رشیدیان این بود که شاه را قانع کند و سخنگوی رسمی حکومت انگلستان است. برای آنکه شاه مطمئن شود، او جمله کلیدی را انتخاب کرد و قرار شد در تاریخ معینی، بخش فارسی رادیو بی بی سی، آن را، در برنامه خود، بخش کند. در لندن، داری شایر، اقدامات لازم را بعمل آورد تا که جمله توسط بی بی سی پخش شود. در ۳۰ ژوئیه (۹ مرداد) و بار دیگر در ۳۱ آن ماه، اسدالله رشیدیان را بحضور پذیرفت. او جمله را از بی بی سی شنیده بود. با وجود این، او وقت می‌خواست وضعیت را بسنجد. با اینهمه، اسدالله رشیدیان توانست شاه را برای ملاقات با فرستاده امریکا، ژنرال شوارتسکف، آماده کند. او تأکید کرد که این فرستاده نیز همان پیام را به او خواهد رساند تا تضمین مضاعفی بر همکاری نزدیک انگلستان و امریکادر اجرای نقشه کودتا باشد.

شوارتسکف را مدیران اجرایی نقشه از آن رو برگزیده بودند که او در ایران دوستانی داشت و از احترام شاه برخوردار بود. او در سالهای ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۸، رئیس هیأت مستشاری امریکادر ژاندارمری ایران بود. در ۲۶ ژوئن ۱۹۵۳ (۵ تیر ۱۳۳۲)، جون والر، رئیس شاخه ۴ شعبه خاور نزدیک بنزد او رفت. در ۱۹ ژوئن، در اداره مرکزی سیا، توجیه شد. او باکمال میل مأموریت را پذیرفت. او گفت او این شهرت را دارد که حقایق ناخوش آیندی را که دیگران از شاه پنهان می‌کردند، به او می‌گفت. او مطمئن بود که می‌تواند موافقت شاه را با پیشنهادی که مأمور دانش به شاه بود، بدست می‌آورد. به شوارتسکف، مأموریتی پوششی داده شد. او مأمور سرکشی کوتاهی از لبنان و پاکستان و مصر شد تا که بازدیدش از تهران، توقف کوتاهی بر سر مقصد اصلی، تلقی شود. شوارتسکف در ۲۱ ژوئیه، امریکارا بقصد بیروت ترک گفت.

مأموریت شوارتسکف این بود که از شاه دو فرمان و یک نامه را بگیرد که در نقشه کودتا، بطور کامل تشریح شده بودند. این دو فرمان و یک نامه عبارت بودند از: ۱- فرمان نصب زاهدی به ریاست ستاد ارتش و ۲- نامه‌ای خطاب زاهدی حاکی از اعتماد کاملش به او. این نامه بکار زاهدی در قانع کردن افسران برای شرکت در عملیات کودتا، بنام و بخاطر شاه می‌آمد. و ۳- فرمان خطاب به تمامی ارتشیان، در تمامی سلسله مراتب، بر حمایت از رئیس ستاد قانونی. احساس شد آسان تر می‌توان شاه را به صدور این فرمانها قانع کرد تا صدور فرمان عزل مصدق. و نیز باور بر این بود که اقدام برای جانشین کردن حکومت مصدق با حکومت دیگری، از طریق مجلس، انجام خواهد شد.

برخی از حوادث ۲۱ ژوئیه (۳۰ تیر)، ضربه هائی شدند که محافظه کارترین عناصر را که سخت از مصدق حمایت کرده بودند، بیدار کردند. تظاهرات در سال روز ۳۰ تیر، روز قیام بر ضد حکومت قوام و کوششهایی بعمل آمدند که بقصد حل مشکل نفت انجام می‌گرفتند. بر همگان مسلم بود که جمعیتی را که حزب توده گرد آورده بود، بمراتب از جمعیتی بیشتر بود که جبهه ملی جمع کرده بود. و این امر بیشتر از هر امر دیگری اعلان خطر به افکار عمومی شد: حزب توده در

حکومت مصدق قدرتی بتمام بدست آورده است. در این زمان، افراد پایگاه سیا در چندین جبهه فعال بودند. کارزار تبلیغاتی بر ضد مصدق، شتاب و وسعت می گرفت. به (عباس مسعودی) صاحب روزنامه (اطلاعات)، مبلغ ۴۵ هزار دلار، قرضه شخصی داده شد. باور بر این بود که او روزنامه خود را در اختیار هدف ما قرار دهد.

انقلاب اسلامی: محقق امریکائی، گازویوروسکی که توضیحات خود در باره گزارش سیا را انتشار داده است، بر اینست که اسامی سیاه شده، روزنامه اطلاعات و صاحب آن عباس مسعودی هستند. از این اشاره که «باور بر این بود»، می توان نظر محقق را صائب دانست. زیرا این عباس مسعودی بود که وقتی کودتا، در ۲۵ خرداد شکست خورد، نعل وارونه زد. در ۲۸ مرداد که کودتا موفق شد، او نیز به خدمت دولت کودتا بازگشت.

اداره مرکزی مواد تبلیغاتی را تهیه و از طریق پایگاه سیا، در اختیار اسدالله رشیدیان قرار می داد.

در پایان ماه، یک کارزار کاملاً جداگانه که برنامه گذاری خاصی داشت، بسود شاه و بر ضد مصدق، در آذربایجان، بعمل در آمد. نقشه موازی و بدیل، برای ارتباط نزدیک با گروه (؟)، برای انصراف توجه از نقشه تی پی آژاکس TPJAX و کشف نقشه ها، به قوت خود باقی ماند. گفتگو با (؟) ادامه یافت. در فرصتی، پایگاه سیا پیشنهاد کرد یکی از برادران به این منطقه فرستاده شود و اداره مرکزی بلافاصله در پی آن شد وسیله این سفر را تدارک کند. انتلیجنت سرویس که از این گفتگوها آگاه شده بود، پیشنهاد کرد تسهیلات خود را برای برانگیختن عصیانهای ایلی در (؟) در اختیار بگذارد.

انقلاب اسلامی: علامتهای سؤال داخل پرانتزها، قسمتهائی هستند که در گزارش سیا، سیاه شده اند. اما می دانیم که در منطقه اصفهان و با بختیارها گفتگوها انجام می شده اند. بنا بر این، به احتمال زیاد، منطقه، منطقه بختیاری است و گفتگوها با خانهای بختیاری انجام می گرفته اند و انگلیسها در این منطقه می خواسته اند عصیان براه بیاورند. یکبار نیز، به سردستگی ابوالقاسم بختیاری یاغیان به یاغی گری برانگیختند.

اما کریمیت روزولت که عملیات کودتا را رهبری می کرده است، در کتاب خود، «ضد کودتا»، از مأموریت گودوین و ملاقات محرمانه اش با خسرو و محمد حسین قشقائی، در روز ۲۷ خرداد، خبر می دهد. محمد ناصر صولت قشقائی، رئیس ایل قشقائی، در خاطرات خود می نویسد: گودوین پیشنهاد کرده بود ۵ میلیون دلار بگیرد و زاهدی را به ایل قشقائی ببرد و در آنجا، فرمان نخست وزیری را که شاه بنام زاهدی صادر کرده، اعلان کنید و زاهدی را بردارید بیائید بطرف تهران. دو نفر از خودتان وزیر بشوید و یک نفر هم سفیر. کلیه اختیارات فارس و جنوب هم با شما. ماهی ۵ میلیون دلار هم می دهیم تا مرتب از آن سهم بگیرید.

دو برادر او پاسخ می دهند ما با مصدق همکاری کرده ایم و نمی توانیم به او خیانت کنیم.

این مراجعه، روز ۲۷ مرداد انجام گرفته و ربطی به پیشنهاد انتلیجنت سرویس پیدا نمی کند.

برای رهبری کودتا، سیا و انتلیجنت سرویس به چند شخصیت نظامی، از جمله سرتیپ محمود امینی، مراجعه کرده بودند. آن زمان، سرتیپ امینی فرمانده ژاندارمی بود و نپذیرفت در کودتا شرکت کند.

حالا دیگر پایگاه سیا در تماس مستقیم با زاهدی بود. در ۲۱ ژوئیه (۳۰ تیر)، او از تحصن مجلس بیرون رفته بود. بعد از چند دیدار، گوئیوان، رئیس پایگاه که مقام خود را ترک می گفت و گودوین، رئیس جدید آن، گزارش کردند که زاهدی فاقد توان رهبری و انرژی و نقشه مشخص است. هر دو به این نتیجه رسیدند که باید از نزدیک، اداره و رهبری شود و برنامه های عمل لازم باید برای او تنظیم شود.

انقلاب اسلامی: شخصیهائی که سیا از شاه سابق و زاهدی و اشرف پهلوی و... ترسیم می کند، خود گویای این واقعیتند که آنها که قدرت را مدار می کنند، بر استعداد های انسانی خویش نیز آگاه نیستند. استعدادها را تباه می کنند و انسانهایی زبون می شوند و اینسان آدمک خیمه شب بازیهای قدرتهای خارجی می گردند. بدیهی است اگر تواناییهای انسانی خویش را پرورده بودند، دیگر چرا به قدرت خارجی پناه می بردند و عامل آنها در سلطه بر ایران می شدند؟

در ۲۶ ژوئیه (۴ مرداد)، افرادی که نقش کلیدی داشتند در مهلهای خود مستقر شدند: روزولت و شوراتسکف در تهران بودند. لویت بمدت چند روز در نیکوزیا بود. و سفیر امریکا در تهران، لوی هندرسون به سالزبورگ آمده بود. در آنجا، دو هفته، دل نگران اما همکار ماند. در نیکوزیا، لویت با کفایت کار مطمئن کردن مقامات انتلیجنت سرویس را به انجام رساند. آنها مدام می گفتند بقدر کافی و مرتب اطلاع دریافت نمی کنند. مقارن این احوال، این مقامات سیا، یک رشته پیشنهادهای ارزشمند از لندن دریافت کردند و در اختیار گذاشتند. از آن جمله بود نقشه هائی با تمام جزئیات برای از کار انداختن مرکز تلفن.

با ورود روزولت به تهران، وضعیت از نو مطالعه شد. بمنزله جزئی از اجزای جنگ اعصاب بر ضد مصدق، بنا شد مقامات عالی رتبه امریکا، تماس خود را با مقامات عالی رتبه حکومت مصدق کم کنند. از ویلیام وارن، رئیس اصل چهارم امریکا در ایران، خواسته شد تماسهای معمولی خود را با حکومت کم کند. از رئیس هیأت مستشاری امریکا خواسته شد با افسرانی که در حمایت از مصدق استوار بودند، رفتار غیر دوستانه ای در پیش بگیرد. در این مرحله، تصمیم گرفته شد محتوا و تعداد فرمانها و نامه ای که شاه باید امضاء می کرد، تغییر داده شوند. قرار شد شاه تنها یک فرمان صادر کند و آن فرمان نصب زاهدی به ریاست ستاد ارتش بود و نیز نامه ای بنویسد که اعتراض بود به عمل غیر قانونی حکومت در انجام رفتارندوم در باره انحلال مجلس.

همانطور که ماه ژوئیه پایان می رسید، افراد پایگاه سیا مأمور جنگ تبلیغاتی بر ضد مصدق، فعالیت ضد مصدق سیاستمدارانی را گزارش کردند که پیش از آن، حامی مصدق بودند: (؟)

انقلاب اسلامی: علامت سؤال داخل پرانتز، اسامی هستند که سیا سیاه کرده است. اما طرفداران مصدق که به مخالفت برخاسته بودند و در کودتا نقش بازی کردند، عبارت بودند از آیه الله کاشانی و دکتر مظفر بقائی و ابوالحسن حائری زاده و حسین مکی و علی زهری و عبدالقدیر آزاد و شمس قنات آبادی. به ترتیبی که قسمتهای بعدی گزارش سیا روشن خواهند کرد، از اینان، نقش کاشانی و بقائی مستقیم و بسیار تعیین کننده بوده است.

از اظهارات آیزنهاور در کنفرانس مطبوعاتی استفاده بهینه بعمل آمد. به پیشنهاد سیا، او این اظهارات را بعمل آورد: وسعت گرفتن فعالیتهای حزب غیر قانونی کمونیست در ایران و رویه اغماض حکومت در قبال آن، موجب نگرانی دولت امریکا است. این وضعیت اعطای کمک به ایران را بسیار مشکل می کند. در خواست شد مطبوعات امریکا و کارزار مطبوعاتی بر ضد مصدق را منعکس کنند و مقاله هائی را که افراد گروه جنگ تبلیغاتی تهیه می کردند، منتشر کنند.

در ۱ اوت (۱۰ مرداد)، دو روز بعد از آنکه شاهزاده اشرف ایران را ترک گفت و شاه جمله ای را شنید که بی بی سی بخش کرد، جمله ای که باید او را قانع می کرد اسدالله رشیدیان سخنگوی انگلستان است، شوار تسکف ملاقاتی طولانی با شاه بعمل آورد. شاه از ترس اینکه میکروفونها کار گذاشته شده باشند، ژنرال را به اطاق بزرگ رقص برد. در وسط آن میز گذاشته شده بود و دو صندلی. هر دو نشستند. شاه از امضای فرمان و نامه امتناع کرد. عذرش این بود که از وفاداری ارتش اطمینان کامل ندارد. بعلاوه او باید پیشاپیش، تک تک وزیران حکومت جانشین (زاهدی) را تصویب کند. و او باید وقت داشته باشد تا خود، ارزیابی شخصیش را

از احتمال موفقیت یا شکست کودتا، بعمل آورد. شاه گفت اگر مصدق از راه فراندوم مجلس را منحل کند، بنا بر قانون اساسی، او اختیار کامل پیدا می کند مصدق را عزل و نخست وزیری را که خود بر می گزیند، جانشین او کند. این دیدار، با یک رشته دیدارها، دنبال شد. برخی از آنها، میان روزولت و شاه و بعضی دیگر میان رشیدیان و شاه. در این دیدارها، فشارهای سختی بر او وارد می شدند تا مگر بر رفتار متزلزل و بی تصمیمی شاه غلبه شود.

در ۱۲ اوت (۱۱ مرداد)، روز هفتم، خود طولانی خود تجربه های ارزشمند تحصیل کرده بود، تهران را ترک گفت تا در اداره مرکزی سیا، مشغول خدمت شود. با آنکه دانش او در مرحله تهیه نقشه تی پی آژاکس بیش از آن بکار آمد که بتوان ارزیابی کرد، بنظر رسید که رفتن او در این موقع، می تواند عامل مهمی در جنگ اعصاب بر ضد مصدق باشد و بهنگام اجرای نقشه، توان مقابله را آن را کاهش می دهد.

انقلاب اسلامی: گاز بوروسکی یادآور می شود که برغم نقشی که گوئیران در تدارک مقدمات کودتا بازی کرده بود، با کودتا موافق نبود. از این رو او را تغییر دادند. غیر از او، دو تن از متخصصان ایران در سیا نیز با کودتا مخالف بودند.

در این وقت، گوردن هانری ماتیسون **Gordon Henry Mattison**، مستشار سفارت امریکا در تهران و روی ملکمل ملبورن **Roy Malcolm Melbourne**، افسر سیاسی ارشد، در باره نقشه تی پی آژاکس توجیه شدند و با رزانت، مددیار گشتند. ماتیسون در مصاحبه با (؟)، رهنمود پایگاه سیارا در کوشش موفق برای منصرف کردن توجه گروه (؟) از نقشه تی پی آژاکس، بکار برد.

انقلاب اسلامی: اگر مراد همان گروه و اشخاصی باشند، که بنا بر «در طرح موازی» سیا با آنها ارتباط گرفته است، پیش از این در باره شان توضیح داده شد. در طول این دوره، مصدق، همچون همیشه، در حال آماده باش، می کوشید ابتکاری در کار آورد و قرار از مخالفان روز افزون خویش، بستاند. توجه او به مجلس منعطف شد. در مجلس، مخالفان قوت می گرفتند. در ۱۴ ژوئیه (۲۳ تیر)، او از نمایندگان حامی حکومت خواست استعفاء کنند. تنی چند از نمایندگان که بی طرف و یا مخالف ججول او بودند نیز، استعفاء کردند. در جمع، ۲۸ تن استعفاء کردند. اداره مرکزی اصرار ورزید نمایندگان مخالف مصدق تشویق شوند بر مقام نمایندگی خود باقی بمانند و در مجلس متحصن شوند. تدبیری که ساخته و پرداخته شد این بود که نمایندگانی که استعفاء نداده اند، مجلس قانونی را تشکیل می دهند. این تدبیر، تا حدودی از عوامل تقویت باور مصدق به لزوم انحلال مجلس شد. عمل انحلال مجلس، او را دیکتاتور بلامنازع ایران می کرد. بخصوص که دز دوره اختیارات او، چند ماه باقی مانده بود. با وجود این، بنا بر قانون اساسی، تنها شاه اختیار انحلال مجلس را داشت و مصدق برای انحلال مجلس باید راهی می جست. راه حلی که او یافت، فراندوم بود. در آن مردم به پاسخ آری یا نه، با انحلال مجلس موافقت یا مخالفت می کردند. فراندوم بطور آشکار و ملموس قلابی بود. در ۴ اوت، فراندوم در سراسر کشور انجام شد. حدود ۲ میلیون «آری» گفتند و چند صد نفر نیز، «نه» گفتند. این مانور، انسان که مصدق پیش بینی کرده بود، قرین موفقیت نشد و روشن بود که نقض قانون اساسی نیز شده است. فراندوم و نتایج آن، فرصت و مجوزی را فراهم کرد تا که مطبوعات مخالف مصدق که تحت اداره سیا و انتلیجنت سرویس بودند، او را آماج حملات سخت بی رحمانه خود کنند. عمل فراندوم اعلان خطری شد به با ثبات ترین عناصر جامعه که وطن دوست بودند اما اینسان نقض تقلب آزمیز قانون اساسی را نیز بر نمی تافتند.

در طول روز فراندوم پایگاه سیا گزارش وضعیت را با جزئیات آن می داد. کوششهای متعدد عاملان پایگاه در بهره برداری از غیر قانونی بودن این فراندوم، پیش و در روز همه پرسی، گزارش شدند. و نیز، همه اظهاراتی که از سوی رهبران مذهبی بعمل آمدند بر غیر قانونی بودن فراندوم، تأکید گذاشتند. پایگاه خاطر نشان کرد که ۲۰ نشربه مخالفت سختی را با مصدق بعمل می آورند و ۱۵ کارتون ضد مصدق که سیا تهیه کرده بود، در هفته فراندوم، در این مطبوعات، انتشار پیدا کرده اند.

انقلاب اسلامی: چند تذکر مهم:

۱- از آن زمان تا امروز، کودتاکنندگان و آنها که گمان می کنند اگر فراندوم نمی شد، کودتا نیز انجام نمی گرفت، بر غیر قانونی بودن همه پرسی، اصرار می ورزند. آیا در قانون اساسی سابق، همه پرسی منع شده بود؟ خیر. آیا در حقوق، «اصل اباحه» وجود ندارد و بنا بر این اصل، آنچه ممنوع نشده، مباح نیست؟ و آیا بنا بر آن قانون اساسی، حاکمیت با مردم کشور نبود و فراندوم یکی از مهمترین روشهای ابراز این حاکمیت نیست؟ چرا. بنا بر این، فراندوم قانونی بود. ۲- اما همانطور در این قسمت از گزارش می خوانیم و در قسمتهای دیگر آن نیز خواهیم خواند، سیا و انتلیجنت سرویس در کار خریدن نمایندگان مجلس بوده اند. بنا بر این، عزل مصدق توسط مجلس غیر محتمل نبوده است. مصدق خود گفته است ۳۰ تن از نمایندگان را خریده بودند. می توانستند ۱۰ نفر دیگر را نیز بخرند. بنا بر این، از نقشه و کار امریکا و انگیس آگاه بود.

اگر تجربه وجود نداشت، تجربه خرداد ۱۳۶۰ می گوید که عزل توسط مجلس میسر بوده است. بخصوص که رجایی نخست وزیر منتخب مجلس و منصوب شاه بود و بنی صدر رئیس جمهوری منتخب مردم بود و عمل مجلس اول ملاتاریا، یکسره خارج از قانون اساسی و همانطور که هاشمی رفسنجانی نوشته است، بدستور خمینی بود.

۳- گزارش سیا آرای موافق را حدود ۲ میلیون نفر ذکر کرده است. همه پرسی که در آن تقلب نمی شد، آن زمان، بیشتر از این، رأی دهنده پیدا نمی کرد. زیرا الف- زنان حق رأی نداشتند و ب- شهرها رأی دادند و ج- محدودیت سنی وجود داشت و د- رأی قلابی به صندوقها ریخته نشدند.

۴- بر خلاف ادعای سیا، شاه حق انحلال مجلس را نداشت. بعد از تیر اندازی به شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، مجلس مؤسسانی قلابی تشکیل دادند و آن مجلس اختیار انحلال مجلس را به شاه داد. مصدق نه آن مجلس و نه آن اختیار را پذیرفت. بمحض انتخاب شدن به نمایندگی مجلس شانزدهم، نخستین کارش، ارائه طرح کان لم یکن اعلام کردن مجلس مؤسسان قلابی و مصوبات آن بود.

۵- اما «رهبران مذهبی» که به دستور فرماندهی عملیات آژاکس فراندوم را مخالف قانون اساسی خواندند، عبارت بودند از آیات الله کاشانی و بهبهانی: \* طرفه اینکه کاشانی در تحریم نامه خود، «شرکت در فراندوم خانه برانداز که با نقشه اجانب طرح ریزی شده» را تحریم کرد. و امروز روشن می شود که مضمون تحریم او را نیز فرماندهی عملیات آژاکس تهیه کرده بود!

\* بهبهانی در نامه به مصدق، همه پرسی را موجب متزلزل شدن «اساس مشروطیت و باعث ضعف و انحطاط ابدی و روحی مجلس و قانون اساسی» خواند. کوشش بهبهانی برای آنکه مرجع تقلید وقت، آیه الله بروجردی را به تحریم همه پرسی بر انگیزد، به شکست انجامید.

اما مراجع وقت نجف نیز نپذیرفتند همه پرسی را تحریم کنند. در ۸ مرداد، روزی بعد از آنکه در خانه کاشانی، صفائی به منبر رفت و به مصدق ناسزا گفت و به او حمله شد، نامه ای با امضای آیات الله سید جمال گلپایگانی و سید عبدالهادی شیرازی و شیخ محمد حسین آل کاشف الغطا و میرزا آقا اصطهباناتی منتشر شد. در آن، آنان از توهین و جسارت «نسبت به مقام شامخ روحانیت و مخصوصاً حضرت مستطاب آیه الله آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی» اظهار تأثر

## مصدق از علت آمدن اشرف به تهران آگاه شد و لازم شد نقشه کودتا با شتاب انجام گیرد:

در ۱۴ اوت (۱۳ مرداد)، به پایگاه سیا اطلاع داده شد که مصدق از علت واقعی سفر اشرف به تهران، آگاه شده است. به افراد حاضر این احساس قوی دست داد که باید بسیار زود عملیات را آغاز کرد. در ۱۴ اوت (۱۳ مرداد)، هندرسون، سفیر امریکا در تهران، از سالزبورگ راهی تهران شد. قرار بود در ۹ اوت (۱۸ مرداد)، او در بیروت با لویت دیدار کند. ما او را متقاعد کرده بودیم مراجعت خود را به تأخیر بیندازند. اما حالا می باید بدون فوت وقت دست بکار می شدیم. در همین روزها، هندرسون و مقامات رسمی وزارت خارجه و مقامات وزارت خارجه انگلستان، اظهاریه هائی را آماده می کردند که در صورت موفق شدن عملیات آژاکس، دو دولت باید بعمل می آوردند.

در تهران، ملاقاتها با شاه ادامه داشت. در ۲ اوت (۱۱ مرداد)، اسدالله رشیدیان نقشه عملیات را، جزء به جزء، برای شاه تشریح کرد. او گزارش کرد که شاه پذیرفت مصدق را برکنار و زاهدی را به نخست وزیری و جانشین فرمانده کل قوا نصب کند. شاه همچنین پذیرفت سرلشکر وثوق را رئیس ستاد کند. در ۳ اوت (۱۲ مرداد)، روزولت دیدار طولانی و بدون نتیجه ای با شاه بعمل آورد. آخرین جمله هایش به شاه این بود که او یک ماجراجو نیست. امروز اقبالی روی آورده که نباید آن را از دست داد. روزولت خاطر نشان کرد که راه دیگری برای تغییر حکومت نیست. حالا دیگر، یک طرف مصدق و قوه او است و طرف دیگر شاه است با ارتشی که هنوز با او است اما زود است که از او روی گرداند. سرانجام، روزولت به شاه گفت: او چند روز دیگر می ماند بدان امید که شاه تصمیم مثبتی بگیرد و آنگاه کشور را ترک گوید. اگر شاه از گرفتن تصمیم طفره برود، ایران را بسوی کمونیسم می راند و کشور را کره دومی می گرداند. او اینطور نتیجه گرفت که حکومت او، امریکا، حاضر نیست امکان کمونیست شدن ایران را بپذیرد و نقشه دیگری را ممکن است به اجرا گذارد.

در آخرین دیدار روزولت با شاه، شاه تقاضا کرد روزولت از پرسیدن آرزوها درخواست کند او اطمینانهای لازم را به شاه بدهد که اقدام به برکناری مصدق، کار بایسته است. روزولت به او گفت و این درخواست را به اطلاع رئیس جمهوری امریکا می رساند اما او مطمئن است که رئیس جمهوری رفتاری را اتخاذ خواهد کرد که نیت امریکا بر شاه روشن شود. از خوش اقبالی و بطور کاملاً اتفاقی، رئیس جمهوری، بهنگام سخنرانی برای فرمانداران ایالات، در ۴ اوت (۱۲ مرداد)، به وضعیت در ایران گریز زد و گفت: امریکا دست روی دست نمی گذارد تا ایران به پشت پرده آهنین برود. روزولت از اظهارات رئیس جمهوری سود جست و وسیله رسیدن به هدف خود کرد. او به شاه گفت: در حقیقت، احساس کرد دادن اطمینانها در باره رفتار امریکا نسبت مصدق ضرور نیست اما بیان او در باره ایران، در کنوانسیون فرمانداران، بدان خاطر بعمل آید. در پایان، شاه گفت: موضوع را از نو با رشیدیان موضوع بحث قرار می دهد. در تلگرامی، روزولت در توصیف این دیدار، می نویسد: باور او اینست که اگر بدون شاه، نقشه به اجرا گذاشته شود، اطمینان بیشتری به اجرای موفقیت آمیز آن وجود دارد. و باید تصمیم گرفت که آیا در دو سه روز آینده واپسین فشار به شاه وارد شود و یا اجرا نقشه ۱۰ روزی به تأخیر انداخته شود تا مگر شاه موافقت کند.

در ۷ اوت (۱۶ مرداد)، رشیدیان، از نو، با شاه ملاقات کرد. شاه موافقت کرد عملیات در شب ۱۰ اوت یا دیرتر انجام بگیرد. در ۸ اوت (۱۷ مرداد)، روزولت بار دیگر با شاه دیدار کرد. او بای تصمیمی شاه مبارزه کرد. شاه پذیرفت افسران برگزیده ای در عملیات شرکت می کردند، زبانی، به این کار تشویق کند. بعد او گفت می خواهد به رامسر برود. می گذارد ارتش بدون اطلاع رسمی او عمل کند. اگر عملیات موفق شدند، او زاهدی را به نخست وزیری نصب می کند. در ۹ اوت (۱۸ مرداد)، رشیدیان بنوبه خود بای تصمیمی شاه مبارزه کرد و حاصل آن را گزارش کرد: شاه می خواهد در ۱۲ اوت به رامسر برود. پیش از آن، می خواهد زاهدی و افسرانی را که در عملیات نقش کلیدی دارند، بحضور بپذیرد و به آنها بگوید زاهدی را به نخست وزیری برگزیده است.

در ۱۰ اوت (۱۹ مرداد)، سرهنگ حسن اخوی شاه را ملاقات کرد و اسامی افسران که حاضر بودند با دریافت دستوری از شاه، وارد عملیات شوند را به او داد. شاه از نو، اعلان کرد که با اجرای نقشه موافق است اما هیچ نوشته ای را امضاء نمی کند. اخوی به این تصمیم اعتراض می کند. انقلاب اسلامی: سرهنگ نصیری، رئیس گارد «شاهنشاهی» و همزمان با او، سرهنگ اخوی دستگیر می شوند. بنا بر قول فردوست، نصیری را سرهنگ اخوی معرفی کرده است. اخوی، در رکن دوم ستاد ارتش، همکار سرتیپ سیاسی رئیس رکن دوم ستاد بوده است و هر دو در کودتا شرکت داشته اند. اما مصدق در دادگاه نظامی فرمایشی، می گوید کسی به او تلفن کرده و کودتا و اسامی شرکت کنندگان در آن را به او داده است. سرهنگ بزرگمهر این شخص را محمد حسین آشتیانی معرفی کند که کسانی از خانواده اش با دربار پهلوی و اشرف پهلوی مراد داشته اند و از زبان آنها، بوجود کودتاچیان و هویت آنها پی برده است.

از نو، شاه به دنبال رشیدیان فرستاد تا این امر مهم را با او موضوع بحث کند. رشیدیان پیامی از سوی روزولت برای شاه برد که اگر او در همین روزها تصمیم بگیرد، روزولت با بیزاری تمام، ایران را ترک خواهد گفت. در پایان گفتگوها، شاه گفت: فرمانها را امضاء می کند. زاهدی را می بیند و بعد به رامسر می رود. اما برغم قول به رشیدیان، برای امضاء شاه آماده نشدند. شاه قول داد بمحض اینکه نامه ها آمده و برای او به رامسر فرستاده شوند، امضایشان می کند. بعد از بحث میان روزولت و رشیدیان، قرار شد به نقشه اصلی تی پی آژاکس بازگردند که در لندن تهیه شده بود. یعنی شاه دو فرمان را صادر کند. یکی فرمان عزل مصدق و دیگری فرمان نصب زاهدی به نخست وزیری. رشیدیان و بهبودی رئیس دفتر شاه و عامل قدیمی انگلستان، مدارک را آماده کردند و در ۱۲ اوت (۲۱ مرداد)، سرهنگ نصیری، رئیس گارد شاهنشاهی، فرمانها را به رامسر بردند.

در همین زمان، جنگ روانی بر ضد مصدق به حداکثر شدت خود رسیده بود. روزنامه های تحت مهار همه بر ضد مصدق تبلیغ می کردند. دو نشریه (؟)، تحت هدایت پایگاه سیا، مطالبی را چاپ می کردند که پایگاه آنها را مفید تشخیص می داد.

انقلاب اسلامی: دورتر، فهرست روزنامه نگارانی را که با سیا و انتلیجنت سرویس، در کودتا، همکاری کرده اند، آورده ایم. اما دو روزنامه، می توانند روزنامه داد به صاحب امتیازی ابوالحسن عمیدی نوری و آتش به صاحب امتیازی سید مهدی میر اشرفی باشند. چرا که این دو، خود، گفته اند در کودتا نقشه فعال می داشته اند. تا جایی که عمیدی نوری وقتی اطلاع پیدا می کند هندرسون نزد مصدق می رود، نگران می شود مبادا امریکا در اجرای نقشه کودتا منصرف نشود!

عمال سیا توجه جدی به نگران کردن رهبران مذهبی تهران، از خطر، بکار می برد. بنام حزب توده، نامه‌های تهدیدآمیز تهیه و برای آنها می فرستاد. آنها تهدید می شدند اگر بر ضد مصدق عمل کنند، بشدت تنبیه خواهند شد. بنام حزب توده، آنها را تهدید تلفنی نیز می کردند. و یکی از چند طرح، بمب گذاری در خانه‌های این رهبران مذهبی بود.

انقلاب اسلامی: نامه‌های تهدیدآمیز را دستگاه بهبهانی تهیه و برای روحانیان طراز اول شهرهای کشور و تهران و قم می فرستاد. در دستگاه او، شخصی بود به اسم سید ابراهیم ابطی، معروف به سید ابراهیم جزوه کش. از جمله، در خانه او این نامه‌ها تهیه و فرستاده می شدند. و البته، در تمام مدت، حزب توده که گویا «بزرگ‌ترین سازمان سیاسی» بود، در خواب بود!

این امر که شاه از عمل مستقیم حمایت می کند، با تشویق سیا و «گروه سرهنکها»، سرعت پخش شد. زاهدی عامل اصلی پایگاه سیا، سرهنک عباس فرزانتگان را دید و او را افسر رابط خود با امریکاییها گرداند و نیز نماینده او شد در دفتر مجری طرح کودتا. بعد فرزانتگان سرلشکر باتمانقلیچ و سرهنک کریمی زند را بدیدار زاهدی برد. کارول، افسر سیا، تماس نزدیک با «گروه سرهنکها» برقرار کرد و در ۱۳ اوت (۲۲ مرداد)، در اجتماع اشخاصی که مسئولیت انجام نقشه را بر عهده داشتند، حاضر بود. باری، این ملاقات آخرین ملاقاتی بود که افسر پایگاه سیا در آن حضور یافت. قطع شدن تماس و با وجود آن، اجرا شدن نقشه، ثابت کرد نتایج جدی داشته است.

دیرگاه عصر ۱۳ اوت (۲۲ مرداد)، سرهنک نصیری با در دست داشتن فرمانهایی که شاه امضاء کرده بود، به تهران بازگشت و آنها را به زاهدی تسلیم کرد. بنابر قول او (که هیچگاه تأیید نشد)، سرانجام این ثریا بود که شاه را قانع کرد فرمانها را امضاء کند. اگر این امر راست باشد، ثریا متحدی بوده است بکلی دور از انتظار. انقلاب اسلامی: ثریا نیز در خاطرات خود صفحات ۲۱۱ تا ۲۲۰) تصریح می کند او شاه را از تردید به تصمیم آورده است:

«پس از لحظه‌ای اندیشیدن و تردید او، به این نتیجه رسیدیم که برای نجات کشور از هرج و مرج و جلوگیری از نفوذ حزب توده، کودتائی باید انجام گیرد. ولو این حرکت به زیان «شیر مرد پیر» باشد...»

شاه پس از مدتی فکر- ناگهان در اندیشه‌اش تغییر داد و با حرکتی تند گفت:

«تاکنون آیا دیده شده که پادشاهی علیه دولت کشورش دست به کودتا بزند؟

بله، اما شما اولین کسی هستید که دست به این کار می زنید...»

در حالی که سیگار میان انگشتانش می لرزید، مدتی دراز به من نگاه می کند... نخستین بار است که او را اینگونه می بینم، چشم دیدن مرد ضعیفی را که اوست دیگر ندارم...

این شاه عاجز از تصمیم‌گیری، این مهره که قدرتهای بزرگ جا به جایش می کنند، این عروسک که، با توصیه این و آن، به این سو و آن سو کشیده می شود... در ۲ اوت ۱۹۵۳ (۱۱ مرداد ۱۳۳۲)، سرلشکر زاهدی پنهان و ناشناس در دفتر شاه حاضر شد. من با وجود سن بسیار جوان و بی تجربه‌ام در مذاکرات حاضر بودم... او با صدائی رسا پرسید:

«می فرمائید کی اقدام کنم؟»

شاه باز مردد ماند. همین امروز صبح با چند مشاور بی حال و شل و ول، مشورت کرده بود. حوصله‌ام دیگر بسر می رسید. مشاوران به او گفته بودند: «مبادا اقدامی علیه مصدق انجام دهید که برایتان خطرناک است.»

به من گفت: «ثریا واقعاً باید مصدق را برکنار کنم؟»

آن حرارت بیست سالگی که در وجود داشتم، ناگهان، به شعله‌ای داغ تبدیل شد و فریاد کشیدم:

«راستی که موجودی قابل تحرم اید. گویا از این حال حقارت و افسردگی که دارید، لذت می برید!... باید مقام و شخصیتی را که پیشتر داشتید و به آن احترام

می گذاشتم، باز یابید. اگر حکومت مصدق ادامه یابد، باید چوب حراج ایران را به نفع مسکو زد...»

آنجا، در دفترش، او باز مردد مانده است. نگاهش از من به فضل الله زاهدی که منتظر جواب مانده است، سرگردان شده است. عاقبت می گوید:

«من فرمانی را امضاء می کنم که با آن، مصدق را برکنار و شما را به سمت نخست وزیر منسوب می کنم.»

زاهدی باز پرسید:

«کی اجازه شروع عملیات را به چاکر می فرمائید؟»

شاه با حرکتی سریع دفتر یادداشت‌هایش را ورق زد و پس از نگاهی دقیق، گفت:

«فرمان در ۱۳ اوت (۲۲ مرداد) به دست شما می رسد و باید هرچه سریع‌تر به دست مصدق برسانید...»

در ۱۴ اوت (۲۳ مرداد) پایگاه تلگراف کرد که با انجام نقشه آژاکس و زمامدار شدن حکومت زاهدی، خزانه کشور خالی است و نیاز فوری به پول پیدا می کند.

مبلغ ۵ میلیون دلار کمک تصویب شد و پایگاه سیا در نظر گرفت در ساعات اول بعد از موفقیت عملیات، آن را در اختیار حکومت زاهدی بگذارد. در ۱۴ اوت (۲۳

مرداد)، هیچ خبری از تهران نرسید. مراکز فرماندهی و پایگاه سیا در تهران جز این نمی توانستند که شروع عملیات را انتظار کنند.

## کوشش نخست:

رویدادهای شب ۱۵ اوت ۱۹۵۳ (۲۴ مرداد ۱۳۳۲) و ترتیبشان هنوز بدقت، معین نگشته اند. حکایت‌های اولیه که شرکت کنندگان مختلف گفته اند، باندازه کافی با یکدیگر اختلاف دارند که نتوان حقیقت را در آن شب تاریک، یافت. با وجود این، مسیر اصلی این کوشش نخستین، روشن است. دو امر اساسی این مسیر را آشکار می کنند. این دو امر عبارتند از: نقشه از راه سر نگاه نداشتن یکی از افسران شرکت کننده در عملیات، در گفتگوهای روزانه، لورفت. با وجود لورفتن، نقشه می توانست با موفقیت اجرا شود اگر بیشتر شرکت کنندگان بی رمقی بخرج نمی دادند و در بزنگاهها، توان تصمیم گرفتن را از دست نمی دادند.

تا عصر ۱۴ اوت (۲۳ مرداد)، افراد پایگاه سیا در تهران اطلاع نیافتند که عملیات از آن شب به شب بعد محول شده اند. عامل اصلی سیا در تهران، سرهنک فرزانتگان ارتباط خود را با حوادث از دست داده بود و پایگاه نمی توانست سرلشکر باتمانقلیچ، رئیس ستاد منصوب زاهدی را رهبری کند. در واقع، این او بود که بیشترین مسئولیت را بر عهده داشت.



بنا بر قول سرتیپ تقی ریاحی، رئیس ستاد ارتش، او در ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۱۵ اوت (۲۴ مرداد)، از نقشه کودتا با تمامی جزئیات آن، آگاه شده بود. اما شگفت آنکه - و بنا بر قول خود او - خانه خود را در شمیران ترک نمی‌کند. اعضای جبهه ملی، زیرک زاده و حق شناس نیز در آن خانه زندگی می‌کرده‌اند. تا ساعت ۲۰ در آن خانه بوده و در آن ساعت، خانه را به قصد ستاد ارتش، ترک می‌کند.

**انقلاب اسلامی:** برابر اظهارات دکتر مصدق، او به ستاد ارتش تلفن می‌کند و ریاحی را در آنجا نمی‌یابد. به خانه‌اش تلفن می‌کند که با وجود وضعیت بحرانی چرا در ستاد ارتش نیست! او به ستاد ارتش می‌آید. بعد از حرکت او، مأموران کودتاچیان برای توقیف او، وارد خانه‌اش می‌شوند و زیرک زاده و حق شناس را دستگیر می‌کنند. این امر که سرتیپ ریاحی، در ساعت ۵ بعد از ظهر ۱۵ اوت (۲۴ مرداد)، از نقشه کودتا با تمامی جزئیاتش آگاه بوده و تا ساعت ۸ در خانه مانده‌است، از جمله اماره هائی است که به استنادشان، برخی به این نتیجه رسیده‌اند که سرانجام سرتیپ ریاحی همکاری دست کم کار پذیرانه با کودتاچیان را پذیرفته است. خود او، در دادگاهی که او را با توافق مصدق محاکمه می‌کرد، گفت: او از دادن دستوری خودداری کرده‌است که اگر می‌داد، وضعیت دیگری پیش می‌آمد.

سرهنگ حسینقلی سرشته (خاطرات من، یادداشتهای دوره ۱۳۳۴ - ۱۳۱۰) سرتیپ ریاحی را متهم می‌کند که به کودتای ۲۸ مرداد یاری رسانده‌است: ۱- گزارش غلط به مصدق داده و از او، اجازه توقیف سرهنگ اشرفی، فرماندار نظامی را گرفته و اجرای دستور را از سرهنگ سرشته خواسته‌است. سرهنگ سرشته دستور را اجرا کرده‌است. سرتیپ ریاحی فرماندار جدید معین نکرده، در نتیجه، فرمانداری نظامی بدون فرماندار نظامی مانده و این مهمترین سبب پیروزی کودتاگشته است.

۲- با خنثی شدن حمله اوباش و کودتاچیان، شهر تا ساعت ۳:۳۰ روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آرام بوده‌است. در این ساعت، سرهنگ ممتاز مدافع خانه مصدق، به سرهنگ سرشته تلفن می‌کند که تلفن ستاد ارتش کار نمی‌کند و از او می‌خواهد برای مقابله با مهاجمان، به یاری او برود. او به ستاد ارتش می‌رود و از سرتیپ ریاحی می‌خواهد اجازه دهد با چند دستگاه تانک و عده‌ای سرباز به یاری سرهنگ ممتاز برود. اما رئیس ستاد به او می‌گوید: شما به دفتر کار خود باز گردید و منتظر دستور بمانید. اما بجای دستور رفتن به یاری سرهنگ ممتاز، سرتیپ ریاحی سرهنگی را می‌فرستد و او به سرهنگ سرشته ابلاغ می‌کند که از این پس، هر اقدام او در دژبانی، باید با موافقت او باشد!

اما سرتیپ ریاحی در مصاحبه با غلامرضا نجاتی (جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) گفته‌است «جزئیات وقایع ۲۴ تا ۲۸ مرداد را من از روی یادداشتهای روزانه ستاد (یگانه مدرکی که با خود بردم)، به تفصیل نوشته‌ام، ولی هنوز موقع افشای کامل آنها نرسیده‌است.» در این مصاحبه، او می‌گوید: ۲ بعد از نیمه شب (۲۹ مرداد) از ستاد ارتش که اینک سرلشگر باتمانقلیچ رئیس ستاد دولت کودتا رئیس آن بود، آمده و او را به ستاد ارتش برده‌اند و تا ۴ روز، در ستاد ارتش بوده و نهار و شام را با باتمانقلیچ صرف می‌کرده‌است. روزی که شاه باز می‌گردد و باتمانقلیچ آماده رفتن به نزد او می‌شود، خطاب به سرتیپ ریاحی می‌گوید: «تقی بیا با هم همکاری کنیم». ریاحی پاسخ می‌دهد: حرفی ندارم. به یک شرط. حالا که تو در ستاد هستی، زاهدی را زندانی کن مصدق بشود نخست وزیر، آن وقت با تو همکاری خواهیم کرد. او سخن مرا به شاه گفته بود. همان شب مرا به جمشیدیه منتقل و تحت مراقبت قرار دادند.

در ساعت ۲۳، ریاحی به فرمانده تیپ اول زرهی دستور آماده باش می‌دهد. در ساعت ۲۳، معاون خود، سرتیپ کیانی را برای سرکشی به باغ شاه می‌فرستد. گارد شاهی نیز در باغ شاه مستقر بود. کیانی و چند افسر که از او حمایت می‌کردند، توسط سرهنگ نصیری که زودتر از او به باغ شاه رسیده بود، دستگیر می‌شود. کار توقیفها را گروهی از سربازان هوادار شاه انجام می‌دادند. حدود ۲۳ و ۳۰ دقیقه آنها به خانه ریاحی در شمیران می‌روند و می‌بینند او از خانه رفته است. زیرک زاده و حق شناس را توقیف می‌کنند. و نیز، در حدود ۲۳ و ۳۰ دقیقه، چند افسر با گروه بزرگی از سربازان به خانه دکتر فاطمی، وزیر خارجه مصدق، می‌روند و او را توقیف می‌کنند و حتی اجازه پوشیدن کفش را نیز به او نمی‌دهند. توقیف شدگان را به محل عمل گارد شاهنشاهی، در سعدآباد، می‌برند. افسرانی که دانسته بودند ریاحی آگاه شده است، دیگر دست به عملی نزدند. اما افسرانی که ندانسته بودند ریاحی آگاه است، وارد عملیات شده بودند.

پیش از ۲۳ و ۳۰ دقیقه، حمله محدودی به مرکز تلفن شد. تلفنهای خانه فاطمی و خانه‌های دیگری که باید توقیف می‌شدند، قطع شدند. سیمهای ستاد ارتش به باغ شاه قطع شدند. و سرهنگ اسکندر آزموده، با نیروی نظامی کوچکی، مرکز تلفن بازار را اشغال کرد.

**انقلاب اسلامی:** در قسمت اول این گزارش خواندید که سیا فاطمی را کسی معرفی می‌کند که از بیم روز مبادا، به رشیدیان گذرنامه می‌دهد. در اینجا، ارزیابی سیا نقض می‌شود. رفتار کودتاچیان با فاطمی، واکنش در برابر قاطعیت او است. در ۲۶ مرداد، بعد از شکست کودتا نیز، او از نادر کسانانی است که فکر بازگشتن وضعیت را نمی‌کند و خواستار انقراض سلسله انگلیس ساخته پهلوی و اعلام نظام جمهوری می‌شود.

وقتی ریاحی دید از سرتیپ کیانی که به باغ شاه رفته بود، خبری نمی‌شود، او (آنطور که خود گفته است) به سرهنگ ممتاز، فرمانده تیپ دوم کوهستانی و سرهنگ شاهرخ، فرمانده تیپ اول زرهی تلفن می‌کند و به آنها دستور می‌دهد با قوای خود به باغ شاه بروند. در همان زمان و یا پیش از آن، به افسران دیگر، از جمله به سرهنگ پارسا، فرمانده تیپ کوهستانی و سرهنگ اشرفی، فرماندار نظامی و فرمانده تیپ سوم کوهستانی و سرهنگ نودری فرمانده تیپ دوم زرهی آماده باش می‌دهد. بنا بر حکایت اشخاصی که زاهدی مأمور عملیات کرده بود، ممتاز و شاهرخی در باغ شاه توقیف شدند و مدتی در کنار کیانی زندانی ماندند. منابع دولتی جریان ابلاغ فرمان عزل مصدق را، توسط سرهنگ نصیری، جز این گزارش کردند: بگفته سرتیپ ریاحی، سرهنگ ممتاز در راه باغ شاه بود که در خیابان با سرهنگ نصیری روبرو شد و او را توقیف کرد. بموجب اطلاعیه رسمی حکومت مصدق، ۱ صبح ۱۶ اوت، سرهنگ نصیری با چهار کامیون نظامی پر از سرباز و دو جیب و یک زره پوش، در برابر خانه مصدق بوده است. او ادعا می‌کند نامه‌ای برای مصدق دارد. اما توسط قوای محافظ خانه نخست وزیر، دستگیر می‌شود.

فرزاتگان حکایت دیگری از ماجرا می‌کند: سرهنگ نصیری در ۲۳ و ۳۰ دقیقه، در خانه مصدق، دستگیر می‌شود. بعد از توقیف او، نصیری تأکید می‌کند که به او گفته‌اند دو دقیقه تأخیر در رسیدن نایب سرهنگ زند کرمی با دو کامیون سرباز، موجب شکست عملیات شد.

بنظر قطعی می‌رسد که ریاحی توانسته بود پیش از نیمه شب، واحدهای نظامی را در نقاط استراتژیک مستقر کند که به احتمال قوی مورد حمله قرار می‌گرفتند. اما چه حادثه یا واکنشی از سوی ریاحی و دیگر افسران وفادار به مصدق سبب شده بود افسران طرفدار زاهدی در انجام وظیفه قصور کنند، بروشنی دانسته نشد. با وجود این، دانسته شد که رئیس ستاد ارتش، منصوب زاهدی، سرلشگر باتمانقلیچ، ترسید و به مخفی گاه رفت. این امر، بدون شک روحیه افراد نظامی را، در لحظه

حساس، خراب کرد. همین اثر را پخش سریع خبر توقیف سرهنگ نصیری بیار آورد. سرهنگ فرزاتگان، یک صبح ۱۶ اوت (۲۵ مرداد)، به ستاد ارتش رفت تا با سرلشگر باتمانقلیچ دیدار کند. معلوم شد ژنرال تا ستاد ارتش آمده تا مگر آن را بگیرد اما وقتی دیده است قوا و تانکها تسلیم شده‌اند، وحشت کرده‌است. بعد او شتابان نزد زاهدی رفته و به او گفته است فرار کند اما زاهدی به او خندیده‌است. بهر رو، کامیونهای حامل توقیف شدگان، از سعدآباد به ستاد ارتش آمده بودند، اما این بار، توسط مخالفان کودتا به سعدآباد بازگردانده شدند. آنها که اختیار کامیونها را بدست آورده بودند، توقیف شدگان را آزاد کردند.

زاهدی، بیهوده، در انتظار ماند تا اسکورتی بیاید و او را تا باشگاه افسران اسکورت کند. در حدود ساعت ۲:۳ صبح، ایرانیانی که هنوز می‌خواستند عملیات را بانجام رسانند، وقتی دیدند واحدها تقویت شده‌اند و قوای بیشتری بطرف شهر می‌روند و خودروها را توقف می‌کنند و می‌پرسند چه خبر است، متقاعد شدند که شکست خورده‌اند. سرهنگ فرزاتگان و سرلشگر باتمانقلیچ، خود، در حدود ساعت ۲:۳، در شهر، گشت زدند. بعد، احتمالاً، از یکدیگر جدا شدند. سرلشگر باتمانقلیچ بزودی توقیف شد و سرهنگ فرزاتگان پایگاه سیارا مأمن یافت و بدان پناه برد.

در سفارت، اعضای پایگاه، ساعتها را با اعصاب سخت معذب‌گذرانند. عملیات شکست خورد و جیب مجهز به رادیو ارتش فراخوانده شد و دیگر وسیله‌ای برای آنکه بدانیم در شهر چه روی داده، نماند.

## شکست آشکار کودتا در ۲۵ مرداد:

۱۶ اوت ۱۹۵۳ ۲۵ مرداد (۱۳۳۲) را کودتاجیان چگونه و با انجام چه کاری به شب رساندند؟

در ساعت ۵ و ۴۵ دقیقه صبح ۱۶ اوت ۱۹۵۳ (۲۵ مرداد ۱۳۳۲)، رادیو تهران برنامه خود را با اطلاعیه دولت آغاز کرد. اطلاعیه می‌گفت نیمه شب پیش، کودتائی رخ داده و به شکست انجامیده‌است. در ساعت ۶ صبح، مصدق جلسه هیأت وزیران خویش را تشکیل داد تا گزارشهای پیرامون وضعیت را دریافت و تدابیری برای تقویت قوای تأمین امنیت ساختمانهای دولتی و نقاط حساس تهران اتخاذ کند. اطلاعیه، بار دیگر ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه، از رادیو پخش شد. اعضای پایگاه سیبا به اضطراب افتادند. آنها شب را در دفتر خود بیتوته کرده بودند. علت شکست کودتا این بود که یکچند از قسمتهای نقشه نظامی که می‌باید اجرا می‌شدند، انجام نشدند: نه جیب حامل رادیو عمل کرد و نه سیستم تلفن از کار افتاد. مسلم بود که چیزی و یا همه چیز مختل شده‌است. در ساعت ۵ صبح، تاکه آزادی عبور و مرور برقرار شد، کارول گشتی در شهر زد و گزارش کرد که در اطراف خانه مصدق، تانکها و قوای مسلح متمرکز و در جنب و جوش هستند. سرهنگ فرزاتگان به دفتر تلفن کرد که بگوید اوضاع بد شده‌اند و او خود نیز به سفارت می‌رود تا پناه بجوید. در ساعت ۶، او آمد و خلاصه‌ای از وضعیت را گزارش کرد. گزارش او همانند اطلاعیه حکومت بود و شتابان راهی مخفی‌گاه شد.

انقلاب اسلامی: سرهنگهایی که در کودتا شرکت کرده بودند و روز ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) دستگیر شدند، عبارتند از:

۱ - سرهنگ نصیری، ۲ - سرهنگ اخوی که در بیمارستان تحت نظر قرار گرفت و در کودتای ۲۸ مرداد نقش پیدا کرد، ۳ - سرهنگ دوم زند کرمی، ۴ - سرهنگ منصور پور، ۵ - همدریف سرهنگ پرورش، ۶ - سرهنگ روحانی و ۷ - سرهنگ هادی کسرائی. بنا بر این، هیچیک از این ۷ سرهنگ در سفارت امریکا مخفی نشده‌اند. اگر یکی از دو سرهنگ عامل سیبا که نقش مهمی در کودتا داشته‌اند، نبوده‌است، بناچار سرهنگ آزموده بوده که مأمور از کار انداختن تلفن بازار بوده‌است. او و یا سرهنگ عباس فرزاتگان باید به سفارت رفته و گزارش شکست کودتا را داده باشد.

حالا، پایگاه، ناگهان این کوشش را بر عهده می‌یافت که می‌باید نقشه کودتا را از شکست کامل نجات دهد. در باره بی‌آمد شکست و آنچه باید کرد، تصمیمهایی گرفت. نیاز اول این بود که با اردشیر زاهدی، پسر سرلشگر زاهدی، تماس برقرار شود. در ساعت ۸ صبح، او پیامی به پایگاه فرستاد و محل خود را اطلاع داد. روزولت به شمیران رفت تا بشنود اردشیر و پدر او چه می‌گویند. آیا هنوز امیدی به وضعیت دارند یا خیر؟ بلافاصله تصمیم گرفته شد کوششی عظیم باید بکار رود در متقاعد کردن مردم ایران بر اینکه زاهدی نخست وزیر قانونی و مصدق غاصب مقام است و این او است که کودتا کرده‌است (باید خاطر نشان شود، که برابر نقشه، از این زمان، اقدام بهر عملی، بر این ارزیابی بنا می‌گرفت که اگر ارتش ناگزیر شود میان شاه و مصدق انتخاب کند، شاه را انتخاب می‌کند و به ندای شاه پاسخ مثبت می‌دهد). بدین منظور، با استفاده از تجهیزات مخابراتی پایگاه سیبا، پیامی به دفتر مرکزی آسوشیتد پرس در نیویورک فرستاده شد مبنی بر اینکه «گزارشهای غیر رسمی حاکی از آنند که رهبران کودتا، مجهز به دو فرمان از شاه بوده‌اند. یکی مصدق را از نخست وزیر برکنار و دیگری ژنرال زاهدی را، بجای او، به نخست وزیری منصوب می‌کند.» برای مصرف داخل ایران، پایگاه ژنرال مک کلور MacClure، رئیس مستشاران نظامی امریکا، را مأمور کرد شاه را ببیند و از او بپرسد آیا فرمانها معتبر هستند یا خیر. اما، در ساعات بعدی، اطلاع حاصل شد که شاه با هواپیما رفته است.

در ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه، شهر آرام بود. دکانها باز شده بودند و مردم بسرکارهای خود رفته بودند. با وجود این، در نقاط کلیدی، از جمله در اطراف کاخهای شاه که مهر موم شدند، تانکها و سربازان و پاسبانان به مراقبت ایستاده بودند. شایعات شروع به پخش شدن کردند. یکی از شایعه که توجه‌ها را به خود جلب کرد، این بود که کودتا را مصدق خود ترتیب داده است تا بهانه‌ای برای اقدام بر ضد شاه، بدست آورد.

در حوالی همین ساعات، روزولت ژنرال مک کلور را نزد ژنرال ریاحی، رئیس ستاد، فرستاد تا از او بپرسد: آیا هیأت مستشاری نزد حکومت مصدق پذیرش رسمی دارد و یا نزد حکومت دیگری؟ چرا که سفارت شنیده است شاه فرمانی صادر و ژنرال زاهدی را به نخست وزیری نصب کرده‌است. ریاحی تکذیب کرد که فرمان «به اصالت امضاء شده باشد». او گفت: «ایران و مردم آن از شاه و هر حکومت خاصی مهم تر هستند. ارتش از مردم هستند و از مردم حمایت می‌کنند.» چند ساعتی طول کشید تا مک کلور گزارش این دیدار را به روزولت بدهد. بنظر می‌رسید که مک کلور آماده است روی ریاحی کار کند. او امیدوار است ریاحی را بر انداختن حکومت مصدق برانگیزد.

حالا دیگر روزنامه‌های صبح نیز منتشر شده‌اند. شجاعت که بجای بسوی آینده، نشریه اصلی حزب توده، منتشر می‌شود، از ۱۳ اوت (۲۲ مرداد)، وقوع کودتا را پیش بینی کرده بود. حالا می‌نویسد نقشه کودتا بعد از ملاقات شاه با ژنرال شوار تسکف، در ۹ اوت (۱۸ مرداد)، ریخته شد. اما مصدق در ۱۴ اوت (۲۳ مرداد) از آن آگاه شد. باید خاطر نشان کرد که حزب توده، همانند حکومت از نقشه‌ها آگاهی داشت. چگونگی وقوعش بر نقشه دانسته نشد!

تیم عامل اصلی سیبا مرکب از جلیلی و کیانی که خود مختار اما با زیرکی بی‌مانندی عمل می‌کردند، به استناد شایعه‌ای جاری، داستانی را ساخت و منتشر کرد حاکی از اینکه کودتا را برای آن ترتیب داده‌اند تا شاه را ناگزیر از کناره‌گیری کنند. «ملت ما»، نشریه صبح، این داستان را منتشر کرد. و کیهان، در صفحات داخلی خود، نخستین اشاره را به فرمانی کرد که بنا بر آن، زاهدی به نخست وزیری منصوب شده‌است.

در ساعت ۱۰ صبح، اطلاعیه دوم حکومت منتشر شد. در آن، جزئیات کم دیگری بر اطلاعیه اول افزوده شده بودند. این زمان، اعضای حزب توده گروه‌های کوچکی تشکیل دادند. در نقاط مختلف شهر، این گروه‌ها تشکیل شدند و سخنرانان سخنرانی می‌کردند. گروه‌های کوچک تری از ملی‌های طرفدار مصدق نیز در خیابانها گرد آمدند. شایعه تازه دیگری بر سر زبانها افتاد: کودتای در کار بوده است. اما درست وقتی می‌خواست اجرا شود، مصدق دست به ضد کودتا زده است. در ساعت ۱۱ دو خبرنگار نیویورک تایمز، توسط پایگاه سیا، به شمیران برده شدند تا زاهدی را ببینند. بجای او، پسرش اردشیر را دیدند. او اصل فرمان انتصاب زاهدی به نخست‌وزیری را به آنها نشان داد. عکسی از فرمان را نیز در اختیار آنها گذاشت. این عکسها توسط ایرانی‌هایی تهیه شده بود که در کودتا شرکت داشتند. در پی این دیدار، پایگاه سیا حفظ اصل فرمان را عهده دار شد. سیا عکسهای از فرمان تهیه کرده بود اما اصل آن را تا پیروزی نهائی، نزد خود محفوظ داشت.

ظهر، رادیو تهران متنی را به امضای دکتر محمد مصدق، بدون استعمال عنوان نخست‌وزیر، منتشر کرد. بدین شرح:

«بموجب اراده مردم که در همه پرسی ابراز شده است، مجلس هفدهم منحل می‌شود. انتخابات برای تشکیل مجلس هیزدهم بزودی انجام خواهد شد.»

این بیانیه همراه با اظهارات سخت ضد شاه فاطمی و نقاب برگرفتن حزب توده از چهره خود و شعار دادن بسود استقرار رژیم جمهوری، ابزاری شدند که افکار عمومی را قانع کردند که مصدق قصد برافکندن رژیم سلطنتی را دارد.

در ساعت ۱۴، وزیر خارجه کنفرانس مطبوعاتی برقرار کرد. او گفت مدتی بود که حکومت گزارشهایی از چندین منبع دریافت می‌کرد حاکی از اینکه گارد شاهنشاهی کودتایی را تدارک می‌کند. تدابیری برای خنثی کردن امثال این نوع کودتا اتخاذ شدند. سپس او به بازگویی حادثه کودتا پرداخت و همان نکاتی را بازگفت که در اطلاعیه‌های حکومت آمده بودند. او در پاسخ پرسشی گفت: ابوالقاسم امینی، وزیر دربار، توقیف شده است. زیرا نمی‌توان وزارت دربار را از طراحی و اجرای توطئه کودتا مبری دانست و افزود: نظر شخصی مراد در سرمقاله باختر امروز خواهید یافت. این سرمقاله را رادیو تهران، در ساعت ۱۷ و ۳۰ دقیقه، بطور کامل، خواند. سرمقاله حمله طولانی، وحشیانه و کینه‌توزانه به شاه و حتی رضا شاه، مردی بود که افکار عمومی بمقیاس وسیع، برایش خشوع و احترام قائل بود. باید گفت که این سرمقاله در برانگیختن احساسات عمومی بر ضد حکومت مصدق، سخت مؤثر افتاد.

انقلاب اسلامی: در اینجا، سیا نظر سابق خود را در باره دکتر فاطمی تغییر می‌دهد. در آغاز گزارش، بزعم سیا، دکتر فاطمی فکر روز مبادا را می‌کند و به رشیدیان گذرنامه می‌دهد. در اینجا، او سخت‌ترین حمله را به شاه و پدر او می‌کند. بعد از وقوع کودتا، سرمقاله را از عوامل برانگیخته شدن مردم بر ضد حکومت مصدق می‌گرداند. آیا این مردم بودند که بر ضد مصدق کودتای ۲۸ مردم را انجام دادند؟ بپهر رو، در آن سرمقاله، فاطمی از جمله نوشته بود:

«یکی نیست بپرسد: دیگر شما و فامیل شما از این یک مشت پا برهنه و لختی که بیست سال پدرت آنها را به نفت جنوب، زیر نظر مستقیم خویش فروخت... چه می‌خواهید؟ ثروت یک مملکت را به غارت بردید. املاک و اموال و نوامیس مردم از دست این خانواده، سی سال است در امان نبوده، حالا هم مثل دزدها و بدکارها، از تازیکی شب، برای کودتا استفاده می‌کنید و برای استراحت به کلاردشت تشریف می‌برید!»

در طول بعد از ظهر، پایگاه سیا مشغول تهیه بیانیه شد که ژنرال زاهدی باید انتشار می‌داد. در تهیه این بیانیه، با اردشیر زاهدی و برادران رشیدیان و سرهنگ فرزاتگان رایزنی شد. وقتی بیانیه آماده شد، مأموران سیا نتوانستند روزنامه‌ای را پیدا کنند که تحت مراقبت مأموران دولت نباشد. یکی از رشیدیانها، ۱۰ نسخه ماشین شده تهیه کرد. به امضای ژنرال زاهدی رساند و سپس در اختیار خبرنگاران خارجی، روزنامه نگاران ایرانی و دو ارتشی صاحب دو مقام کلیدی گذاشت. وقتی بیانیه توزیع شد که دیگر دیر بود و نمی‌توانست در مطبوعات صبح ۱۷ اوت (۲۶ مرداد)، درج شود. از طرفی هم، مأموران پایگاه، جلیلی و کیوانی با پایگاه ارتباط نداشتند و با تفاق رشیدیانها، یا سرهنگ فرزاتگان، به تدبیر خود عمل می‌کردند.

آنها مصاحبه‌ای را از قول زاهدی جعل کردند و آن را همراه با فرمان، در ۱۷ اوت (۲۶ مرداد)، چاپ کردند. در این وضعیت، همچون موارد مشابه دیگر، مأموران عالی رتبه پایگاه به ابتکار خود عمل کردند و با انجام کارهای بایسته، کفایت سخت رضایت بخشی را از خود بروز دادند. برخی از آنها در خانه کارمندی پایگاه در محوطه سفارت و برخی دیگر در خانه‌های کارمندان پایگاه در خارج از محوطه سفارت، مخفی شدند. اردشیر زاهدی از صبح ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) در دست پایگاه سیا بود. سر لشکر زاهدی را سیاد در ۱۷ اوت (۲۶ مرداد) مخفی کرد. رشیدیانها از ۱۶ اوت توسط پایگاه سیا مخفی شدند. با این استثناء که روز ۱۸ اوت (۲۷ مرداد)، از مخفی‌گاه بیرون رفتند. سیا سرهنگ فرزاتگان را از صبح ۱۶ اوت و سرتیپ گیلان‌شاه را نیز از صبح آن روز مخفی کرد. این اشخاص را پایگاه سیا مخفی کرد هم برای جلوگیری از توقیف شدن آنها و هم اینکه آنها را در جاهائی داشته باشد که امر یکانیها منطقاً و به آسانی بتوانند به آن جاها آمد و شد کنند.

عصر آن روز، حدود ساعت ۱۹ و ۳۰ دقیقه، جمعیت در میدان بهارستان اجتماع کردند تا سخنان سخنرانان را بشنوند. سخنرانها بطور مستقیم از رادیو تهران پخش می‌شدند. سخنرانان، نمایندگان مجلس سابق، (جلالی) موسوی، دکتر سید علی شایگان، مهندس زیرک زاده، مهندس رضوی و وزیر امور خارجه، دکتر فاطمی بودند. تمامی سخنرانان به شاه حمله کردند و خواستار خلع او از مقام سلطنت شدند. بهنگام شنیدن این سخنرانها، مردم برای اولین بار دانستند که شاه با هواپیما به بغداد رفته است. پایگاه چندین ساعت پیش از آن آگاه شده بود که شاه به بغداد رفته است. در ساعت ۱۶، دو مقام سیاسی سفارت، از موفقیت نقشه کودتا، امید بر گرفتند. حال آنکه روزولت اصرار داشت که هنوز این امید هست که کودتا موفق شود اگر شاه از رادیو بغداد پیام فرستد و اگر زاهدی موضع تهاجمی اتخاذ کند. پایگاه متونی را برای مرکز سیا می‌فرستاد حاوی سخنانی که شاه باید از رادیو بغداد ایراد کند.

با توجه به ۷ ساعت اختلاف ساعت، مرکز سیا در واشنگتن، در ساعت ۱ و ۳۰ دقیقه صبح ۱۶ اوت (۲۵ مرداد)، پیام اول پایگاه سیاد در تهران را مبنی بر ناکامی کودتا دریافت کرد. و ساعات کمی بعد از آن، به درخواست پایگاه، دست بکار شد تا شاه را به ایراد سخنرانی از رادیو بغداد برانگیزد. روز داشت به پایان می‌رسید که به پایگاه گزارش شد که وزارت خارجه قویاً مخالف کوشش امریکا برای تماس با شاه است. این وزارت بر اینست که این تماس را باید انگلیسها بگیرند. نیکوزیا، با هیجان، به پیشنهاد پایگاه، پاسخ مثبت داد. پایگاه انتلیجنت سرویس بر آن شد که موافقت لندن را برای پرواز لویت و داربی شایر به بغداد، با جت نیروی هوائی انگلیس، صبح روز ۱۷ اوت (۲۶ مرداد)، بدست آورد. این دو باید به شاه فشار می‌آوردند که از رادیو بغداد پیام بفرستد. لندن مخالفت کرد.

فهرست نزدیک به کامل از شرکت شرکت کنندگان در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲:

اعضای پایگاه، شب دیگری را با بی‌توجهی به صبح رساندند و روز جدید را با خبرهای تشویق آمیز آغاز کردند: شب پیش، در حال سرکوب گروههای توده‌ای، سربازان آنها را به زیر کتک گرفته و مجبور می‌کرده‌اند فریاد کنند «جاوید شاه». پایگاه همچنان بر این احساس ماند که «نقشه از میان رفته است». ژنرال زاهدی

و سر تیپ گیلان‌شاه و برادران رشیدیان و سرهنگ فرزاتگان همچنان مصمم بودند اجرای نقشه را پی بگیرند. انقلاب اسلامی: ژنرالی که اسم او را سیاه کرده‌اند جز گیلان‌شاه نیست. هدایت الله گیلان‌شاه، وقتی رزم آرا، رئیس ستاد ارتش بود، رئیس رکن دوم این ستاد بود. بعد از کودتا، فرمانده نیروی هوایی شد. به درجه سپهبدی نیز رسید. در خرید هواپیما، سوء استفاده کلان کرد. فرصتی شد که سرهنگ خاتمی، شوهر فاطمه پهلوی، خواهر شاه سابق، جای او را در فرماندهی نیروی هوایی بگیرد. فردوست (ص ۲۲۲ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی) می نویسد او قمار باز قهار بود و خانه خود را در زعفرانیه به ساواک، به ۷۵۰ هزار تومان فروخت. فردوست او را افسری عامل انگلستان معرفی می‌کند. حالا، صبح ۱۷ اوت (۲۶ مرداد)، روزنامه‌ها منتشر شده‌اند. نیروی سوم نوشته بود کودتا را شوراتسکف با تفاق شاه طراحی کرده‌اند. «امریکائیان ساده اندیش فکر کرده‌اند شاه برگ برنده‌ایست». دو روزنامه داد و شاهد حکومت را بخاطر آنچه که خود کودتا می‌خواند، سرزنش کرده‌اند. کیهان، به نقل از رادیو لندن، نوشته‌است که زاهدی می‌گوید بنا بر فرمان شاه، او نخست وزیر است و شاه از آن رو ایران را ترک گفت که حیاتش در خطر بود. در ساعات صبح، ایرانیانی که رادیو قوی دارند، از فرستنده‌های رادیویی خارجی، سخنانی را که شاه در بغداد ایراد کرده‌است، می‌شنوند. شاه گفته است:

«آنچه در ایران انجام گرفته است، بمعنای واقعی کلمه، کودتا نیست. او، بنا بر قانون اساسی، مصدق را از نخست وزیری عزل و سرلشگر زاهدی را بجای او، به نخست وزیری منصوب کرده‌است. او ادامه داده‌است که از سلطنت استعفاء کرده‌است و به وفاداری ملت ایران نسبت به خود، مطمئن است.»

این سخنان، همانها بودند که پایگاه سیا در تهران فکر کرده بود شاه باید بگوید هر چند آن قوت منتظر را نداشتند. روزنامه‌ها بغداد از روزهای آشوب و حوادث خونین خبر می‌دهند.

چون مرکز سیا و وزارت خارجه همچنان از صدور اجازه برای تماس مستقیم با شاه خودداری می‌کرد، پایگاه در خواست کرد امام خالصی، روحانی مقیم بغداد، و آقاخان روحیه شاه را تقویت کنند. در این میان، سفیر امریکادر بغداد، بر تون بری **Burton Berry**، ملاقات خود را با شاه، عصر ۱۶ اوت (۲۵ مرداد)، گزارش کرد. اظهاراتی که شاه بانکار خود کرده بود، همانها بودند که پایگاه پیشنهاد می‌کرد و بعد از وقوع به او رسیدند. حدود ساعت ۱۰ صبح، بخش مهمی از قوای نظامی که در سطح شهر پراکنده بودند، به سر بازخانه‌ها، فراخوانده شده‌اند. چرا که حکومت از تسلط خود بر اوضاع مسلط، مطمئن است. در ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه، رادیو تهران از ژنرال زاهدی خواست خود را تسلیم مقامات دولت کند. در پی آن، اسامی دستگیر شدگان را خواند. دستگیر شدگان یا در کودتا شرکت داشتند و یا نوعی در رویدادها، وارد شده بودند. فهرست جداگانه حاوی اسامی که روز پیش دستگیر شده بودند، اسامی زیر را در برداشت. اسامی که زیر آنها خط کشیده شده‌است، اسامی هستند که پایگاه از شرکتشان در کودتا آگاه است:

انقلاب اسلامی: سیا نزدیک به تمام صفحه را سیاه کرده‌است. اما توانسته‌اند اسامی را بخوانند:

۱- ابوالقاسم امینی، کفیل وزارت دربار.

۲- سرهنگ نوذری، فرمانده تیپ دوم زرهی.

۳- سرهنگ زند کرمی، رئیس ستاد تیپ دوم کوهستانی که در کودتا شرکت داشت.

۴- سروان پولاد دژ، افسر شهربانی.

۵- سرهنگ نعمت الله نصیری، رئیس گارد شاهنشاهی که در کودتا شرکت داشت.

۶- نایب سرهنگ آزموده فرمانده تیپ یکم کوهستانی که در کودتا شرکت داشت.

۷- سرهنگ پرورش، رئیس باشگاه افسران.

۸- ستوان یکم نیاحی که در کودتا شرکت نداشت.

۹- ارنست پرون، تبعه سوئیس

۱۰- سرلشگر نادر باتمانقلیچ افسر بازنشسته که در کودتا شرکت داشت.

۱۱- سرهنگ هادی کارائی، فرمانده گارد شاهنشاهی در رامسر.

۱۲- سر تیپ شیبانی که باز نشسته بود.

۱۳- رحیم هیراد، رئیس دفتر مخصوص شاه.

۱۴- سلیمان بیهودی رئیس بیوات سلطنتی که در کودتا شرکت داشت.

۱۵- نایب سرهنگ حمیدی، رئیس اداره گذرنامه که در کودتا شرکت داشت.

۱۶- سرهنگ منصور پور، فرمانده اسکادرات سوار.

۱۷- سرهنگ روحانی، رئیس ستاد تیپ سوم کوهستانی.

۱۸- سروان بلادی.

۱۹- ستوان یکم نراقی.

۲۰- سروان شقاقی

۲۱- سروان سلیمی

۲۲- ستوان یکم اسکندری

۲۳- ستوان یکم جعفری

۲۴- اشتری

۲۵- محمد جهاننداری

۲۶- ستوان یکم روحانی

۲۷- دکتر مظفر بقائی که در کودتا شرکت داشت.

انقلاب اسلامی: اینک که سیا گزارش خود را منتشر می‌کند، لازم می‌نماید فهرست کاملی از «ایرانیان» دست اندرکار کودتا را ترتیب دهیم. این فهرست را با مراجعه به مآخذ مختلف و پرس و جو از مطلعان ترتیب داده‌ایم. نخست افراد دربار پهلوی و آنگاه گروه بندیهای مختلف بر محورهای زاهدی و بقائی و... را

می آوریم:

الف - پهلویها و افراد نزدیک به محمد رضا پهلوی:

- ۱- محمد رضا پهلوی،
  - ۲- اشرف پهلوی
  - ۳- ثریا اسفندیاری
  - ۴- ارنست پراون، جاسوس انگلیسیها در دربار. او همان کس است که به اطاق خواب شاه نیز وارد می شد و به قول ثریا در گذران شاه در رختخواب نیز مداخله می کرد. در ۲۵ مرداد، او به شاه خبر می دهد که کودتا شکست خورد.
  - ۵- سر شاپور ریپورتر، فرماسون. پدر او اردشیر جی، نیز، در کودتای ۱۲۹۹ نقش اول را بازی کرد. او بعد از کودتا، دلال اسلحه شد و پاداش شرکت در کودتا را، بسیار کلان، دریافت کرد!
  - ۶- محمد خلیل جواهری بانی لژ فراماسونری پهلوی بود. این لژ در ۱۰ آذر ۱۳۳۰ تشکیل شد و در برانداختن حکومت ملی مصدق نقش پیدا کرد. پس از کودتا، در ۱۳۳۴، این لژ تعطیل شد.
- بدیهی است که لژهای دیگر فراماسونی نیز، بر ضد نهضت ملی ایران فعال بودند. بی دلیل نبود که از کودتا بعد، بتدریج، تمامی مقامهای کلیدی دولت از آن فرماسونها شدند.
- ۷- اسدالله علم که بعد از کودتا، نخست وزیر و سپس، در آذر ۱۳۴۵، وزیر دربار شد و تا سفر به فرانسه برای درمان بیماری، در این مقام ماند. در ۲۸ تیرماه ۱۳۵۶، برای آخرین بار نزد شاه رفت و عازم اروپا شد. دو هفته بعد از ورود به فرانسه، شاه از او خواست بخاطر بیماری استعفاء کند و او نیز چنین کرد. علم شگفت زده شد وقتی دانست هویدا جانشین او شده است. پیش از مرگ، علم نامه مفصلی به شاه می نویسد. اما شاه آن را نمی خواند و به هویدا می دهد و می گوید: «مشاعر علم دیگر کار نمی کند!» او در فروردین ۱۳۵۷، بهنگام اوج گرفتن انقلاب، در می گذرد. آیا بندگان قدرت درس عبرت می آموزند؟
  - ۸- پدر او امیر شوکت الملک و پدر همسر او قوام الملک شیرازی، هر دو از «دوستان انگلستان» بودند.
  - ۹- برداران امامی، بخصوص جمال و نورالدین امامی. پدر آنها امام جمعه خوی بود و ۵ تن از نخست وزیران ایران دامادهای این خانواده بودند. این جمله معروف از جمال امامی است: کودتا برای این شد که اما این قرار داد (کنسر سیوم نفت) را تصویب کنیم!
  - ۹- نصرالله انتظام که نماینده ایران در سازمان ملل و زمانی نیز سفیر ایران در امریکا بود.
- نظامیان را در فهرست جداگانه می آوریم.

ب - روحانیانی که نقش اول را در کودتا داشتند:

- ۱- سید محمد بهبهانی که در تهران و قم و نجف شبکه ای از روحانیان داشت. پدر او، سید عبدالله بهبهانی در انقلاب مشروطیت نقش داشت و پیش از آن، در جریان تحریم تنباکو، سر سپرده انگلستان شد. فرزند سید محمد، سید جعفر بهبهانی نیز در کودتا نقش بازی کرد و در مجلسی که حکومت کودتا، با انتخابات قلابی، تشکیل داد، از تهران نماینده شد.
  - ۲- سید ابوالقاسم کاشانی و فرزند او سید مصطفی کاشانی. مصطفی کاشانی، بخاطر نقشش در کودتا، نشان درجه اول تاج گرفت و نماینده مجلس شد. اما بطرز مرموزی مرد. کاشانی نیز شبکه ای از روحانیان داشت که از جمله آنها، سید روح الله خمینی در قم بود.
- ج - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی در جلد دوم «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» بر اینست که گروهی زیر عنوان «عملیات بدامن» (bedamn) عمل می کردند که آن را شاپورجی و اسدالله علم اداره می کردند. مارک گازبوروسکی می نویسد: این عملیات، با ورود شاپورجی به ایران، در سال ۱۹۴۸، شروع شده اند. هدف آن جلوگیری از نفوذ روسیه و قوت گرفتن حزب توده بوده است. دوتن ایرانی که، در گزارش، نامهای مستعار زن و سیلی را دارند، با شاپور ریپورتر که وابسته مطبوعاتی سفارت امریکا بوده است، همکاری می کرده اند. در جلد دوم «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» (صص ۱۸۰ و ۱۸۱) آمده است که این دو، نامهای شاپور ریپورتر و اسدالله علم بوده اند. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی که جلد دوم را تهیه کرده و بدیهی است مشی پاک کردن دامن روحانیانی چون کاشانی و شبکه او را دارد، بر اینست که تظاهرات توده ای نماها، در روزهای ۲۶ تا ۲۸ مرداد، را عوامل نفوذی شبکه بدامن سازمان داده اند. اسامی این گروه، به روایت این کتاب (ص ۱۸۵) عبارتند از:

- ۱- نصرت الله معینیان در روزنامه آتش و اداره تبلیغات بود. بعد از کودتا، وزیر راه و معاون وزیر دربار شد. و ۲- دکتر مظفر بقائی کرمانی و ۳- علی جواهر کلام (صاحب امتیاز صدای وطن) و ۴- عباس شاهنده (صاحب امتیاز روزنامه فرمان) و ۵- جعفر شهید (هفته نامه جوانان را بخرج ارتش منتشر می کرد. فردوست می نویسد، در سال ۴۱، یکبار پیغام فریزر، رئیس شرکت نفت BP را به او می رساند مبنی بر اینکه «ما علاقه داریم سپید بختیار نخست وزیر شود» و ۶- مصطفی مصباح زاده (صاحب امتیاز روزنامه کیهان) و ۷- عبدالرحمن فرامرزی (مدیر روزنامه کیهان) و ۹- عباس مسعودی (صاحب امتیاز روزنامه اطلاعات) و ۱۰- هادی هدایتی (در حزب توده بود) و ۱۱- علی اصغر امیرانی (صاحب امتیاز مجله خواندنیها) و ۱۲- مهدی میر اشرافی (صاحب امتیاز روزنامه آتش) و ۱۳- رسول پرویزی (در حزب توده بود).

د - برداران رشیدیان و شبکه آنها

بقائی و سه همکار نزدیک او، یکی دکتر سپهدی و دیگری علی زهری و سومی حسین خطیبی (سر تیپ افشارطوس رئیس شهربانی حکومت مصدق را در خانه او ربودند و بردند و کشتند). همکاری این گروه با شبکه رشیدیانها (بنابر زندگی نامه بقائی ص ۱۹۳)، با رسیدن ژنرال آیزنهاور به ریاست جمهوری امریکا شروع شده است. همکاری باند بقائی با بدامن، بنا بر قول ریچارد کاتم، اگر زودتر شروع نشده باشد، باید از زمانی شروع شده باشد که انگلیسیها او را برای ارتباط با کاشانی و رشیدیانها را برای ارتباط با بهبهانی و سرهنگ پاکروان (سر لشکر و رئیس ساواک بعدی) را برای تماس با نظامیان هوادار انگلستان به مسئول اجرای نقشه تی. پی. آژاکس، کر میت روزولت، معرفی می کنند.

بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، بقائی طراح نظریه ولایت فقیه شد و عامل او، حسن آیت، طرح ولایت مطلقه فقیه را، با امضای خود و آیه الله منتظری (آقای منتظری به آقای بنی صدر گفته است نمی دانسته است حسن آیت کیست. از او پرسیده اند با ولایت فقیه موافق است و او پاسخ داده است: آری) منتشر کرد و در مجلس خبرگان برای به تصویب رساندن آن، از هیچ کار فروگذار نکرد.

و بقائی سازمان مخفی و سازمان نظامی خاص خود را نیز می داشت. با سازمان نظامی از طریق حسین خطیبی ارتباط داشت:

- ۱- سرهنگ حسن اخوی که در کودتا نقشی با اهمیت بازی کرد.
  - ۲- سرتیپ حبیب الله دیهیمی که رئیس رکن دوم ستاد ارتش بود و در براه انداختن دستجات او باش جنوب شهر در ۲۸ مرداد نقش داشت.
  - ۳- سرهنگ حسن پاکران که بعد از کودتا، معاون و سپس رئیس ساواک و وزیر و سفیر شد.
  - ۴- سرتیپ ولی قرنی که بهنگام کودتا درجه سرهنگی داشت و در رشت بود. او بعدها رئیس رکن دوم ستاد ارتش شد. کودتائی را تدارک می دید که دستگیر و محکوم شد. بعد از انقلاب، رئیس ستاد ارتش شد. اما استعفاء داد و ترور شد. گفتند گروه فرقان او را ترور کرده است؟!
    - ۵- سرهنگ ارفع
    - ۶- سرهنگ آریانا که بعدها ارتشید و رئیس ستاد شد.
    - ۷- این افسران با سرلشگر حسن ارفع که عامل سیاست انگلستان محسوب می شد و در ایام کودتا، بازنشسته بود، ارتباط داشتند.
- ج - نظامیان:

#### ۱- گروه زاهدی مرکب از سرلشگر فضل الله زاهدی

- و فرزند او اردشیر زاهدی و شوهر خواهر او، صادق نراقی، که پول سیار برای کاشانی برده است. و مصطفی مقدم که زاهدی نخست در باغ او مخفی بود. غیر از نظامیانی که نامهاشان آمدند، نظامیان زیر در کودتا نقش اول را داشته اند:
- ۳- سرتیپ گیلاشاه که در روز ۲۸ مرداد، با تانک، به «خانه امن» سیارفت و زاهدی را به اداره رادیو و از آنجا به باشگاه افسران برد.
  - ۴- سرهنگ نعمت الله نصیری که در شب ۲۵ مرداد، فرمان عزل مصدق را به خانه او برد و رئیس گارد شاهنشاهی بود.
  - ۵- سرلشگر باتمانقلیح که رئیس ستاد شد.
  - ۶- سرهنگ عباس فرزانتگان، بعد از کودتا، سرتیپ و وزیر پست و تلگراف و سخنگوی دولت شد. وقتی کاشانی زبان به مخالفت گشود، او را سیدکاشی خطاب کرد!
  - ۷ و ۸ - سرلشگر عبدالحسین حجازی (پس از آنکه دختر او را آلوده کردند و کشته شد، خودکشی کرد) و سرلشگر مهدیقلی علوی مقدم و سرتیپ حاجی انصاری که در ۲۱ مهر ۱۳۳۱، به همراه آریانا، توقیف شدند. بنا بر اعلامیه دولت، زاهدی با تفاق این افسران و گروهی دیگر، کودتا را تدارک می دیده اند.
  - ۱۰- سرتیپ محمد دفتری خوشاوند مصدق که رئیس گارد گمرک بود. وقتی معلوم شد در کودتا شرکت دارد، مصدق دستور توقیف او را داد. روزی پیش از کودتا، به دختر مصدق، همسر دکتر متین دفتری پناه برد. او نزد پدر خود رفت. مصدق دفتری را احضار کرد و به او گفت: از بد اقبالی، امروز محتاج خانی چون تو شده ام. سرنوشت ایران و نهضت ملی را در دست تو می گذارم.
  - مصدق او را رئیس شهربانی می گرداند. او قول وفاداری می دهد و با دو حکم، یکی از زاهدی و دیگری از مصدق، به شهربانی می رود.
  - ۱۱- سرتیپ سیاسی که رئیس رکن دوم ستاد بوده است.
  - ۱۲- سرتیپ دادستان که در پی کودتا، فرماندار نظامی شد.
  - ۱۳- سرهنگ دو اسکندر آزموده،
  - ۱۴- سرهنگ دو فرهنگ خسرو پناه خوشاوند مصدق.
  - ۱۵- سرهنگ دوزند کریمی
  - ۱۶- سرهنگ تیمور بختیار که فرمانده تیپ کرمانشاه بود.
  - ۱۷- سرهنگ دو منصور پور
  - ۱۸- سرهنگ روحانی
  - ۱۹- سرهنگ دو شهربانی حمیدی
  - ۲۰- سرهنگ دو هادی کسرائی.

غیر از اینها، افسرانی هستند که سرهنگ نجاتی در کتاب «جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، (صص ۳۴۴ و ۳۴۵) فهرست کرده است. افسرانی که در این فهرست آورده است با افسران شرکت کننده در کودتا همکاری کرده اند. از این اسامی، برخی در «یادداشتها و وصیت نامه سرگرد علمیه» آمده اند. این یادداشتها ضمیمه کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است:

- سرگرد علمیه که باز پرس کودتاچیان دستگیر شده بوده است، اسامی این افسران را نیز بدست می دهد:
- ۲۱- ستوان یک ریاحی ۲۲- سرگرد حسین فردوست ۲۳- ستوان یک جهان بینی ۲۴- سروان بلاری ۲۵- سروان سپهر ۲۶- سرگرد سپهر ۲۷- سرگرد امان الله صفائی ۲۸- سرگرد کاوسی ۲۹- سرهنگ شاهرخ ۳۰- سرگرد مؤید ۳۱- سرگرد محسن مبصر، رئیس شعبه تجسس رکن دوم ستاد که بعدها رئیس شهربانی شد. ۳۲- سرتیپ محمد معینی

افسران زیر نیز در شمار این نوع افسران بوده اند و نامهاشان در کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد آمده اند:

- ۳۳- سرگرد رکنی ۳۴- سروان شقاقی (سر لشگر شد و در خوزستان، با حسن عرب نزاع کرد و او را زرد و بدستور شاه بازنشسته شد. وقتی خبر بازنشستگی خود را شنید، گفت: ما را بگو که کودتا کردیم این شاه... را از رم بازگردانیم و حالا او ما را به حسن عرب... فروخت! پس از ادای این جمله، گلوله ای در مغز خود خالی کرد) ۳۵- ستوان یک اسکندری ۳۶- ستوان آزمون و ۳۷- ستوان یک نراقی و ۳۸- ستوان دوم جعفریای ۳۹- سرگرد خیر خواه ۴۰- سروان صاعدی ۴۱- ستوان قادری

سرهنگ نجاتی نامهای سرهنگ مبصر و سرهنگ حسینقلی اشرفی را نیز آورده است. اولی رئیس شهربانی و دومی فرماندار نظامی بودند. اما سرهنگ حسینقلی سررشته در «خاطرات من»، (صص ۱۱۶ - ۱۲۱) توضیح می دهد که سرهنگ اشرفی با کودتاچیان همکاری نداشت و توقیف او، کمک بزرگی به کودتا بود. زیرا فرمانداری نظامی را در لحظه ای حساس، بدون فرمانده گرداند.

سرهنگ سررشته می گوید روز ۲۸ مرداد وارد اطاق سرتیپ ریاحی شده و به او اطلاع داده است که سرهنگ ممتاز در محاصره است و اجازه خواسته است نیر و به کمک او برود. بجای این اجازه، ریاحی او را از ریاست دژبان نیز برکنار کرده است. در حضور او، سرتیپ سیاسی بوده است که در کودتا شرکت داشته و سرتیپ

فولادوند بوده که در پی کودتا، سرلشگر و فرمانده دانشکده افسری شد. این همان افسری است که به خانه مصدق می‌رود و از او می‌خواهد تسلیم شود. شخص سوم، سرهنگ روح الله نویسی بوده که بعد از کودتا، سر تیپ شد.

سرهنگ سر رشته سرهنگ ناصر شاهرخی، فرمانده پادگان جی را در شمار کودتاچیان نمی‌داند.

در پیوستی که جنبه نظامی عملیات تی پی آژاکس شرح شده‌اند، از ۴۰ افسر در صف، سخن رفته است.

سرهنگ نجاتی فهرستی از افسران نیز تهیه کرده‌است که حاوی نامهای افسرانی است که در ساعات آخر به کودتاچیان پیوسته‌اند و یادار خارج از تهران بوده‌اند:

۱- سر تیپ اسماعیل ریاحی و ۲- سرهنگ دوم علوی کیا که بعد معاون ساواک شد ۳- سرهنگ امیر قلی ضرغام و ۴- سرهنگ عباس معینی و ۵- سرگرد پرویز خسروانی ۶- سرهنگ محمد تقی مجیدی ۷- دریادار نصیر زند ۸- سرهنگ غلامحسین افخمی ۹- سرگرد مولوی ۱۰- سروان عسگری ۱۱- ستوان دانشور ۱۲- سرگرد صیادیان ۱۳- سروان هوایی برنجیان ۱۴- سرگرد جلیلی و ۱۵- ستوان یک غفاری ۱۶- ستوان یک وکیلی ۱۷- سرگرد مجلسی ۱۸- سرهنگ دوم مرعی ۱۹- سرگرد جاوید پور ۲۰- سرگرد اکبر زند ۲۱- سرگرد مرادیان و ۲۲- سرگرد زمانیان ۲۳- سرگرد کیومرث آگهیان ۲۴- سرگرد خدایاری ۲۵- سرگرد رزاقی و ۲۶- استوار ابروانی ۲۷- سرهنگ رضا زاهدی ۲۸- سرهنگ جعفر قلی صدری ۲۹- سرگرد حسین دولو ۳۰- سرهنگ علی خواجه نوری.

بدین قرار ادعای کیانوری (خاطرات نورالدین کیانوری، صص ۳۳۱ تا ۳۳۳، نامه‌ای که در آن، کیانوری نظر می‌دهد حزب و سازمان نظامی او توانا به جلوگیری از کودتا نبوده‌اند) نادرست است. در کودتا، اندک شماری از افسران ارتش شرکت کرده‌اند. شرکت کنندگان اصلی، از بازنشسته و در خدمت، بزحمت به ۴۰ تن می‌رسیده‌اند. کودتایشان در ۲۵ مرداد شکست می‌خورد. از آن روز به بعد، ابتکار عمل بدست «آیه‌الله‌ها» می‌افتد. بدیهی است اگر این اندک شمار نظامیان مهار می‌شدند، «آیه‌الله‌ها» نیز بکاری توانا نمی‌شدند. مهار این گروه نیاز به سازمان نظامی حزب توده نیز نمی‌داشته و ارتشیان وفادار به نهضت ملی می‌توانسته‌اند کودتاچیان را دستگیر و از کار باز بدارند.

در این میان، نقش حزب توده در روزهای ۲۶ تا ۲۸ مرداد است که نیاز به مطالعه تاریخی دارد. بنا بر گزارش سیا، نوعی همکاری مثلث زور پرست، (دربار و «روحانیت» وابسته به انگلیس و امریکا و حزب توده) کودتا را ممکن کرده‌است:

شایعه‌ها که پخش می‌شوند حاکی از آنند که افسران دستگیر شده در ۲۰ اوت (۲۹ مرداد) اعدام می‌شوند. در واحدهای نظامی مستقر در تهران، در شهربانی و در ژاندارمری، افسران با یکدیگر ملاقات می‌کنند تا در باره وضعیت گفتگو کنند. یکچند از آنها تصمیم گرفته‌اند همه چیز خود را به خطر بیندازند و به یاری رفقای خود برخیزند.

پایگاه سیا، در طول روز، در پخش فتوکپی فرمانها، بخصوص در میان ارتشیان، کوشش بزرگی بکار برد و بیش از پیش کوشید آنها را در مطبوعات درج و موضوع بحث کند. مسلم شد که اطلاع عمومی از وجود فرمانها، اثر داشته است. هر کس می‌پرسد: «آیا راست است که شاه فرمانهایی را صادر کرده‌است؟». اگر چنین است، مصدق چرا دروغ می‌گوید؟ آیا این کار سرزنش بارترین کاری نیست که او کرده‌است؟»

انقلاب اسلامی: برابر یادداشتهای سرگرد علمیه (که در دادگاه مصدق نیز صحت آن مسلم گشت و این گزارش نیز آن را تأیید می‌کند)، سرهنگ نصیری، در بازجویی گفته است: «روز پنج شنبه صبح از رامسر یا کلاردشت، بقول خودش، «با دو فرمان و یک پیام به مرکز حرکت نموده به این ترتیب که دو کاغذ مارکدار سفید که ذیل آنها را اعلیحضرت همایونی توشیح فرموده بودند، در دست داشته، نزد هیراد، رئیس دفتر مخصوص آمده و اظهار می‌دارد که در این دو کاغذ سفید مهر، متن این دو مینوت را که خط خوردگی داشته، یکی به خط خود، مبنی بر عزل دکتر مصدق و دیگری به خط کسی که معلوم نشد، در مورد نخست وزیری کسی که اسم آنها در آن مینوت نوشته نشده بود، بنویسد و اسم نخست وزیر جدید را سرلشگر زاهدی قید کند.» بعداً که فرمان صبح آن روز منتشر شد، بنظر اینجانب، حتی با مینوت اصلی هم عبارات و مفادش فرق داشت. زیرا در مینوت، اسم زاهدی در وسط می‌بایست قید شود در صورتی که در فرمان منتشر شده، در بالای فرمان اسم ایشان قید شده و در متن فرمان ذکر کلمه شما، شده و مینوت آنها هم فرق داشت.»

بدین قرار، مصدق دروغ نگفته‌است. فرمانها، در واقع، دو کاغذ سفید با دو امضاء بیشتر نبودند. غیر از اینکه شاه حق عزل نخست وزیر را نداشته‌است، سپردن دو نامه سفید امضاء، مسلم می‌کند شاه سابق به اختیار خود، این دو فرمان را صادر نکرده‌است. او امر سیا و انتلیجنت سرویس را بترتیبی که حداقل مسئولیت را متوجه او کند، اجرا کرده‌است.

آیه‌الله‌ها و حزب توده وارد عمل می‌شوند:

انقلاب اسلامی: گاز و یوروسکی بدرست یاد آور می‌شود که در این گزارش، علل شکست کودتای ۲۵ مرداد، با جزئیات آن، قید نشده‌اند. گزارش می‌گوید برخی از ایرانیان دست اندرکار، آن را بروز داده‌اند. جزئیات آن را گزارش نمی‌کند. حزب توده، چند روز پیش از اجرا، از نقشه کودتا، با جزئیات آن، مطلع می‌شود. بر ایراد گاز و یوروسکی باید افزود: حق اینست که حزب توده بسیاری از ابهام را تا این زمان روشن نکرده‌است: از جمله اینکه دستگاه اطلاعاتی که نقشه کودتا را با جزئیاتش به آنها اطلاع داد، از ۲۶ تا ۲۸ مرداد چه می‌کرد؟ چطور ممکن شد سیا توانست بدون اطلاع حزب توده، بنام این حزب کارهایی را بکند که در این گزارش آمده‌اند؟ با وجود کودتای ۲۵ مرداد، چرا سازمان نظامی خود را به حالت آماده باش در نیاورد؟ دست کم چرا به آنها تعلیمات ضروری را نداد؟ و... بهر رو، شکست کودتا در ۲۵ مرداد و پیروزی آن در ۲۸ مرداد، مسلم می‌کند عواملی که فعال بودند (ستاد ارتش و فرمانداری نظامی و حزب توده و جبهه ملی و سازمانهای وابسته به آن) غیر فعال شدند و عواملی که غیر فعال مانده بودند، فعال شدند (روحانیان، اوباش که بسیج شدند، گارد شاهنشاهی که اسلحه‌اش در دسترس بود و...)

در ساعت ۱۳ و ۲۵، فاطمی کنفرانس مطبوعاتی ترتیب داد. در آن، او از پرواز شاه به بغداد سخن گفت. نامه ابوالقاسم امینی، وزیر دربار در توقیف را خواند. او گفت: ۱۴ افسر توقیف شده‌اند. او دیدگاههای مشروح خود را در سرمقاله باختر امروز نوشته‌است. بطور عمده، حملات سراسر ناسزا به شاه است. او از جمله این جمله‌ها را در سرمقاله خود آورده است: «ای شاه خائن! ای بی‌آزرم مرد! شما تاریخ جنایت بار سلطنت پهلوی را کامل کردید. ملت... می‌خواهد شما را از تخت سلطنت فرو کشد و روانه زندان کند.»

اوائل بعد از ظهر، هندرسون، سفیر امریکا در ایران، از بیروت، وارد تهران شد. در راه فرودگاه مهر آباد، اعضای سفارت که برای استقبال از سفیر می رفتند، در انتهای خیابان شاه رضا (میدان ۲۴ اسفند)، منظره مجسمه برنزی رضا شاه را دیدند. تنها چکمه های او بر پایه مانده بود. مجسمه میدان سپه را نیز فرو افکنده بودند بقایای مجسمه و اسب را در پی خود، کسان کسان می بردند. از جمعیتی که به تخریب مجسمه پرداخته بود، بدون تردید، اکثریت با اعضای حزب توده بود.

از سوی حکومت، دکتر غلامحسین مصدق، فرزند نخست وزیر و دکتر عالمی، وزیر کار به استقبال هندرسون آمده بودند. در ساعت ۱۶ و ۳۰ دقیقه، پایگاه سیا گزارشی تلگرافی فرستاد و در آن، برآوردی از وضعیت محلی بعمل آورد. بنا بر برآورد، وضعیت مصدق برای هفته های آینده، تقویت شده است. و اصرار شده بود که سیاست مخالفت با او باید ادامه پیدا کند. نزدیک به پایان روز، حکومت صدر بلاقی، واعظ، را بکار گرفت و او از رادیو، به شاه حمله کرد.

عصر هنگام فعال ترین زمان پایگاه سیا بود. عاملان اصلی فرخ کیوانی و علی جلالی رسیدند و تعلیماتی دادند. در محل سفارت، روزولت و کارول با سران تیم خود، شورای جنگی طولانی تشکیل دادند. سرلشکر زاهدی و اردشیر زاهدی و سر تیپ گیلان شاه و برادران رشیدیان، هر سه، و سرهنگ فرزانتگان در این شورا شرکت داشتند. بعضی از این افراد در بیرون سفارت خانه داشتند آنها را دست بسته و یا در حال خوابیده در کف خودرو، به سفارت آوردند.

کمتر از صد یارد آن طرف تر، سفیر کبیر امریکا، هندرسون و ژنرال مک کلوردر، در باغ سفارت، در برابر اقامت گاه سفیر، روزولت به آنها اطمینان می داد که هیچ ایرانی در محل سفارت مخفی نیست. و اگر مصدق پرسید، او در کمال شرافت می تواند بگوید هیچ ایرانی در سفارت نیست.

شورای جنگی بمدت ۴ ساعت بطول انجامید. در پایان تصمیم گرفته شد برخی عملیات باید چهارشنبه ۱۹ اوت (۲۸ مرداد)، بعمل آیند. برای تدارک این عملیات، چند فعالیت خاص باید بعمل می آمدند:

\* در قلمرو و عمل سیاسی، تصویب شد که آیه الله بهبهانی به قم فرستاده شود و او بکوشد آیه الله العظمی بروجردی را به صدور فتوایی بر انگیزد. فتوایی که آیه الله بهبهانی باید می گرفت، اعلان جهاد بر ضد کمونیسم بود. و در همان روز، او باید تظاهرات بزرگی با این شعار بر پا کند: «وقت آنست که افسران وفادار ارتش و سربازان و مردم به حمایت دین و سلطنت برخیزند.»

\* در قلمرو و عمل نظامی، حمایت از بیرون از تهران، بنظر اساسی رسید. سرهنگ فرزانتگان در خود روئی که یک عضو پایگاه سیا، جerald Towne آن را راندگی می کرد، به کرمانشاه فرستاده شد. او مأموریت داشت سرهنگ تیمور بختیار، فرمانده تیپ کرمانشاه را متقاعد کند جانب شاه را بگیرد. اردشیر زاهدی با توافق کارول به اصفهان فرستاده شدند. مأموریت آنها این بود که سر تیپ ضراغ فرمانده لشکر اصفهان را راضی کنند جانب شاه را بگیرد. با استفاده از امکانات پایگاه سیا، برای پیغام بران شناسنامه و اوراق لازم عبور و مرور به تریبی که جعلی بودنش قابل تشخیص نباشد، تهیه شد

در تمام ساعات دراز روز ۱۷ اوت (۲۶ مرداد)، ستادهای سیا و انتلیجنت سرویس کاری برای کاستن از شدت یأس نمی توانستند کرد. ستاد سیا تلگرامی به پایگاه سیا در تهران فرستاد که بخاطر حفظ جان روزولت باید هرچه زودتر ایران را ترک کند. این تلگراف شدت یأس را باز هم بیشتر کرد. همزمان تلگراف دیگری به بری Berry، سفیر امریکا در بغداد فرستاده شد حاوی رهنمود در باره نحوه عملش در دیدار بعدیش با شاه. رهنمودهای تبلیغاتی برای ایستگاههای سیا در کراچی و دهلی نو و قاهره و دمشق و استانبول و بیروت فرستاده شد حاکی از اینکه حکومت زاهدی تنها حکومت قانونی است. درست بعد از ظهر، ستاد سیا یک افسر پایگاه پاریس را به جنوب فرانسه فرستاد تا آقا خان (رهبر فرقه اسماعیلیه) را به فرستادن تلگرافی به شاه برانگیزد. در این تلگراف، آقاخان باید از شاه حمایت و روحیه او را تقویت می کرد. بسیار دیر تر، ستاد مطلع شد که تماس حاصل شده است اما نتیجه منتظر بدست نیامده است. آقاخان گفته است شاهی که کشور و تخت و تاج خود را رها می کند، هرگز باز نمی گردد. بعد از این اظهارات، دیگر کوششی برای اینکه او به حمایت شاه برخیزد، بکار نرفت. البته، دیر تر او این آمادگی را پیدا کرد که بشنود شاه می تواند تاج و تخت خود را باز یابد.

در نیکوزیا، ستاد انتلیجنت سرویس سخت ناامید بود. از مرکز خود در لندن و وزارت خارجه، سخت عصبانی بودند. داری شایر Darbyshire همچنان می کوشید اجازه رفتن به بغداد را بدست آورد. در همان حال که پافشاری و اعتقادی که پایگاه انتلیجنت سرویس ظاهر می کرد، در خور ستایش است، اما نباید از یاد برد که در صورت شکست کامل نقشه کودتا، چیزی را از دست نمی دادند.

ساعت ۱۸، پر مشغله ترین ساعت برای همه کسانی - در هر کشوری که بودند - که از نقشه کودتا اطلاع داشتند، بود. ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه، صبح، شاه با هواپیمای مسافر بری BOAC بغداد را بقصر رم ترک گفت. چند ساعت بیشتر لازم نبود برای اینکه خبر به تهران برسد. روز تهران با گروههای کوچکی که در خیابانها به حرکت در آمدند، شروع شد. حزب توده مرکز حزب پان ایرانیست، واقع در نزدیکی مجلس، را ویران و غارت کرد (کیوانی و جلیلی محرک این تخریب بودند). میان افراد حزب توده و نیروی سوم (به رهبری خلیل ملکی) زد و خورد هائی روی دادند.

روزنامه های صبح در ساعات معمول، منتشر شدند. با استقرار افراد پلیس مخفی در چاپخانه ها، نشریه های مخالف کمی می توانستند منتشر شوند. روزنامه های طرفدار مصدق اعلام می کردند که سلطنت پهلوی به پایان رسید.

در همان حال که اطلاعات - برغم اطمینان دادن ناشر آن که از مشی پایگاه سیا حمایت می کند - می نوشت: ملت مخالفت شدید خود را با کودتا در سود بیگانگان ابراز کرد و روزنامه داد به درج دوباره فرمان شاه و مصاحبه زاهدی، به کوشش خود ادامه می داد. روزنامه شاهد فرمان شاه را درج کرد. و کیهان دو یادداشت کوتاه در باب دعاوی زاهدی انتشار داد. شجاعت که به جای بسوی آینده منتشر می شد و ارگان حزب توده بشمار بود، بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران را منتشر می کرد. بعد از هفته ها، این نخستین بیانیه بود که کمیته مرکزی حزب منتشر می کرد. بیانیه حوادث اخیر، به تحریک انگلیس و امریکا را تقبیح و افزوده بود که شعار روز: «مرگ بر سلطنت! و زنده باد جمهوری دموکراتیک» باید باشد. در طول صبح، خبرگزاری فرانسه گزارش کرد که هدف از آن این بود که نقش مهمی در خارج از ایران ایفا کند. در آن، اظهارات زاهدی خطاب به افسران ارتش ایران، گنجانده شده بود: «آماده جانبازی برای حفظ استقلال و سلطنت ایران و دین مقدس اسلام که اینک کمونیستهای بی دین آن را تهدید می کند، بشوید.»

انقلاب اسلامی: محل حزب پان ایرانیست به رهبری یز شکپور در خیابان شاهپور بوده و دفتر وکالت او در بهارستان قرار داشته است. و در ۲۷ مرداد، به محل حزب ملت ایران به رهبری فروهر حمله شده است.

اطلاعیه های نظامی که رادیو تهران می خواند، حاکی از آنند که حکومت به کوششهای خود، برای تحکیم کنترل خود بر اوضاع، ادامه می دهد. در یکی از این اطلاعیه ها، ۱۰۰ هزار ریال جایزه برای کسی که مخفی گاه زاهدی را نشان دهد، معین شده بود. اطلاعیه دوم از سرهنگ عباس فرزانتگان می خواست خود را به فرمانداری نظامی معرفی کند. اطلاعیه سوم هرگونه اجتماع و تظاهرات را ممنوع می کرد. در ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه، سر تیپ ریاحی، رئیس ستاد، در قرائت خانه دانشکده نظامی، افسران عالی رتبه ارتش را جمع کرد و برای آنها، گزارش عصیان را خواند و تأکید کرد که آنها باید نسبت به حکومت مصدق وفادار بمانند.



افراد پایگاه سیاه تهران تمامی کوشش خود را بکار می‌بردند تا تصمیمهای ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) را به عمل درآوردند و نیز خود را برای رویارویی با هر احتمالی آماده می‌کردند. در پامی به مرکز سیا، پایگاه خواست و مسائل لازم را برای تخلیه مخفیانه حدود ۱۵ نفر از ایران، آماده کند. پیام دیگری نظر نظامیان ایرانی را منتقل می‌کرد. بنا بر آن، شاه باید دستورهای خود را از طریق رادیو، ابلاغ کند. و بالاخره از مرکز پرسید: آیا پایگاه باید به اجرای نقشه آژاکس ادامه دهد و یا از آن دست بدارد. پایگاه انتلیجنت سرویس در نیکوزیا از شکست اولیه (کودتای ۲۵ مرداد) ابراز تأسف کرده و گفته است همه کار می‌کند تا لندن را به لزوم پشتیبانی از پایگاه در ادامه دادن به کوششها متقاعد کند. در دنباله پیام، اظهارات شاه در بغداد نقل شده بود. پایگاه انتلیجنت سرویس از مرکز خود در لندن خواسته بود شاه را بر آن دارد به زیارت عتبات عالیه عراق برود. چراکه در آنجا، در تماس مستقیم با روحانیان مقیم زیارتگاهها پیدا می‌کند.

در مدت بعد از ظهر، بیشترین خبرها مربوط به عملها نبودند بلکه به اظهارات منابع مختلف راجع بودند. فاطمی، وزیر خارجه، در کنفرانس مطبوعاتی خود، اعلام می‌کرد که در بغداد قیامی بر ضد شاه روی داده است. سخن او دروغی کامل بود. ساعت ۱۵، شاه وارد رم شد. در آنجا، خطاب به مطبوعاتی که ماجرا را تعقیب می‌کردند، بیاناتی کرد. این اظهارات امیدهای هواداران او را ناامید نمی‌کردند و اما هیچ‌و دعوت به عملی نیز نبودند. و نیز، بعد از ظهر، رادیو مسکو بیانیه حزب توده ایران را قرائت کرد. همان که صبح، در روزنامه شجاعت چاپ شده بود.

عصر هنگام، خشونت در خیابانهای تهران مستقر شد. مشکل می‌توان گفت چه امری علت اصلی این امر شد. اما می‌توان عاملان آن را بر شمرد: عامل اول، پرواز شاه، مردم را آگاه کرد که مصدق تاجدار رفته است و مردم با نیروهای خشمگینی در آمیخته که هوادار شاه بودند. عامل دوم، روشن بود که حزب توده توانائی خود را بیش از آنچه بود، برآورد کرده بود. این ارزیابی نادرست یا از رابطه حزب با شورویها و یا از رهبران حزب و یا افراد حزب بود. در طول روز، حزب نه تنها مجسمه‌های شاه را پائین کشیده بود بلکه پرچم خود را نیز برافراشته بود. و همچنین، حزب تابلوهای اسامی خیابانهای را که بنام پهلوی نام‌گذاری شده بودند و یا یادآور رویدادهائی بودند که با برقرار شدن سلسله پهلوی ربط داشتند، بر می‌داشت و بجای آنها، تابلوهائی از اسامی «مردمی» نصب می‌کرد. بنظر می‌رسید حزب آماده دست زدن به کوشش آخری برای استقرار «دموکراسی توده‌ای» است. بر این باور که مصدق با حزب سرشاخ نمی‌شود و یا که حزب موفق می‌شود او را در خیابانها شکست بدهد. عامل سوم، اینکه حکومت مصدق شروع کرد به تکران شدن بابت وحدتش با حزب توده. حزب پان ایرانیست خشمگین و نیروی سوم سخت از وضعیت ناخشنود بودند. عامل چهارم اینکه فعالیتهای جلیلی و کیوانی برای متهم کردن حزب توده به فعالیتهای تروریستی، به اوج خود می‌رسید - که جزئیات آن در صفحات پیشین آمده‌اند - هدف این بود که بنام حزب توده ترس و وحشت ایجاد می‌شد. در این عصر، جلیلی و کیوانی دستجات توده ایهای قلابی را، در خیابانها، به حرکت درآوردند. مأموریتشان این بود در لاله زار و خیابان امیریه و هر جای دیگر که ممکن است، به مغازه‌ها حمله و آنها را غارت کنند و بباوراندند که این حزب توده است که دست به این کارها می‌زند.

انقلاب اسلامی: در باره این قسمت از گزارش، توضیحات زیر ابهام‌ها را رفع می‌کنند:

۱ - بنا بر تحقیق مارک‌گاز بوروسکی، آیه‌الله بروجردی به بهبهانی پاسخ منفی می‌دهد و حاضر نمی‌شود در خیانت کودتا شرکت کند.

۲ - عصر روز ۲۷ مرداد و روز ۲۸ مرداد، دستجات اوپاش رادو «آیه‌الله»، بهبهانی و کاشانی به راه انداختند. برادران رشیدبان همکار بهبهانی در به راه انداختن این دستجات بودند.

۳ - در ۲۷ مرداد، نخست اعضای حزب توده، در گروهها، به راه افتادند و در پی آن بود، که طرح «توده‌ایهای قلابی» به اجرا گذاشته شد. اما چرا حزب توده نتوانست گروههایی را خنثی کند که عوامل سیا و انتلیجنت سرویس، بنام این حزب، به راه انداخته بودند؟ این پرسشی است که هنوز پاسخ روشنی پیدا نکرده است.

عصر ۲۷ مرداد، تمامی این عاملها دست بدست دادند و وضعیت را دیگر کردند. قوای انتظامی دستور یافتند خیابانها را از تظاهرکنندگان خلوت کنند و حاصل آن، نزاعهای جدی شد. دوستان سرهنگ حمیدی، در شهربانی، دستور گرفتند کاری بکار زدن و شکستن و غارت کردن توده‌ایهای قلابی نداشته باشند، در عوض تودایها را بزنند و بسود شاه شعار بدهند.

حزب توده از قرار زود به این امور پی برد و دانست که در پوشش حزب، نقشی بازی می‌شود و اعضای او برای منازعه با قوای انتظامی، به اندازه کافی قوی نیستند. آنها افراد خود را بیرون آوردند تا تظاهرکنندگان را قانع کنند به خانه‌های خود بروند.

مرکز سیاروزی را با کزکردگی و ناامیدی به شب رساند. رشته کار و رهبری آن از ید شعبه و قسمت بیرون رفت و در دست عالی‌ترین مقامها قرار گرفت. مشتی از افراد مشغول تهیه پیامی شدند که دستور متوقف کردن عملیات بود. عصر هنگام، پیامی که فرستاده شد، بر مبنای نظر وزارت خارجه تهیه شده بود:

«نقشه به اجرا گذاشته شد و عملیات شکست خوردند.»

موضع دولت انگلیس این بود:

«ما باید تأسف بخوریم از اینکه نمی‌توانیم وارد جنگ بشویم»

و موضع مرکز سیا این بود:

«با وجود فقدان توصیه‌های قوی مخالف با پایان دادن به عملیات، از سوی هندرسون و روزولت، عملیات بر ضد مصدق باید متوقف شوند.»

انقلاب اسلامی: بدینسان، در ظهر ۲۷ مرداد، وزارتخانه‌های خارجه انگلیس و امریکا و سیا دستور توقف عملیات ضد حکومت مصدق را صادر می‌کنند. از این ساعت، ابتکار عمل بدست دو آیه‌الله، یکی بهبهانی و دیگری کاشانی می‌افتد. گازبوروسکی، بدست، یادآور می‌شود که در گزارش، نسبت به دستجاتی که عوامل سیا براه انداخته‌اند، جز اشاره، نیامده است. علتی جز این نمی‌تواند داشته باشد که سیا و انتلیجنت سرویس، در ظهر روز ۲۷ مرداد، شکست کودتائی را که رهبری کرده بودند، بپذیرفتند. از آن پس، آیه‌اللهها بودند که با استفاده از مبارزه با حزب توده، گروههای چماق بدست را بکار انداختند و شکست سیا و انتلیجنت سرویس را به پیروزی برگرداندند.

اما چرا سازمان‌های سیاسی هوادار مصدق وارد عمل نشدند؟ با توجه به گزارش سیا، مسلم است اگر وارد عمل می‌شدند، عملیات دوم به رهبری آیه‌اللهها نیز همان روز ۲۷ مرداد شکست می‌خورد؟ بنا بر مدارک تاریخی، برای نیروی سوم، خطر اصلی و عاجل، حزب توده بود. موضوع گفتگوهای رهبری این سازمان این بوده است که تجهیزات برای زد و خورد با حزب توده فراهم و در محل حزب انبار کنند.

در کودتای خرداد ۶۰ نیز، همین ضعف در تشخیص کاری که باید کرد ملاحظه شد. پیش از کودتا، نخست به دفاتر همآهنگی مردم با رئیس جمهوری یورش بردند و سازمان دهندگان را توقیف کردند. در ۲۵ خرداد، سازمانهای سیاسی، هر یک به دلیلی، میدان را خالی کردند. در ۳۰ خرداد، نوبت به گروه رجوی رسید

تا به خیال خود، فرصت را بسود خویش مغتنم بشمارد. نتیجه موفقیت کودتا شد. بدیهی است تفاوت‌های کمی و کیفی میان دو رویداد وجود دارند. از جمله، در کودتای خرداد ۶۰، قوای مسلح حاضر در تهران در اختیار کودتاچیان بود. ولی در آنچه به حضور مردم در صحنه و درهم شکستن گروه‌های کودتاچی مربوط می‌شود، مشابهت و «تکرار تاریخ» چشم‌را خیره می‌کنند.

«شاه پیروز می‌شود»؟! »

در ۱۸ اوت (۲۷ مرداد)، تنها شاهد، روزنامه بقائی، فرمان شاه‌راکه بنا بر آن، زاهدی به‌نخست‌وزیری منصوب شده بود، منتشر کرد. در ۱۹ اوت (۲۸ مرداد)، در دقایقی که شهر بیدار می‌شد، آن‌ها که زود بیدار می‌شدند و از خانه بیرون می‌زدند، می‌توانستند عکس فرمان و یا متن مابین شده آن در روزنامه‌های ستاره اسلام، آسیای جوان، آرام، مرد آسیا، ملت ما و ژورنال دو تهران، ببینند. چهارتای اول این نشریه‌ها و شاهد و داد، علاوه بر فرمان، مصاحبه‌ای جعلی با زاهدی را نیز منتشر کرده بودند. در این مصاحبه که آن را جلیلی ساخته و پرداخته بود، از قول زاهدی گفته شده بود که او تنها نخست‌وزیر قانونی ایران است. در همان صبح، کمی دیرتر، صدها ورقه حاوی فرمان و مصاحبه زاهدی در خیابانها، پخش شدند. و نیز با آنکه هر یک از این روزنامه‌ها که میزان انتشار محدودی داشتند، خبرهای مندرج در آنها، در تمام شهر پیچید. هنوز ساعت ۹ صبح نشده، گروه‌های طرفدار شاه در بازار اجتماع کردند. افراد این گروه‌ها نه تنها میان شاه و مصدق، شاه را انتخاب کرده بودند، بلکه از فعالیت حزب توده در روزهای پیش از آن روز، خونشان به جوش آمده بود و آماده عمل بودند. تنها نیاز به رهبری داشتند.

انقلاب اسلامی: گازبورسکی حق دارد وقتی می‌نویسد گزارش سیا رویدادهای ۲۸ مرداد را درز می‌گیرد. خواننده‌ای که این گزارش را می‌خواند گمان می‌برد بمحض آنکه فرمان منتشر شد، مردم و ارتشیان براه افتادند. ترس از افتادن کشور به دست حزب توده نیز مزید بر علت شد! اما گروه‌های طرفدار شاه خود به خود در حوالی بازار جمع نشدند. این گروه‌ها را بهیانی و برداران رشیدیان، با توزیع اسکناس (ریال و دلار چون امکان تعویض دلارها را نیافته بودند) جمع کردند. حدود ۴۰۰ تن از چاقوکشان بنام و چماقداران، به سرکردگی طیب حاج رضائی و حسین رمضان یخی، سبزه میدان و خیابان ارک را اشغال کردند. این عده که به چماق و چاقو و هفت تیر مسلح بودند، در گروه‌های ۳۰ و ۴۰ نفری حمله به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی را آغاز کردند. چماقدارانی که در سرچشمه گرد آورده شدند را کاشانی و دستیار او شمس قنات آبادی و بقائی و حزب او گرد آوردند. اینها به سرکردگی چاقوکشانی چون امیر موبور حمله خود را با احزاب از میدان بهارستان شروع کردند.

بدیهی است این عده نمی‌توانستند کودتا کنند. سر تیپ دفتری که از سوی مصدق و نیز زاهدی، دو حکم ریاست شهربانی را در دو جیب خود داشت، با افراد گارد گمرک به شهربانی رفت و به قوای انتظامی دستور داد جانب چاقوکشان و چماقداران را بگیرند.

اما درس بزرگ و بسیار عبرت آموز اینک، بدستور شاه، طیب و رمضان یخی، در پی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، اعدام شدند. دفتری سرلشکر شد و بعنوان دزدی، در دادگاه نظامی محکوم شد. زاهدی، بعد از ۸ ماه نخست‌وزیری، به سوئیس تبعید شد و تا آخر عمر در تبعید ماند.

کاشانی سیدکاشی لقب گرفت. و وقتی در پی تیر اندازی به علاء نواب صفوی و واحدی، رهبران فدائیان اسلام را گرفتند، کاشانی را نیز به اتهام دست داشتن در قتل رزم آرا، دستگیر کردند. خود او گفته بود دالس، وزیر خارجه وقت امریکا به شاه فشار آورد او را آزاد کند. اما اگر هم فشار دالس نبود، اقدام قاطع آیه‌الله بروجردی برای آزاد کردن او کافی بود.

و در خرداد ۴۲، برق خانه بهیانی را خاموش و آمد و شد به خانه او را ممنوع کردند. او به شاه پیغام کرد: تاج و تخت خود را از من داری و اینست پاداش من! می‌دانم با تو چه کنم! اما مرگ به او فرصت تلافی نداد.

بقائی را چند نوبت زندانی و تبعید کردند و زاهدی گفته بود: شاه می‌خواست او را بکشد من نگذاشتم! و...

طرفه اینکه قاعده‌ای که قدرت از آن پیروی می‌کند، ورد زبان بقائی بود: دیکتاتور نخست چوبست‌ها را بر می‌دارد! شاه نیز اول آنها را از میان برداشت که با کودتای ۲۸ مرداد، از او یک دیکتاتور ساختند.

در دمامد آغاز روز، کیوانی جلیلی اطلاع دادند که بیانیه عالی‌ترین مقام دینی، آیه‌الله بروجردی، در جریان روز، می‌تواند منتشر بشود و تدارک لازم بعمل آمده‌است تا از این بیانیه استفاده بایسته بعمل آید. جلیلی و دو تن از دستیاران سخت فعال او، منصور افشار و مجیدی در منطقه بازار بودند. جیب و کامیونهای در اختیار داشتند و آماده رفتن به قزوین بودند. نقشه آنها این بود که فرمان را در این شهر که در ۸۵ کیلومتری غرب تهران قرار داشت، به چاپ رسانند. چرا که حکومت مصدق حقیقان مطبوعات را تشدید کرده بود. بمحض آنکه جلیلی و مجیدی و رضائی یکی دیگر از عوامل جزء دیدند گروه‌های طرفدار شاه دارندگرد می‌آیند، بسوی آنها رفتند تا نیاز آنها را به رهبری برآورند. جلیلی رهبری یک گروه را در پیشروی بسوی مجلس بر عهده گرفت و در راه آنها را به آتش زدن اداره روزنامه باختر امروز برانگیخت. این روزنامه نیمه رسمی و صاحب آن وزیر خارجه است. در روزهای ۱۷ و ۱۸ اوت (۲۶ و ۲۷ مرداد)، حملات دشنام آمیزی را به شخص شاه کرد. در همان زمان، افشار عناصر دیگری را بسوی روزنامه‌های حزب توده، شهباز، بسوی آینده و جوانان دموکرات راهبری کرد. ادارات این روزنامه‌ها، همه، غارت و ویران شدند.

انقلاب اسلامی: کسی که قرار بود از آیه‌الله بروجردی «فتوا» بگیرد، بهیانی بود و به این کار موفق نشد.

خبرها حاکی بودند که امری سرتگون کردن دارد روی می‌دهد. حرکت شتابان خیابانهای بزرگ را فرا می‌گرفت. این حرکت به خانه مصدق می‌رسید. درست در موقعی که او با اعضای هیأت وزیران خود، جلسه داشت. در ساعت ۹ صبح پایگاه سیا این خبرها را دریافت کرده بود. در ساعت ۱۰ خبر آمد که اداره باختر امروز و باشگاه مرکزی حزب ایران ویران گشته‌اند. و نیز، در ساعت ۱۰، با برادران رشیدیان تماس برقرار شد. آنها سخت شادمان بودند. بکار بستن دستورالعمل‌های آنها و نیز دستورالعملی که به جلیلی و کیوانی داده شده بودند، اینک، نیروهای انتظامی را بطرفداری از تظاهر کنندگان بر می‌انگیخت. آنها به تصرف پایگاه رادیو برانگیخته می‌شدند. وسعت کوششهای خاص عاملان ما (سیا) بسا دانسته نشود و نیز، جزئیات هیجانانگیزی که بروز کردند، بتدریج معلوم می‌شوند.

صبح زود، سرهنگ دماوند که در تهیه نقشه کودتا شرکت داشت، در میدان بهارستان، در برابر مجلس، ظاهر شد. او بر تانکی سوار بود که از گردان دوم تیپ دوم زرهی آورده بود. این گردان موظف به انجام این عملیات بود. نایب سرهنگ خسرو پناه و سروان علی زند با دو کامیون، از همان گردان، به او پیوستند. افراد

گارد شاه که مرخص شده بودند، بر این کامیونها سوار شدند و در خیابانها به حرکت در آمدند. در ساعت ۱۰ و ۱۵ دقیقه، افراد نیروهای نظامی طرفدار شده، سوار بر کامیونها، در چهار راه‌های اصلی مستقر شده بودند.

انقلاب اسلامی: فرمانده تیپ دوم زرهی، سرهنگ شاهرخ بود. سرهنگ نجاتی در «جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» (ص ۴۱۸) قول سرهنگ عزت الله ممتاز، مدافع خانه مصدق را در باره رفتار این فرمانده، اینطور نقل می‌کند:

«پس از اینکه از زندان آزاد و مرخص شدم، سرهنگ شاهرخ (فرمانده تیپ ۲ زرهی) ایرادی که از من می‌گرفت، این بود که بیهوده و بیش از اندازه مقاومت کرده‌ام. برای تبرئه خودش می‌گفت: «آن روز دستور دادم سیم تلفن پادگان «جی» را قطع کنند.»

اگر او تصمیم می‌گرفت جانب استقلال ایران را بگیرد و این ننگ را نپذیرد که چند عامل سیا استقلال کشورش را بر باد بدهند، تاریخ طور دیگر نوشته می‌شد. برای آنها که تاریخ لحظه‌ای را پیش می‌آورد که تصمیمشان می‌تواند سرنوشت کشوری را این یا آن کند، سرنوشت کسانی چون این سرهنگ، سخت عبرت آموز است.

در حدود ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه، گروه‌ها به قسمت شمال شهر نفوذ می‌کردند. گروه‌های برآستی بزرگ، مجهز به چوب و سنگ، از جنوب شهر تهران می‌آمدند و وقتی به میدان سپه می‌رسیدند، در هم می‌آمیختند و بطرف شمال و مرکز شهر به حرکت در می‌آمدند. در آنجا، قوای مسلح در مقام اخطار به جمعیت، صداها تیر هوایی شلیک می‌کردند. اما آشکار بود که نمی‌خواهند به جمعیت طرفدار شاه تیراندازی کنند. در نتیجه، جمعیت می‌توانست بسوی نقاط کلیدی به حرکت در آید. در لاله زار که از خیابانهای عمده محل خرید بود، تا تر سدی که بانی آن حزب توده بود، به آتش کشیده شد.

انقلاب اسلامی: تا تر سدی در خیابان شاه آباد قرار داشت.

جمعیتی که جوشیده بود، زن، مرد و کودک شعار می‌داد: شاه پیروز است. جمعیت مصمم می‌نمود و هوای جشن خیابانها را فرا گرفته بود. این طور می‌نمود که فشارهای بیرونی از میان برخاسته‌اند و مردم می‌توانند احساسات واقعی خود را اظهار کنند. جمعیت‌ها، مثل هفته‌های گذشته مرکب از جوانان نخاله نبودند. بلکه از تمامی طبقات مردم - بسیاری لباسهای خوب در بر داشتند - بودند که توسط شهروندان دیگر یا هدایت و یا تشویق می‌شدند. کامیونها و اتوبوسها پر از جمعیت در حرکت بودند. نزدیک ظهر، ۵ تانک و ۲۰ کامیون سرباز به جمعیت پیوستند و حرکت جنبه دیگری بخود گرفت. این جمله که چراغهای خود را روشن کنید، سرعت بخش شد. در شهر، عکسهای شاه پخش می‌شدند. خودروها با چراغهای روشن و بوق زنان آمد و شد می‌کردند بنشان وفاداری رانندگان به شاه.

در حوالی ۱۰ و ۳۰ دقیقه، سرتیپ ریاحی به مصدق اطلاع داد که دیگر ارتش در مهار او نیست و از او کسب تکلیف کرد که راه نجاتی نیست. اما مصدق از او خواست استوار بر کار خود بماند. سرهنگ ممتاز می‌توانست تنها یک گردان را جمع و جور کند و بر نیروی اطراف خانه مصدق فرمانده بود.

حدود ظهر، عناصر پراکنده‌ای که جمعیت را تشکیل می‌دادند، تحت فرماندهی نظامیان و افسران شهربانی قرار گرفتند. افسران ارتش که می‌باید در عملیات نظامی طرح تی پی آژاکس عمل می‌کردند، اینک، جداگانه، عمل می‌کردند و کاری شایسته می‌کردند. در ساعت ۱۳، مرکز مخابرات وزارت پست و تلگراف و تلفن، در میدان سپه، به دست سلطنت طلبها افتاد. خبرنگار خیرگزاری فرانسه کمی بعد از ساعت ۱۳، گزارش کوتاهی از جنگ مخابره کرد. بعد، صحنه جنگ، در چند صد متر دورتر، شهربانی و وزارت خارجه شد. مدافعان شهربانی تا حدود ساعت ۱۶، مقاومت کرد.

و نیز، حوالی ظهر، روزولت به خانه‌ای رفت که زاهدی و گیلان‌شاه در آن مخفی بودند. آنها را بطور کامل از رویدادهای صبح آگاه کرد و گفت: منتظر دستورات باشند.

انقلاب اسلامی: زاهدی و همراه او در خانه زیرمن، افسر سیا، مخفی بودند. در ۲۸ مرداد، بدستور روزولت، سرتیپ گیلان‌شاه او را سوار تانک کرد و از این خانه به پایگاه فرستنده رادیو و از آنجا به باشگاه افسران برد که زاهدی مقر نخست وزیری خود کرد.

و سرتیپ دفتری فرمانده گارد گمرک و در شمار کودتاجیان بود. او در حوالی ۲ بعد از ظهر به شهربانی رسید و خیانت کرد.

ساعتی بعد، کارول و سرگرد ویلیام کیسر William R. Keyser (دستیار وابسته نظامی) به پایگاه نظامی گزارش کرد. در اوائل بعد از ظهر، بسیاری از هدفهای اصلی مرکز شهر، ماند روزنامه‌ها و دفاتر تبلیغاتی به تصرف سلطنت طلبها در آمده بود. با تسهیلات مهمی که در اختیار قرار گرفته بود، امکان آن بود که به استانها تلگرام شود و از آنها خواسته شود به حمایت از شاه برخیزند. حتی در وسط گرمای روز، کمتر کاهشی در فعالیت روی نداد. عامل پایگاه سیا جلیلی هنوز در خیابانها بود. او در خیابان فردوسی جمعیت را رهبری می‌کرد و از جمعیت می‌خواست بسوی شهربانی و ستاد ارتش بروند و سرلشکر بانمانقلیق و سرهنگ نصیری را آزاد کنند. جمعیت چنین کرد. سربازانی که نگهبانی می‌دادند، مقاومتی نکردند. در همین اوقات، عامل سیا، ژنرال نفی و قدس نخعی در خودرو خویش در شهر می‌گشت و افراد گارد شاه را گردآوری می‌کرد. سربازانی را گرد آورد که در حمله به خانه مصدق شرکت کردند. اوائل بعد از ظهر، جمعیت به خانه مصدق نزدیک می‌شدند و با مقاومت مدافعان روبرو می‌شدند. این زمان، او احتمالاً آماده ترک خانه خود بود.

انقلاب اسلامی: همانطور که سرهنگ سر رشته توضیح داده‌است، خلع سلاح افراد گارد، صورت ظاهری از خلع سلاح داشت. اسلحه را از افراد گارد گرفتند و در همان سعد آباد، «در انبار نهادند». برای افراد گارد، کار آسان بود: اسلحه را از «انبار» برداشتند و راه افتادند!

رادیو تهران مهمترین هدف بود. تصرف آن نه تنها موفقیت عملیات در تهران را کامل می‌کرد بلکه استانها را نیز بر آن می‌داشت سرعت جانب حکومت جدید را بگیرند. در گرماگرم فعالیت، رادیو از قیمت پنبه می‌گفت و سرانجام تنها موسیقی پخش می‌کرد. در ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه، برنامه رادیو قطع شد. اما در اوائل بعد از ظهر بود که جمعیت بسوی پایگاه فرستنده به حرکت در آمد. بطرف شمال شهر، حدود ۳ مایل، با اتوبوس و کامیون، پر از جمعیتی از شهروندان و افراد نظامی و شهربانی باید راه می‌پیمود. صرف حضور جمعیت، ظاهراً، مدافعان پایگاه فرستنده را در مقاومت سست کرد. بعد از نزاع مختصری، که طی آن ۳ تن کشته شدند، در ساعت ۱۴ و ۱۲ دقیقه، پایگاه رادیو در دست سلطنت طلبها بود. در این ساعت، رادیو نخستین خبر پیروزی سلطنت طلبها را منتشر کرد و فرمان شاه را نیز خواند. موجی از کسانی که می‌خواستند از رادیو سخن بگویند، برخاست. برخی از آنها از عناصری نمایندگی می‌کردند که در اجرای نقشه آژاکس شرکت کرده و به موفقیت آن اعتماد داشتند. بعضی دیگر کسانی بودند که پایگاه سیا آنها را نمی‌شناخت. در میان عناصری که در اجرای نقشه شرکت کرده بودند، صاحبان روزنامه‌های مخالف بختیار و زلزله و نیز یکی از پسران آیه‌الله کاشانی و اعتضادی بودند.

انقلاب اسلامی: ۱ - پسر آیه‌الله کاشانی، سید مصطفی کاشانی بود. اعتضادی، همان «ملکه» اعتضادی معلوم الحال بود. ۲ - در آن روز، از روزنامه نگاران کودتاجی، عمیدی نوری مدیر روزنامه داد و مهدی میر اشرافی، مدیر روزنامه آتش، از رادیو سخن گفتند. عمیدی نوری معاون زاهدی شد. ثروتی که عاید کرد به مصطفی الموتی رسید. و میراشرافی ثروت اندوخت. در آغاز انقلاب، توسط امید نجف آبادی محکوم به مرگ و اعدام شد. او به امید نجف آبادی گفته بود

یک مو نمی توانید از سر من کم کنید. او در حضور امید نجف آبادی تلفن می کند. در پی این تلفن، از خمینی دستور کتبی می رسد او را اعدام نکنید. اما امید نجف آبادی را اعدام می کند و به آورنده دستور می گوید: ای کاش دستور ساعتی پیش رسیده بود! میر اشرافی اعدام شده است. بدیهی است خمینی مزد عدم اطاعت را کف دست او گذاشت: امید نجف آبادی نیز بنوبه خود اعدام شد.

سرهنگ غلامرضا نجاتی در کتاب خود، فهرست روزنامه نگارانی را آورده است که در اجرای نقشه آژاکس شرکت کردند:

۱- روزنامه داد، مدیر ابوالحسن عمیدی نوری و سردبیر مصطفی الموتی، ۲- آتش، مدیر مهدی میر اشرافی و سردبیر نصرت الله معینان، ۳- صدای وطن، مدیر سید علی بشارت، سردبیر علی جواهر کلام، ۴- طلوع، مدیر هاشمی حائری، ۵- صدای مردم، مدیر فری پور، ۶- بختیار، مدیر تراب سلطان پور (بعد از انتشار این فهرست در انقلاب اسلامی، او شرکت خود را در کودتا تکذیب کرد)، ۷- ستاره، مدیر احمد ملکی، ۸- فرمان، عباس شهنده، ۹- کی به کی، مدیر بیوک صابر، ۱۰- آسیای شرق، مدیر دکتر صیرفی، ۱۱- پرچم خاورمیانه، مدیر حسن عرب، ۱۲- نور و ظلمت، مدیر سلطانی، ۱۳- ملیون، مدیر صبوری، ۱۴- اراده آذربایجان، مدیر رحیم زهتاب، ۱۵- سحر، مدیر سلیمان انوشیروانی، ۱۶- جوانمردان، مدیر جعفر شاهید، ۱۷- پست تهران، مدیر محمد علی مسعودی، ۱۸- تهران مصور، مدیر عبدالله والا، ۱۹- پارس، مدیر فضل الله ترقی، ۲۰- خراسان، مدیر تهرانیان، ۲۱- مرد مبارز، مدیر خلیل رزم آرا، ۲۲- اطلاعات، مدیر عباس مسعودی،

غیر از این فهرست، روزنامه کیهان به صاحب امتیازی دکتر مصطفی مصباح زاده (بهمان ترتیب که در گزارش آمده است) و روزنامه های ستاره اسلام و پرچم اسلام و شاهد و... نیز در شمار روزنامه ها و هفته نامه های مخالف مصدق بودند.

و از روزنامه دارانی که در کودتا، با سیا و انتلیجنت سرویس همکاری می کردند و نامهاشان در تاریخ آمده اند، نویسندگان و روزنامه نگارانی نیز بودند که با مصدق دشمنی می کردند و نامهاشان در تاریخ کودتا نیامده اند. برای مثال، ابراهیم صفائی که امروز کتاب «اشتباه بزرگ ملی شدن نفت» را می نویسد، آن روز نیز کارش تهیه اوراق تبلیغاتی ضد مصدق و نصرت ملی ایران بود. روزنامه «نبرد ملت» که عبدالله کرباسچیان منتشر می کرد و ارگان فدائیان اسلام بود، در دشمنی با مصدق، هیچ فروگذار نمی کرد. امروز می دانیم که سلاحی که با آن دکتر فاطمی ترور شد، توسط عوامل سید ضیاء در اختیار فدائیان اسلام قرار گرفته بود. این «خط سید ضیاء» بود که این گروه را بکار مبارزه با حکومت مصدق و نهضت ملی ایران گرفت.

دانستنی است که بعد از مصدق، فدائیان اسلام قصد ترور زاهدی را داشتند که نتوانستند. بعد از او، حسین علارا ترور کردند که موفق نشد و فرصتی را بدست شاه و رژیمش داد که بساط این گروه را بر چیند. تاریخ مصرفشان به پایان رسیده بود.

از میان حامیان خود جوش شاه که از رادیو سخن گفتند، سرهنگ علی پهلوان و سرگرد هوشنگ میرزادبان. حضور اینان دلیل بود - هر چند فرضیه به واقعیت پیوسته بود - بر صحت فرضیه آژاکس مبنی بر اینکه در اوضاع و احوالی از این نوع، ارتشیان به شاه می پیوندند. برای مدتی، رادیو تهران خاموش می شد و بکار می افتاد. سرانجام توسط مهندسان براه انداخته شد که بقول یکی از گویندگان، برای آن آمده بودند که رادیو را بکار بیاندازند. در این مرحله، چون یکچند از مرحله های دیگر، اقبال یار شد. برای مثال، اگر مدافعان پایگاه رادیو به تسهیلات آن صدمه می رساندند، کار مهار پایتخت، به تأخیر می افتاد.

در سفارت امریکا، اعضای پایگاه سیا، پخش برنامه های رادیو را تعقیب می کردند و وقتی ناگهان شنیدند که بدست سلطنت طلبها افتاد، از شادی از جا پریدند. یکبار دیگر، روزولت بسوی مخفی گاه راه افتاد تا مأموریت های ارزشمند خود را انجام دهد. با آنها - سرلشگر زاهدی و سر تیپ گیلان شاه - کمی پیش از ساعت ۱۶، ملاقات کرد. به آنها گفت: زمان آنست که شما نقش فعالی ایفا کنید. هر دو، درجا، لباس پوشیدند. توافق شد که سرلشگر زاهدی با سر تیپ گیلان شاه، که سوار بر تانک منتظر او است، در ساعت ۱۶ و ۳۰ دقیقه، در گوشه خیابان دیدار کند. و باید با تانک به پایگاه رادیو می رفت و با ملت سخن می گفت. سر تیپ گیلان شاه، از مخفی گاه، توسط سرگرد کیسر با جیب نظامی برده شد. در طول راه، وقتی او دو افسر نیروی هوایی را دید، خواست پیاده شود و گفت: می خواهد مراقب همه چیز باشد. در خیابان، این افسران بگر می او را پذیرا شدند و وقتی گفت نیاز به یک دستگاه تانک دارد، درجا، برایش تانک آوردند. از او پرسیدند: آیا می داند زاهدی کجاست؟ او گفت می داند او کجاست و قرار است ساعت ۱۶ و ۳۰ دقیقه با او دیدار کند. آنها از او خواستند آنها را نیز در این ساعت، به دیدار زاهدی ببرد. بدینسان، او تانک را بطرف محلی که خانه مخفی گاه زاهدی بود، راند. زاهدی از خانه بیرون آمد و بر تانک سوار شد. تانک بار دیگر به حرکت آمد. در ساعت ۱۷ و ۲۵ دقیقه، زاهدی از رادیو تهران سخن گفت. سخنان او کمی بعد از ساعت ۲۱، از نو، پخش شدند.